بدرج مطبعی

جنگ عرب با عجم

در سال ۵۱۱ ـ ۵۲۱ ه

تألیف

جرجی — فرزانه

حق طبع محفوظ است

(طهران)

۱۳۱۱

تاریخ نظامی

جنگ عرب با عجم

درسال ۱۱۰ ه ـ ۲۱ ه

تألیف

جیل — فوزانلو

حق طبع محفوظ است

(طهران)

۱۳۱۱

مؤلف كتاب جيل « توزالو »

جنگ عرب با عجم

۱۱ هـ — ۲۱ هـ

فصل اول

علت جنگ

دولت جدید التأسیس جمهوری عرب با اینکه از روز ظهور اسلام همیشه بر دشمنان خود غلبه میکرد و همه جا فاتح میگردید، باز برای بقاء و ارتقاء و تحکیم حکومت و دین مبین خود نتوانسته بود یك حدود طبیعی و نظامی احداث نماید. تسخیر نواحی عرب نشین و تسلط بر عموم اقوام عرب، مسلمین را به اشکالات و تصادم با دول خارجی میکشانید. زیرا نه تنها مناطق (کنده، الجزیره، الاحساء، عمان، بحرین و غیره...) از نواحی داخلهٔ عربستان در تحت نفوذ یا حمایت یا تسلط و تصرف دولتین روم شرقی و ایران بود، بلکه قسمت جنوبی مملکت سوریه و فلسطین که جزو مملکت دولت روم شرقی و نیز قسمت جنوبی عراق عرب یعنی حوضهٔ سفلای رود فرات و دجله که جزو خاك دولت ایران بود، هر دو عرب نشین و در واقع جزو عربستان حقیقی بشمار بودند، لهذا لزوم الحاق به اعراب این قسمت جنگ با دول روم و ایران را ناگزیر میکرد. هرچند این نواحی از لحاظ جغرافیائی از منطقهٔ جزیرة العرب خارج بود ولی ازحیث تراکم سکنه و اتصال خاك و ملیت و زبان و عادات و اخلاق با آن ناحیه پیوسته بود و بهمین جهة کشمکش با اعراب خارج از حدود عربستان منتهی بمبارزه با دول روم و ایران شد. (۱)

افراطیون رجال و سرداران دولت جمهوری عرب میگفتند: «حدود ممالك اسلامی را طبیعت

---

(۱) مأخذ این کتاب: تاریخ عرب و اثر پروفسور گلدزیهر، ایران باستانی

آب و خاك وجهـات اربعهٔ آنرا افق تا متناهي معين ميكـند » يعني اشاره بر قطعـات قديم » بنابر اين مناطقي كـه در داخله مابين بحر الروم ورود فرات حدود طبيعي واقع ميشدند مثل [تدمر ، كنده ، شامات ، كربلا ، الاحسا] اجزاء طبيعي خود مملكت عربستان بشمار ميآمدند چنانكه در عهد قديم هم جزو آن مملكت بودند .

دولت عرب در آن عهـد از دو همسايه بـزرك شبه جزيرهٔ خود ، دولت شاهنشاهي باعظمت ايران را خطر ناك تر از دولت روم ميشمرد ؛ چـه اولاً آوازهٔ تسلط ايران در بلاد « يمن » وفتوحات پرويز و استيلاى او به مناطق شامات وفلسطين وطورسينا ومصر ورسيدنش به پاى تخت دولت روم وبر انداختن دول صغيرهٔ « غسان » و « حيره » و « كنده » در تمام بلاد عرب حتي در ميان قبايل بدوي نيز پيچيده بود . ثانياً از قديم الايام بزرگترين ممالك مستقلهٔ عرب از حيث وسعت و قدرت و نفوذ تابع دولت ايران يا تحت نفوذ او بوده اند . ثالثاً مملكت ايران درين ممالك شرق و عربستان معبر عمومى بوده وبدون تسلط برايران رسيدن به آن نواحي غير ممكن بوده است . رابعاً چون ايران از ملل اقليت عربستان حمايت ميكرد ودائماً اعراب در مملكت خودشان دچار خصومت وجدال شديد بودند . خامساً منطقهٔ «حجاز» از سمت جنوب در معرض تهديد فشون يران « يمن » وازمشرق وشمال شرقي مورد حمله و استيلاى عربهـاى تابـع ايران ميتوانست واقـع بشود ، لهـذا در سـال ١١ هـ دولت عرب آشوب مهلك داخلى ايران را كه بعداز پرويز شروع گشته بود ، مغتنم شمرده و در حمله به مملكت ايران تعجيل نمودند . پس براى انجام اين مرام سياسى و براي نشر أفكار ديني در خـارج ، مجلس مشايخ عرب اعلام رسمي سال ٩ هـ و ساير احكام پيغمبر اكـرم (ص) را فراموش كرده در شرق بفتح ممالك پرداخت و بوسيلهٔ مبلغين مناطق سرحدى را منقلب ساخت . در خلال اين او قـات اوضاع مملكـت ايران بواسطهٔ ضعف سياست دولت و تدنى نظام و خستگي قشون از جنگهاى طولاني و بي‌نتيجه وپريشانى اوضاع مالى وظهور چندين بلاياى طبيعى دچار انحطاط شده وبراى حملات خارجى جولانگاه مناسبي تهيه نمود . درچنين وضعيتى بود كه مجاهدين بدشور وجان نثار وقناعت پيشه عرب به سرحدات جنوب غربي ايران حملة ور شدند .

اعلان جنگ

فرقهٔ طرفدار استیلا از این وضعیت ایران استفاده کرده آتش جنگ را دامان زدند، چند بن هزار مبلغ و ناطق وقشون عربی به حوضهٔ «فرات» اعزام و اولتیماتوم عرب به حاکم قصبهٔ (حفیر) تسلیم شد. سرداران عرب گمان میکردند که یکصد هزار نفر قشون بجنگ میتوان آورد، لیکن وقتیکه عملیات مقدماتی شروع شد، بیش از پنجاه هزار نفر آماده نگردید.

همچنین رئیس قشون دولت عرب «عمر ابن خطاب» تصور میکرد که بلافاصله رود فرات اشغال خواهد کرد. اما حوادث دهشت آوری که در سر حدات شمال (ازطرف رومیها) رخ داد مجال نداد که بدون تجمع قوا غفلةً حمله ازطرف اعراب شروع گردد. عمرچنین تصور میکرد که دشمنی جز ایرانیان درمقابل اونخواهد بود، لکن وقتیکه اعلان جنگ داده شد اعراب تصارا برومیها واعلامیها به یاری ایرانیان برخواستند.

قوای طرفین

در عهد یزدگرد سوم تغییرات بزرگی در امر سپاه رخ نداد. تشکیلات وقشون گیری بهمان وضع عهدقدیم باقی ولی از حیث تعداد و خصائل نظامی کمتر ازدورهٔ قرون اولی بود. فرسودگی وخرابی اوضاع قشون ازجنگهای پیهوده خسرو پرویز هنوز هم باقی بود. قشون ازهرحیث ضعیف واز وجود سرداران لایق بکلی محروم بود ولی چیزی که برای آنها از اجدادشان یادث مانده بود، عبارت ازحب وطن وملیت بود و بس. باوجود این باز قشون ایران در آن عصر جزو قشون طبقه اول دنیا محسوب وهنوز آن نام بلند وصیت سلحشوری خودرا حفظ مینمود. بالاترین صنوف نظام «گارد سلطنتی» بود که لشکری ازمردان برگزیده وبجرب بودند. درابتدا مستحفظین سلطنتی از ۱۰۰۰۰ تجاوز نمیکرد لکن در آخر سپاهی شد مرکب از ۵۰۰۰۰ مرد رزم آزموده که به سوار نظام وپیاده نظام وفیل سوار وعرابه دار قسمت میشد. تمام همسایگان ازگارد سلطنتی بیمو هراس داشتند. این گارد باسم شکست ناپذیر معروف شده بود. اسلحهٔ قشون مانند دورهٔ قرون اولیه «اسلحه سرد» بود. نه در شمشیرها اصلاحاتی بعمل آمده ونه در نیزه‌ها وتیرکان‌ها اضافاتی پیداشد. نظامیان نیزه وکمان وخنجر درازداشتند، نیزه رابدودست میگرفتند، سپر چوبی بزرگی به بازو می انداختند، کلاه پشمی بر سر داشتند، قبای آستین دار رنگارنگ میپوشیدند، جوشنی ازفلز وساقین داشتند. سوار نظام وکانداران ایران هردومشهور بوده اند.

سوار نظام را عرابه هائي كمك وپشتيباني ميكرد كه بادابس مخصوص مسلح ميشد . واحدهاي نظام از فوج تشكيل ومبناي آرايش نبرد نيز برروي افواج صف قرارداشت .

قشون عرب را بايد بي حدّ و حساب دانست ، چه بنا بر قانون دين مبين اسلام ؛ پس ازاعلان جهاد كليهٔ افراد ملت جزو قشون محسوب و بدين جهت دولت از حيث تجهيزات عمومي راحت وآسوده بوده است . بعداز اعلان جنك و جهاد هرروز در درب اردوگاهها مجاهدين عرب بيش از حد لزوم جمع ميشدند . دولت فقط از حيث اسلحه و ملبوس و ساحبمنصب و ملزومات جنگي مسئول بود ، ازحيث مخارجات قشون كشي وآذوقه ومواجب باشكالي برنميخورد بدين لحاظ كشور گشايان دولت عرب مخصوصاً در راه بسط مؤسسات جنگي بذل همت كردند چنانكه قشون آن دولت بهترين قشونهاي دنياي آن قرن گرديد و كار تنسيق آن بدانجارسيد كه نه فقط ميتوانست باحريف روبروشده نبرد كند ، بلكه درغافلگيري خصم ومحاصره وتصرف قلاعي كه دشمن در آن حصاري ميشد مهارت پيدا كرده بود . قشون عرب از دوصنف اصلي تشكيل ميافت : پياده نظام و سوار . پياده نظام مركب از شمشير دار و نيزه دار ، سوار ها داراي نيزه و شمشير دراز بودند واحد تاكتيكي آنها گردان و واحد سوق الجيشي عده هاي ده هزار نفري بود . اصول حرب نيز عبارت ازاحاطه سوق الجيشي وحمله تكبيري بود . قسمتهاي هجين سوار از براي تعاقب دشمن استعمال ميشدند .

نقشه جنگی طرفین

شرايط قشون گيري و سوق الجيشي عهد اسلاميت عرب ، تأثير فوق العاده اي در طرز جنك ونقشهٔ آن كرد . سرداران دولت عرب ترتيب جنك را بكلي تغيير داده بودند ، يعني ازابهت والوهيت دين مبين استفاده كرده به دو اصل جنگي قائل شده بودند كه ، يكي احاطهٔ سوق الجيشي ، ديگري هجوم ونبرد تن به تن بود . ليكن همان طوريكه قشون عرب بسيار جوان و بي تجربه بود ، صاحبمنصبان و سرداران هم تا اندازهٔ بي تجربه و تازه كاربودند . بعضي سرداران ازصاحبمنصبان مجاهدين عهد پيغمبر اكرم(ص)بوده اند . از قبيل « مثنى » و « خالدبن وليد » و « عياض » و « سعدبن وقاص » و برخي ابداً سابقه نظامي نداشتند وعشق جهاد اكبر ناگهان در وجود آنان مشتعل گرديد مثل [« ناطق » اكبر » فتاح و غيره »] تمام اين صاحبمنصبان بزودي درجات نظامي را طي كرده بمقامات عاليه نايل گشتند

«ابواحد» که‌درسال ۷ ه سرجوقه ودرسال ۹ ه ضابط بود، در سال۱۳ ه سردار وفرماندهٔواحد سوق الجیشی شد. بنابراین سرداران مزبور مجال تحقیق در امور جنگی وپیروی‌از اصول قدیمه‌و رعایت‌احتیاط وتدابیر نظامی که‌بعدازپیغمبر اکرم(ص)وسلمان‌فارسی‌درهرمصافی‌ضروری‌بودنداشتند پس‌نقشه جنگی دولت عرب ساده وشامل جزئیات وپیش بی‌نهائی‌نبوده.وآنهم‌عبارت از استیلای سریع باهفت ستون سوق‌الجیشی‌وداخل کردن مبلغین ومجاهدین زیاد به داخله خاك ایران‌وتصرف شهر معروف «مداین» بود. چون‌قشون‌عرب داراي‌قواي‌روحي‌فوق العاده‌وسرشاری‌بود،باشوروعشق دینی و معنوی وارد جنك میشد؛ لهذا غالباً به هجوم مسابل بودتا دفاع. اعراب کمتر به محاصرهٔ قلاع‌ومعطل‌شدن درمقابل حصارخصم اعتقاددا‌شتند. عشق آنهادرحملهٔ بدشمن بود، باگروه‌بسیار وبطور انبوه خودرا به‌صف حرب خصم‌رسانیده وبقلع وقمع قواي وي میپرداختند. این سربازان عربان از حیث حسن خلق و بایداری و از خودگذشتگي و طـاقت حیرت انگیز بودند، عشق دیانت لحظه‌اساعت مرك در وجودآنها شعله ور بود. خلاصه دولت عرب داراي نقشهٔ جنگی مرتبی نبوده، فقط بوسیله قوای روحي قشون از وضعیت های مختلف نبرد استفـاده نموده، فتوحات عظیم سربازان عربان نقشه آنیه‌را تهیه مینمود.

امابرانیان داراي‌نقشهٔ جنگي‌مرتب‌ومنظمی بودند: اولاً بنابودقبلاً درروي‌معابررود فرات از تعرضات قوای عرب جلوگیری‌نموده پس ازجمع آوری‌قواي مکفی از سمت یك معبرنظامی‌حالت تعرضي‌اتخاذ نمایند، برای این مقصود درحدود معابر فرات هفت‌لشگر بتناسب شروع‌به تمرکزنمود ثانیاً برای دفاع مداین یك‌عده ساخلوی انتخاب شد که دائماً در محیط مداین اقامت نموده پس از خطوط دفاعی فرات ودجله خط دفاعی سوم را احداث نمایند.

صحنه عملیات

صحرای عربستان، اراضي قسمت وسطی بین النهرین‌و فلات ایران صحنهٔ عملیات جنگی طرفین را تشکیل میداد محور عمومی عملیات ستونهارا میتوان‌در بین النهرین فرض کرد، چه رودهای فرات ودجله قلعه های بابل ومداین با داشتن چندین نقطه مهم نظامی، درآن سرزمین واقع شده ومهمترین هدف قوای‌عرب که شهر(مداین) باشد درقسمت‌شرقي‌آن واقع شده بود. پس میدان جنك برگزیدهٔ طرفین محلی است در حوضهٔ وسطي رود فرات ودجله در فرجهٔ برزخی که ازتقاطع جادهٔ عمومی [عربستان و مداین - ومداین به‌فلات‌ایران] تشکیل میشود. این

دشت وسیع ، صاف وهموار است که مغرب آنرا صحرای عربستان وجنوبش را رشته تپه های مستور از نخل محصور داشته و تمام جانب شمالی آنرا جوی های باطلاقی و فرورفته گی « هورالعزیز » احاطه نموده وچندین قریه در کنار آن واقع گردیده وقسمت شرقی میدان مبارزه را کوههای کم ارتفاع « مندلی » و « جبل حمرین » و « دالاهو » مستور ساخته است .

خطوط سوق الجیشی که از غرب به مشرق امتداد پیدا میکند ، از نقطهٔ اتصال « قادسیه » که تقریباً محل تلاقی راههای صحرای عربستان محسوب میشود ، شروع شده وپس از قطع نهرین به شهر « مدائن » داخل واز سمت (جلوله) و (قصر شیرین) و (پطاق) به خطوط فرعی فلات ایران اتصال میابد .

دراین صحنه پهناور آب وآبادی کم ، خطوط سوق الجیشی محدود ، معابر رود خانه ها صعب العبور ، آذوقه کم یاب ولی دواب فراوان بود ، آب و هوا گرم و معتدل بود .

فصل دوم
دوره اول جنگ
محاربات سرحدی

« محاربات: حفیر، مزار، ولجه، الیس، حیره »

عملیات مقدماتی

ایرانیان درمقابل تجمع سوق الجیشی قوای عرب (درساحل غربی رود فرات وشط العرب) مجبوراً اعلان جنگ دادند. (۲۶ ذی الحجه ۱۱ ه). ولی بواسطهٔ اغتشاشات داخلی تمرکز وترتیب قوا درساحل شرقی رودفرات وشط العرب ودر وسط لجزیره بطور مطلوب انجام نگرفت. باوجود این حکم دفاع ازبرای کلیهٔ فرماندهان ساحلوهای حوضهٔ رودفرات ومعابرآن وقلاع صادرشد. درخلال این اوقات قشون عمده‌ای هم درحدود شهر (مدائن) دراطراف اردوگاه گارد سلطنتی در حال تمرکز بود. در تاریخ ۲۹ ذی الحجه ۱۱ ه اول فصل بهار قوای مقدم دولت عرب، در تحت فرماندهی « خالدابن ولید » از حدود (یمامه) بسمت شمال در تعقیب ساحل قسمت شمالی خلیج بصره حرکت کرده ودر تاریخ ۹ محرم ۱۲ ه به قوای « مثنی » سردار دیگری که قصبهٔ « قطیف » را گرفته بود ملحق شده رو به منتهای شمالی خلیج بصره وسواحل غربی شط العرب ورود فرات مشغول پیش رفتن شد.

---

[۲] — مآخذهای این فصل: تاریخ عرب - روضة الاحباب - از پرویز تا چنگیز - ایران باستانی - جغرافیای تاریخی ایران - اصطخری - مقدسی - تاریخ عقبی.

ق — ٤

[۳] — عربها « ضبسفون » را باوه اردشیر وسایر حومهٔ آن بمعنی شهر ها « مدائن » میگفتند.

ج — ق

محاربه «حفیر»

لشکری از ایرانیان بعدهٔ پانزده هزار نفر بخط مستقیم خود را بنواحی حفیر رسانید. سردار قوای مقدم ایران موسوم به «هرمز» منتظر بود که قوای عرب از طریق (یامه) وارد میدان نبرد بشود، لیکن «خالد ابن ولید» طرز محاربه (دمشق) را تجدید کرده، روز ۵ ماه صفر ۱۲ ه به خطوط مقدم اردوگاه ایرانیان تعرض نمود و بدین ترتیب اولین تماس قوای جنگی طرفین شروع گردید.

شهامت وشجاعت «هرمز» موقتاً ایران را ازخطر نجات داد زیرا این سردار وطن‌پرست بجای آنکه ازشط گذشته بطرف مصب رود «کارون» بسمت خوزستان عقب بنشیند، از طول شط العرب بطرف جنوب رفته وقوای خودرا در حوالی «حفیر» متمرکز ساخت که هم بتواند باقشون امدادی که در راه است اتصال بیابد و هم در موقع حرکت دشمن بجانب دجله خط ارتباط اورا باسایر قوای مهاجم قطع کند. باین وضعیت سوق الجیشی حوضهٔ نهرین میرفت ازبرای جنگجویان عرب وعجم قبرستانی تشکیل دهد که نه «آکادها» این طور جدالی دیده اند ونه «عیلامیها» چنین نبردی تماشا کرده اند، نه «بابلیها» این شکل قبرستانی را مشاهده نموده اند.. ونه رومیها در «کان» به این اندازه کشت وکشتار کرده اند.!

این نبرد؛ ابواب نبردهای دینی را به روی مجاهدین عرب افتتاح نموده ویك جدالی پیش انداخت که نظیر آن تا آن زمان درهیچ دورهٔ دیده نشده بود. «خالد ابن ولید» عقیده وایمان را سخ داشت که با این تعرض شعاع دین مبین‌را بر روی فلات ایران پرتو افکن خواهد نمود. از آن طرف «هرمز» مطمئن بود که با تیغ آبدار دلاوران خود وطن را از تهاجمات مجاهدین عرب حفظ خواهد کرد.

اگر خصائل نظامی وعقیده شخصی دو سردار مقدمةالجیش طرفین را بسنجیم، خواهیم دید که یکی از دیگری قهرمانتر، اولی متدین وجسور، دومی شاه پرست و وطن دوست، آن یکی دارای سربازان عربان‌وشجیع، دیگری صاحب جنگجویان آهنین بود که هر دو طرف حوضهٔ رود فرات را خواب گاه ابدی برای خود تصور نموده بودند. روز پنجم ماه صفر اعراب حکم‌تعرض را دریافت، اولاد عجم فرمان دفاع وطن را اخذ نمود بدین ترتیب آتش جنك دریك میدان‌صاف وهموار باکمال شدت شعله‌ور گردید. قوای «هرمز» درسمت مغرب قصبه «حفیر» خطوط دفاعی

مهمي را تشکیل داده پنجم ماه صفر اولین تعرض قوای « خالدابن ولید » را دفع نمود .

روز ششم صفرصبح ؛ بطوریکه «هرمز» انتظارداشت خالدابن ولید مجدداً جبهه ایرانیان را مورد حمله قرارداد . هرمزویاران اودرمقابل‌سیل تهاجم مجاهدین‌عرب ایستادگي‌سخت‌میکردند وناظهر درمیان خانه‌های قصبه حفیر ودر میان نخیلات وکنار جوی اطراف جنگی‌سخت برپای داشت ، دوبار قصبه « حفیر » بدست جانبین افتاد .

« بهمن » معاون هرمز در سمت جنوب غربی قصبه حفیر عیلامیهارا با زنجیر بسته بدین ترتیب جبههٔ زنجیری تشکیل داد که ناموقع غروب دفاع کرد . درانثنای این نبرد خالد بقلب قشون هرمزروی نهاد که مقرقرارگاه ایرانیان بود . نزدیك غروب هوا نسبتاً صاف وازسمت کعبه معظم آفتابی درخشان طالع گشت که درخشندگي آن از نوادر است ودر افواه ناس بشهرت اختصاص دارد ، ابرغلیظی اراضي اطراف را پوشانیده و بجرای جوی های غربي رود فرات و تپه هـای « حفیر » رامستور داشت ، فقط نقاط مرتفعه اززیر پرده ابر برآمده ودر نورخور شید خود نمائی میکرد . گردان های « فتاح » مأمور حمله شدند، این گردانها پس از کشتار زیاد در پهلوی‌راست ایرانیان جبهه را شکافته دوستون بقصد نفري را به آنجا فرو بردند . خالدهم بامستحفظین خود به‌آنها پیوست آنوقت ایرانیـان از خطرجنك واقف گشته باکمال شدت برای بستن شکاف جبهه کوشیدند وتمام قوای احتیاطی را بکار واداشتند . در اثنائیکه قلب‌قشون عرب مشغول پیش رفت بود ، جناح چپ آنان بفتح دیگری نایل شد . خالد سه هزار نفر سوار را بجانب راست ایرانیان فرستاد که آنهارا نیز عقب رانند . در چنین وضعیت مهلك که کلیه‌قسمتهای مستعمرهٔ ایران از میدان جنك خارج میشدند ، فقط عدهٔقلیل ایرانی اصل با«هرمز» در وسط میدان‌نبرد برجاي بود عده « هرمز » که از خستگی دو روز محاربه بجان آمده ونه ساعت جدال‌وکوشش امروز بیفایده آنان را فرسوده ساخته وشکست مستحفظین «حفیر» و ظهور دشمن تازه نفس [که‌ازقشون مثنی آمده بوده اند] زمام اختیار را از کفها ربوده وهرمز را مجبور کرد کـه یکباره حالت تعرضی متقابله را احراز نماید . « هرمز » شمشیر بدست با قدمهـاي تند خود را بروی اعراب افکند . نبرد از انتظـام حربي خارج شده دریك گودالی حـالت مسلخ را بخود گرفت . هرمز در وسط چندین‌شمشیر زن‌عرب جان خود را تسلیم وسربازان وی تاآخرین نفر جنگیده‌یکی پس‌ازدیگری در روی اجساد مقتولین جان داده میدان مقاتله را پس‌ازانکه یکنفر زنده نماند به دشمن تسلیم

دادند . اما قشون مستعمراتی ایران متفرق ومغلوب شده بطرف شط العرب فرار کردند وقشون « خالد » نقاط مزبور پیش رفته مواقع [فاو ، بس را ، حزه] را تصرف نموده سواحل شط العرب را از مصب آن تا محل « قورنه » تسخیر کرد .

در خلال این اوقات قشون سردار « مثنی » از شمال قصبهٔ « حفیر » دور زده روز ۱۰ ماه صفر ۱۲ ه بساحل رود فرات [نزدیك محل تلاقی فرات ودجله] رسیده ، پس از یك روز معطلی قوای خود را بوسیلهٔ قایقهای ضبط شده به ساحل شرقی فرات رسانید واز آنجا بسمت قلعه های (لبفیس والفحت) حرکت نموده پس از محاصرهٔ اولی وحمله بدومی فتح کرد . ولی وقتیکه باز پیش رفت وبه یکی از نهرهای بزرگ « نهرالثنی » رسید که در آنزمان در میان رودهای (فرات ـ دجله) جاری بود ، قشون احتیاطی ایران مصادف شد که از پای تخت ایران (مداین) بسرداری « کارن » به امداد قوای هرمز به حفیر فرستاده شده بود ودر رسیدن به این نقطه که به « مزار » موسوم بود ، خبر شکست قوای سردار هرمز را در حفیر شنیده ومصمم به انتقام شده بودند .

« مثنی » قوای خود را از کنار (نهر الثنی) عقب کشید . به قلعه های « البفیس والفحت » پناه برده وبه « خالد ابن ولید » که در کنار شط العرب در حال استراحت بود وضعیت را اطلاع داده و استمداد طلبید . خالد پس از گذاشتن یك عده از برای محافظت منطقه شط العرب شتاب خود را به منطقه « ثنی » رسانید وبین طرفین محاربه سختی در گرفت که دو روز و دو شب امتداد یافت .

محاربه مذار

یکماه از شروع جنك نگذشته سرداران عرب بحوضهٔ قسمت سفلی فرات ودجله تسلط یافتند . در تاریخ ۲۸ ماه صفر ۱۲ ه در آن سمت رود فرات سردار مثنی دشت وسیع « ثنی » را میدان مقاتلهٔ خویش ساخت ، در اینوقت سردار خالد ابن ولید نیز به اردوی او ملحق شده ودارای بیست هزار مرد جنگی بود ، مثنی عزم کرد که از (نهرالثنی) گذشته وخصم را یکباره معدوم کند محل عبور را در یك فرسخ پائین تر در قریه « الحد » در حوالی باطلاقهای نهر مزبور معین کرد نهر مزبور بواسطهٔ فصل بهار مانع عبور بوده ، ودارای سواحل پست وبلندی بود که در هر نقطهٔ آن احداث پل مشکل بود . در ۲۹ ماه صفر ۱۲ ه موقعیکه قوای عرب مشغول عبور از نهر الثنی بود ، ایرانیان پیش دستی کرده قدری پائین تر از شعبهٔ جنوبی آن عبور و بلادرنك به جناح راست قوای عرب حمله آوردند .

در خلال این اوقات محاربه در هردو ساحل (نهر الثنی) شعله ور بود ، ساحل نهر مزبور هفت مرتبه به دست طرفین افتاد ، خالد باز محور میدان نبرد را بدست آورد . سر باز های وی در جناح راست جبهه پهلوانانه کوشیدند تا اینکه حملات سریع و برندهٔ ایرانیان تخفیف پیدا کرد ، در این موقع سردار مثنی در جناح چپ مجالی یافته سه گردان قوای احتیاطی خود را بمیدان محاربه داخل کرد ، گردانهای مذکور چنان حمله کردند که تهاجمات ایرانیان در آن جناح خنثی شد سپس خالد ابن ولید هزار نفر احتیاطی خود را بصورت مربع روانه کرد . سوار نظام جسور وفداکار ایران به این مربع از سمت مشرق حمله آورد و خورد شد ، دیگر موازنهٔ جنگ بواسطه کشتار وتلفات زیاد از دست ایرانیان بکلی خارج شد ، اغلب نقاط ساحل جنوبی « نهرالثنی » بدست اعراب افتاد خالد معابر شرقی را بدست آورد ، مثنی راههای جنوب غربی را بست . حوالی ظهر پس از دو ساعت کشش وکوشش قوای ایران مجبوراً عقب نشینی اختیار کرد و با اینکه پنج هزار نفر از سپاهیان آنها از حیز انتفاع جنگی خارج بودند وقریب یکهزار نفر اسیر بدست اعراب افتاده بود معهذا قشون ایران با کمال انتظام بسمت « مزار » عقب نشست و باخصمی که سر در پی آنها داشت مقاومت میورزید .

« کارن » درنتیجه جراحات متعدد ، مقتول شد ، فرماندهی قشون به پسر وی « بهرام » رسید . بهرام با اینکه بسیار جوان بود ، پس از عبور از « نهر الثنی » در جنوب غربی « مزار » مجدداً جبهه را تشکیل داد که بمراتب بهتر از وضعیت جبهه صبح بود و به توسط طلیعه‌ها منطقهٔ بزرگی را در تحت نفوذ خود ابقا نمود .

موقع ظهر دیگر محاربه بکلی منقطع و اعراب در سمت جنوب نهر الثنی و ایرانیان درطرف شمال آن موقعیت داشتند .

وقایع محاربه « مزار » موجب هیجان عموم مردم الجزیره و ایران شد که سلاح جنگ برگرفتند ومبارزاتی شروع شد که ده سال تمام اعراب را مشغول داشت .

دراین محاربه بواسطه تلفات سنگین طرفین غالب ومغلوب معلوم نشد ، همان طوری که ایرانیان بطرف مزار قدری عقب رفتند ، اعراب هم از ساحل « نهر الثنی » پس نشستند . چه وضعیت سوق الجیشی آنان بواسطهٔ داخل شدن به وسط « الجزیره » از سمت جناح راست از طرف « دجله » که قوای جنوبی ایران بتازگی از « اهواز » به کنار دجله رسیده بود تهدید میشد . بنابراین خالد

ومثنی قوای خود شان را بطرف جنوب غربی قدری عقب کشیده در مغرب قریهٔ «ولجه» حالت تدافعی بخود گرفتند.

بواسطه نبودن وسائل اکتشاف وارتباط اعراب از وضعیت عمومی قوای ایران کاملاً مطلع نبودند وهمچنین ایرانیان. موقعی که قواي دوم ایرانیان به «ولجه» رسید، خالد مطلع بود که قوای اول ایران از «نهرالثني» گذشته است وقواي دوم هم بزودي ازفرات خواهد گذشت ولی از وضعیت صحیح قوای عمده ایرانیان اطلاعی نداشته وبهیچوجه نمیدانست که آیادر بین [ولجه ـ مزار] عده ای برای حفظ ارتباط موجود است یا خیر..؟

دراهرصورت سرداران عرب ازلحاظ پیش‌بینی درحمله بطرف «ولجه» استعجال کرده‌اند.

محاربه ولجه

سرداران عرب در جبهه حد اقل نفرات لازمه را قرار داده وبا دقت زیاد تقریباً ثلث نفرات را برای ضربت قطعی در دست نگاه داشتند.

موقع غروب قوای جنوبي ایران ازبین نخلستان ولجه سردر آورده بلادرنك بجبههٔ اعراب هجوم کردند. در شروع نبرد خالد قواي طرف راست خودرا در مقابل قواي معظم تری به‌عقب راند همان طور یکه در محاربهٔ حفیر جناحین را فدای اخذ نتیجهٔ قطعی در مرکز جبهه کرد.

تهاجمات اولیهٔ ایرانیان موفقیتي بدست نداد. همان وقت اعراب ازکمی‌عده سربازان ایران استفاده کرده به حملهٔ متقابله جسارت ورزیدند. محاربه چند دقیقه طول نکشید وضعیت روشن شد سرداران عرب تصادفاً کلیه میدان نبردرا بدست آورده از هر سوی بتهاجمات خود ادامه دادند وایرانیان پس از آنکه از تفوق قواي خصم مطلع گشتند، میدان محاربه را ترك گفته شروع به عقب‌نشیني نمودند. ولي قوای عرب پس‌ازدومحاربه (مزار) و (ولجه) ودادن تلفات سنگین ازفتوحات خود استفاده‌نکرده،همان طوري که ایرانیان بطرف وسط‌الجزیره عقب رفتند، اعراب‌هم از فرات گذشته خط رجعت خودشان‌را محکم نمودند. همینکه خبر عدم موفقیت به شهر«مداین» رسید دولت ایران قشون دیگری از اعراب مطیع الجزیره و خوزستان تشکیل داده به ساحل شرقی فرات فرستاد رقتاریکه سرداران عرب با اعراب مسیحي الجزیره مکردند، اهالی آن صفحات را بخشم آورده و طوایف زیادی از مشرق ومغرب فرات بجنبش در آمدند.

محاربه الیس

باز ایرانیان بطور متفرق داخل نبرد میشوند. چه قوای اول مستقیماً به «الیس» آمده، قوای دوم در مغرب ولجه درساحل شرقی رود فرات ماند و قوای سوم هم از قریهٔ «مزار» بطرف مغرب حرکت نموده در ساحل شرقی رود فرات در سر معبر رود مزبور ماند. این سه قوا بفاصله دو الی سه منزل دور از یکدیگر موقعیت گرفته در موقع لزوم به هیچ شکلی نمیتوانستند بهم کمك کنند. ولی اعراب دارای قشون مجتمع ومربوط به یك فرماندهی مطلق بود ودائماً بطور احتیاط مشغول حرکات حربیه میشدند مخصوصاً طرح اخیر فرمانده قوای عرب راجع به تخلیه وسط «الجزیره» از قوای متفرق نمودن قوای ایرانیان بسیار مفید بوده و بدین ترتیب ایرانیان را مجبورساخت که درطول ساحل شرقی فرات به محافظت معابر رود مزبور پرداخته واز هم جدا باشند. در خلال این اوقات قشون اول ایران از جنوب محل تلاقی رودهای دجله وفرات از شط گذشته بطرف «الیس» پیش روی نمود، قوای عرب نیز پس ازاستقرار دیدند نهری متعدد درساحل فرات قدری بطرف جنوب شرقی حرکت نموده در شمال غربی «الیس» بقشون اول ایرانیان بشدت حمله کرد.

بواسطه نبودن ارتباط وتوحید عملیات فی مابین قشونهای اول، دوم، و سوم ایران، قشون اول بتنهائی در مقابل کلیه قوای عرب که قریب چهل هزار نفر بودند ایستادگی نموده محاربه شدیدی درگرفت که هردو طرف باخرین درجه پافشاری کردند، ولی پس ازدادن تلفات زیاد ایرانیان ازشط گذشته عقب رفتند چون سردار عرب بواسطهٔ بداری فوق العادهٔ ایرانیان قسم خورد که در صورت فتح نهری از خون آنان جاری سازد، تمام اسراء را جمع کرده وقریب یك ساعت بکشتار آنان مشغول بود تاقسم خودرا انجام داده باشد. بعدازمحاربه «الیس» فرماندهٔ قوای عرب صلاح درآن دانست که قبل از تهاجم عمومی به مملکت ایران یعنی خطهٔ مرکزی میان (رود فرات ودجله) ساحل غربی رود فراترا تاانقاط شمالی آن درحدود «بادیة الشام» تسخیر نموده ودر تحت اقتدار دولت عرب بیاورد. این فکر هم به تصمیمات اولیهٔ مجلس مشایخ عرب که تخت منقاد ساختن نواحی عرب نشین باشد، نزدیکتر ونیز مخصوصاً برای تأمین خط رجعت وخطوط اساسی سوق الجیشی قشون و قطع نشدن خط اتصالش با شهر «مدینه» ضروری بود.

برای انجام این نقشه فرماندهٔ قوای عرب دسته‌اول مجاهدین را در « حفیر » ودسته‌دوم را در روبروی «ولجه» درطرف ساحل غربی فرات و دسته سوم را درمصب نهر الثنی درساحل غربی فرات و دسته چهارم را که همه جاز سوار بودند ده فرسخ بالای آن قرار داده ، خود باقوای اصلی روبه منطقهٔ « حیره » کرد . در کنار یکی از جویهای غربی رود فرات قصبهٔ کوچك « امغیشیا » را که والی ونظیر شهر حیره ودارای ثروت زیادی بود خراب وغارت نموده وغنائم حاصله را میان مجاهدین اسلام تقسیم کرد وبعد ازآن یك قسمت قشون خودرا در کشتیها ئیکه درآن شهر بدستشان افتاد سوار کرده ویك قسمت دیگررا بطور پیاده در ساحل غربی رود روبه بالای رود فرات بسوی حیره حرکت داد . والی ایرانی حیره مطابق دستور مرکز از فرات گذشته خودرا عقب کشید ولی خود اهل حیره مقاومت کردند و کار بالاخره به محاصره رسید . کشیش های نصرانی آنجا که در دیرهای خارج شهر بودند بمیانجیگری برخاسته واسباب تسلیم وصلح‌را فراهم آوردند . بموجب عهدنامه ایکه بسته‌شد اهل حیره دردین مسیحی باقی مانده وقبول جز یه کردند ولی ایرانیها را بقتل رسانیدند .

فرمانده قوای شرق عرب پس از فتح ناحیهٔ حیره آنجارا مرکز قشون خود قرار داده ودر انتظار اردوی دیگر مسلمین که به سرداری « عیاض » بقصد الحاق به‌قوای « خالد ابن ولید » وحمله به‌مملکت ایران از «مدینه» حرکت‌کرده بود واز راه « دومة الجندل » مرکز قدیم حکومت « کنده » در شمال «نجد» روبه عراق عرب میرفت‌بنشست . ولی درطی این‌مدت انتظار که‌بواسطهٔ گرفتاری سردار « عیاض » بجنك در حدود وسط صحرا قریب دو ماه طول کشید لهذا فرماندهٔ قوای شرق عرب « خالدابن‌ولید » بتسخیر نقاط شمالی وغربی منطقهٔ حیره در مغرب رود فرات پرداخت وبتدریج قصبات ونواحی این‌خطه‌را تا حدود « بادیة الشام » یعنی تمام‌قسمت آباد میان رود فرات وصحرای شام را بتصرف آورد .

در خلال این وقت قوای دولت ایران از مصب شط العرب تاحدود « دیرالزور » که حدود طبیعی خوبی بود ، مشغول تمرکز بود ولی بواسطهٔ ضعف حکومت مرکزی هنوز در یك نقطهٔ اصلی که محور عملیات سوق الجیشی قرار شود نتوانسته بود قوای مهمی تمرکز دهد . در یازده معبر شط‌العرب ورود فرات یازده قشون بتعداد سه الی هفت‌هزار نفر که جمعاً بالغ‌برسی وپنج هزار نفر میشد درساحل شرقی رود فرات متفرق بود . به این جهت بود که ازهیچ معبری

نتوانستند عبور نموده بقوای خالد تعرض کنند. چه قوای خالد درساحل غربی رود فرات در یك نقطه متمرکز وقوی بود. دیدبان های متفرق ساحل حکم داشتند در موقع عبور قوای خصم بطرف «حیره» عقب نشسته به استعداد کل ملحق گردند. سر راه «بابل» که معبر عمومی سوق الجیشی محسوب میشد، بتوسط جاز سوار های مستعدی دائماً درتحت ترصد بوده وبدین جهت قوای عرب ازتعرضات ایرانیان مصون ودر امان بوده اند.

محاربات دورهٔ اول جنك کلیه قوای سرحدی ایران را ازانتظام خارج ساخته وتدرسیدن کارد سلطنتی که بواسطه اغتشاشات هنوز در مداین بود، اتخاذ حالت تعرضی غیر ممکن بود. لهذا قوای عرب فرصت را غنیمت دانسته برای رسیدن قوای سردار «عیاض» معاونت های عملی انجام داد. در این موقع ازیك طرف مثنی چندین نقطهٔ مهم ساحلی را بدست آورد، از آنجمله شهر مهم «انبار» را که در بیست فرسخی شمال خرابه های «بابل» بر روی فرات واقع بود بامصالحه وازطرف دیگر خالد (عین تمر) را که درمغرب آن نقطه دور ازرود فرات بود، بمحاربه متصرف شد ودراین نقطهٔ نظامی آخری بواسطهٔ شدت خشمی که از مقاومت شدید عربهای مسیحی حوضهٔ رود فرات درهمه جا به اودست داده بود، تمام مردان جنگی را قتل عام کرد در این موقع ازقوای امدادیه که از (مدینه) بطرف فرات می آمد خبری به خالدرسید که قوای مذکور بااهالی صحراءمشغول جنك بوده وبدون کمك عملی خالد عبور آنها ازصحرای مذبور غیرممکن است. بنابرین خالد ابن ولید چون جبهه فرات را بحال سکوت دید لهذا مثنی را بجای خود گذاشته درنهم ماه رجب موقتاً بسمت (دومه) بکمك قشون «عیاض» ودفع انبوه عربهای مسیحی (بکر، غسان، کنده) که از هرطرف هجوم آورده بودند مسافرت کرد. در نتیجه حملهٔ عیاض از سمت مغرب و خالدابن ولید از طرف مشرق کار آنها ساخته شد. خالد مجدداً در اول ماه شعبان بجبههٔ عراق عرب باز گشته و دنباله نقشه خود را درفتح و استیلای ساحل غربی رود فرات گرفت.

درخلال این اوقات مسئله اتحاد نظامی ایران وروم آشکار شد ولی چون هردوطرف قبلاً حاضر به این عمل نبوده اند ومخصوصاً اغتشاشات داخلی ایران مجالی به این طوراقدامات سیاسی نمیداد، بنابر این ازاقدامات اخیر که منحصر به قسمت بالای فرات بود نتیجهٔ نه بخشید چه قوای عیاض به میدان عملیات رسیده وخطرها برطرف شده بود. هرسه سردار مهم عرب منطقهٔ جنگی ساحل فرات را

بسه منطقه جنگی تقسیم نموده ، عیاض دروسط جبهه ، مثنی در جناح راست وخالد درجناح چپ استقراریافته کلیهٔ مقدمات کار را مهیاساخته بودند . پس ازظهور مسئله اتحاد روم وایران که هنوز چیزی در کار نبودخالد زبردستی نموده دنبالهٔ نقشه اولیه خودرا برای مانع شدن به اینا تحاد درفتح قسمت شمالی ساحل رودفرات گرفت وپس ازجنگهای متوالی درطول قسمت شمالی فرات و(تدمر) قبایل «تغلب» که خیال الحاق به قوای ایران و یادر شمال به قوای روم بودمغلوب ساخته دامنهٔ فتوحات را تا شهر (فراض) رسانید .

اقدامات سریع خالد اتحاد ایران وروم را که هنوز رسمیت پیدا نکرده بود بهم زد وبدین ترتیب جناح چپ جبههٔ سوق الجیشی عراق را از سمت شمال محکم نمود ولی ایشان بطور یقین میدانست که دیر یا زود دولت روم داخل معرکه خواهد شد .

در ماه رمضان خالد سردار مصطفی را به فرماندهی جناح چپ جبهه عراق معین وخود به قرارگاه جبهه قوای عرب که مدتی است که در (حیره) بود برگشته به تنسیق قشون پرداخت . در این تاریخ عـده قشون خالد از معسکر شط العرب الی (دیزفول) به هشتاد هزار نفر بالغ شده دارای وسایل جنگی کافی وروحیه سرشاری بود .

در ۲۵ ماه شوال ۱۲ ﻫ خالد آخرین راپورت جامع خودرا راجع به قشون خود ووضعیت جبهه عراق وهمچنین راجع به اوضاع ایران وقشون آنها به مجلس مشایخ عرب که درمکه بود داد ، و پس ازاین راپورت حکومت مرکزی خالد را برای مذاکره به مرکز حکومت طلبید . خالددردوم ماه ذی الحجه به مکه رسید ودر آن مذاکره قرارشد بیست وپنج هزار نفر به قوای عراق اضافه شود خالد پس از حج واخذ دستورات لازمه باز بزودی بجبهه عراق برگشت که مصادمات فی مـابین طرفین درسر معابر رودفرات شروع شده بود . خالد وضعیت را بخوبی تفتیش نموده وحس کرد که قوای ایران عملیات تجمعی را درساحل شرقی رود فرات با تمام رسـانیده عن قریب یا از معبر (بابل) ویا ازمعبر (انبار) شروع بتعرض خواهند نمود . بنابراین کلیهٔ قوارا درمحیط این دو نقطه تمرکـز داد وقرارگاه نیز در حدود معبر (بابل) احداث و چون ازاستعداد قوای ایران بطور یقین اطلاع نداشت لهذا نقشه تـدافعی را بموقع عمل گذارد . در موقعی که دوره دوم جنگ عرب وعجم داشت شروع میشد ، غفلةً اوضاع سیاسی جنگ تغییر نمود ، زیرا در اوایل سال ۱۳ ﻫ دولت روم بدولت عرب اعلان جنگ داد ودر شمال منطقه (سوریه) جنگ شروع گردید . بواسطهٔ

محاربات سختی که درآن جبهه میان عرب و دولت روم برپا بود کار دولت عرب مشکل شد ، رئیس جمهور دولت عرب (ابوبکر) خالدابن ولید را بانصف قشون او مأمور امداد اردوی شام کرد وبموجب حکم مخصوصی سردار «مثنی شیبانی» بانصف دیگرقشون درجبهه عراق ماند . شروع شدن جنك روم وعرب معناً اثرات مهمي در جبهه عراق کرد مخصوصاً انفصال چهل هزار قشون از جبهه مذکور درروحیهٔ افراد باقي مانده تأثیرات فوق العاده نمود .

درخلال این اوقات درکارهای داخلی ایران نسبتاً آثار انتظامی ظاهر شدوسرداران به اطاعت یزدگرد سوم پسر شهریار باهم متحدشدند. بنابراین دولت ایران اردوئی بدفع عربها سوق داد . فرمانده قواي عرب براي اینکه روحیهٔ افرادرا محکم نماید ساخلوهاي نقاط متصرفی خودرا احضار کرده مهیای جنك شد ، چه به این وسیله نقصان قوای خالد را در جبهه مستور نموده وبا حرکات تعرضی نظر دشمن را بخود جلب نماید .

فصل سوم
دوره دوم جنگ
۱ ـ تعرض دوم قوای عرب

عبور از رودفرات

در ۱۵ ربیع الاول ۱۳ ﻫ ، باوجودیکه قوای سردار « مثنی » کم و قوای « ابوعبیده » تأخیر نموده و هنوز به نقطیکه برای این روزتعیین شده بود نرسیده بودند ، مثنی حکم عبور از رود فرات را صادر نمود چه بیش ازاین نمی‌توان تمرکز چنین قوائی را درساحل مکشوف رودفرات ادامه داد بدون آنکه ایرانیان مطلع گردیده و شدیداً در صدد دفاع معبر رودخانه بر آیند .

در شب ۱۶ ماه چهار گردان پیاده بوسیله قایقها عبور و محل موسوم به (رکاب) را تصاحب و در آخر شب دو گردان نیز به‌آنها رسیده ساحل شرقی فرات را اشغال نمودند .

روز بعد قسمت های پل‌ساز توانستند بر روی قایقهای موجوده پل تهیه کنند و در شب ۱۷ ماه قسمتهای دیگر قوای عرب به ساحل شرقی فرات قدم گذاشتند و بدین ترتیب عملیات عبوری از رود خانه بدون اشکال در ۱۸ ماه خاتمه یافت .

بموجب حکم صادره پس از عبور از رود فرات بفوریت متوجه (بابل) بشوند . در آنزمان دو جاده بابل را به معبر فرات مربوط میکرد ، لهذا قوا بحالت دو ستون سوق الجیشی روز ۱۹ ماه بطرف بابل حرکت نمود .

---

[٤] — مأخذ این فصل ، تاریخ عرب — روضة الاحباب — روضة الصفا — ایران باستانی — جغرافیای تاریخی ایران — کتاب اصطخری — مقدسی — از پرویز تا چنگیز — تاریخ عضد .

ج — ق

[۵] در آنزمان بابل خراب بود و در نزدیکی آن قریه به اسم جامعان واقع بود .

محاربه بابل

در موقع عبور قواي عرب از فراز رود فرات، قشون ایران بطور متفرق در ساحل شرقي قرار داشتند، لهذا مثني بخود نوید میداد که در ظرف ده روز به مداین خواهد رسید. اما دو هفته معطل شده و تمام اقدامات خود را در این راه مصروف داشته و بالاخره بنا بر وضعیت عمومی صحنه جنگ ازخیالات خود صرف نظرنمود.

روز ۲۴ ماه ربیع الاول قوای مرکزي ایران در مغرب خرابه‌های بابل خطوط دفاعی احداث نمود. روز ۲۵ ماه مثنی به ایرانیان حمله برد. اعراب با جهد بلیغ هجوم آوردند، این نبرد تن به تن از نبرد های سرحدی دوره اول جنگ شدید تر بود. اگر چه اعراب در حملهٔ اول مجبور به عقب رفتن شدند، ولی سنگر عظیم مرکزي را باز بتصرف آوردند در همانجا محاربه خونین رخ داد، اعراب هجوم تکبیری را تجدید کردند، دوازده هزار نفر ایرانی در مقابل سی‌هزار عرب تا کمال جسارت ایستادگی کرده کلیهٔ حملات آنهارا دفع نمودند. اطراف خندقهای بابل و میان سنگر های خاکریز در زیر تلال عظیم اموات و اجساد نیم جان پوشیده شده بود، عاقبت پیاده نظام و سواران عرب آخرین اقدامات را بخرج داده و محاربه را تا ظهر ادامه دادند. اگرچه ایرانیان چهار هزار تن در میدان نبرد گذاشتند لکن شش هزار نفر از قشون عرب را هم از کار انداختند و رفتند.

بعد ازاین محاربه که اعراب آنرا [محاربه جامعان] و ایرانیان [نبرد بابل] نامیدند، مثنی که خط سرحدي بسیار درازي از مصب شط‌العرب تا حدود قسمت شمالی شامات در جلو و قوای کمی در تحت فرمان خود داشت ملاحظه نمود که با فداکاری زیاد فتح وظفر ممکن است ولی نگاهداری اراضی متصرفی وتعقیب فتوحات باعدهٔ کم پس از دادن شش هزار نفر تلفات کار بسیار مشکل بلکه محال است. لهذا از (مدینه) که محل قرارگاه کل قوای عرب در جبهه های روم و ایران بود، کمك خواست ولی بواسطه فشار رومیها در جبهه سوریه جواب بتأخیر افتاد وعاقبت مجبور شد، مجدداً اراضی وسطي الجزیره را تا ساحل فرات تخلیه نماید چه دولت ایران بعداز محاربه بابل کلیه قوای خودرا درساحل دجله جمع نموده در تحت امر فرماندهٔ واحدی قرار داده بود که از شروع جنگ تا آن تاریخ این عمل اجرا نمیشد.

۲ ـ محاربات تعرضی و تدافعی

موقعیت طرفین

مقارن این احوال « رستم » امور مغشوشه ایران را تصفیه و تعدیل کرده و خود فرماندهی کل قوا را اشغال نموده دواردوی بزرك را در ساحل غربی رود دجله در مقابل شهر (مدائن) حاضر بجنك ساخته بخیال اخراج قوای عرب از خطهٔ عراق افتاد. بزرگان و روسای عشایر ایران از هر سوئی بمدد بر خاستند و اهالی در طول ساحل دجله بدفع اعراب قیام نموده تمام خطهٔ عراق طوق اطاعت عرب را شکسته و برضد آنان اقدام کرده اند. رستم این قوارا بدوستون تقسیم نموده چهل هزار نفر بسرداری «جابان» بسمت(حیره) و سی هزارنفر بسرداری «نرسی» برای تصرف نقطه (کسکر) حرکت داد.

درخلال این اوقات سردار مثنی قشون خودرا از تمام نقاط جمع آوری کرده درمحل(رکاب) در سرپل زورقی فرات جبهه تشکیل داده منتظر قوای امدادی شد. ولی بواسطه تغییراتیکه در پای تخت دولت عرب در ۱۵ جمادی الاخر سال ۱۳ هـ. بعمل آمد کار جبهه عراق وقفه پیدا نمود، کی بعدکه وضعیت بحال اولیه برگشت رئیس جمهور جدید دولت عرب « عمر ابن خطاب » تصمیم گرفت که هرچه زودتر قشون امدادی بخط جنك ایران برساند و در اجرای این تصمیم مردمرا بجنك باایران دعوت نمود. پس از زحمات زیاد بوعده ووعید وتشویق وملامت عاقبت عده ای از مسلمین جدید را جمع آوری کرده و در تحت فرمان ابوعبیده براه انداخت و از طرف دیگر عربهائی را که بواسطهٔ ارتداد بعداز وفات پیغمبر(ص) وسلب اعتماد از آنها حق شرکت در جهاد نداشتند بار دیگر اجازهٔ جهاد داده لشکری از آنها تشکیل نمود. ولی رسیدن این قوا بجبههٔ عراق اقلاً یکماه طول داشت. بنا براین مثنی یکعده مختصری در ساحل شرقی فرات گذاشته بقیه را که استعداد کل قوا را تشکیل میدادند درساحل غربی رود مزبور استقرار داده منتظر قوای ابوعبیده شد.

محاربه کسکر

در تاریخ ۱۵ رجب ۱۳ هـ سرستونهای قوای ایران درساحل شرقی رسیده و با قوای عرب مشغول زد و خورد شدند. ستون سردار « جابان » از جنوب « انبا » از رود فرات عبور کرده ولی ستون « نرسی » در جبهه « رکاب » توقف نمود. درخلال این اوقات پس از یکماه انتظار ابوعبیده با لشکر خود رسید و از

پیشرفت قوای جابان در اراضی غربی فرات جلوگیری نموده و او را مجبور بعقب نشینی کرد. آنگاه از فرات گذشته در جوار قریهٔ (کسکر) داخل نبرد شد. در این موقع مثنی نیز بطرف مشرق شروع بتعرض نموده او هم در جنوب کسکر داخل نبرد گردید.

قوای «جابان» قسمت شمالی جبهه وقشون «نرسی» سمت جنوبی جبهه را اشغال نموده از تهاجمات دو اردوی عرب باکمال جسارت جلوگیری میکردند. روز اول با وجود حملات شدید اعراب دو سردار ایران در پای خرابه های کسکر سعی بیفایده کردند زیرا قوای عرب دو مقابل آنها بود و مخصوصاً قوای تازه نفس و کار آزموده ابوعبیده از هر حیث تفوق داشت. نرسی قدری عقب رفته در مقابل حملات سوار نظام و پیاده مثنی مقاومت میورزید، «جابان» نیز در شمال کسکر مرتبی تشکیل داده بتهاجمات اعراب مقاومت مینمود، ولی تعرضات اعراب دراین زمین بکندی و صعوبت پیش میرفت. تلفات و ضایعات ایرانیان بی حد و حساب بود باوجود این سخت دفاع نموده و قدری عقب رفته مجدداً ایستادگی مینمودند. در خلال این اوقات رستم فرماندهٔ کل قوای ایران از مدائن بیرون آمده بسرعت خود را بمیدان نبرد کسکر که در مدت سه روز محاربه از جبه دستور شده بود رساند.

رستم سپاهی انبوه با فیلان وعرابه های جنگی ترتیب داده بفرماندهی یکی از سرداران نامدار «بهمن» نام بمیدان نبرد فرستاد. این تقویت سوق الجیشی دریك موقعی انجام گرفت که موازنه جنك از بین رفته بود، لهذا لشکر بهمن از بین فاصلهٔ قوای نرسی وجابان سر درآورده به قلب قشون عرب حمله برد. قشون عرب در مقابل این لشکر جسور که تمام از گارد سلطنتی بودند، مجبور به عقب نشینی شده وپس از دادن تلفات سنگین بطرف رودخانه رجعت وموقع غروب از رود فرات گذشته در ساحل غربی آن به سختی موقعیت اتخاذ کرده و در میدان متخاصمین پلی از زورقها در روی رودخانه دائر ماند.

محاربه پل

باری این نبرد عجیب چهار روزه که «مثنی» آنرا جسورانه تر و عملیانه ترین نبرد های خود میخواند تمام شد و دو هزار نفر مرد جنگی و مقدار حیرت آوری حیوانات و لوازمات جنگی و قایقهای زیاد از اعراب گرفته شد، منطقهٔ الجزیره کاملاً از وجود دشمن پاك و راه صحرا باز شد.

قوای ایران روز (۲۹ ماه رجب ۱۳ هـ.) حکم عبور را از رود فرات گرفت. در حضور

سرداران عرب که در ساحل غربی فرات ایستاده بودند قشونهای رستم در ظرف یك روز از رود خانه عبور کرد. در این روز درسر غربی پل سخت ترین محاربه بوقوع پیوست ولی ایرانیان از پل و از آب بوسیله زورقهای اطراف در همان روز بساحل غربی قدم گذاشتند ومحاربه در ساحل غربي فرات در توی آب و خشکی وسرپل بشدت هرچه تمامتر ادامه پیدا کرد وموقع غروب ایرانیان کلیهٔ نقاط ساحل غربي را تصاحب شدند.

روز بعد(اول ماه شعبان ۱۳ هـ) مقارن صبح تعرض ایرانیان مجدداً شروع گشت ، تا غروب طرفین چندین دفعه بهم دیگر حمله نموده بافاصله زیاد مشغول جدال بودند. غروب جبهه اعراب قدري عقب رفته درمسیر جوئي ازفرات شب را بسر بردند. روز ۲ ماه شعبان صبح مجدداً آتش جنگ با حملات ایرانیان شعله ور گردید درخلال این اوقات ابوعبیده نیز از جناح شمالی بتعرض متقابله پرداخت. دراوایل نبرد همان خدعهٔ جنگی « کمکر » را تجدیدنمود وقدري موفق شد. اماقلب سپاه ایران او را از حرکت بازداشت و پایداري و استقامت سربازان فارس باعث شد که فتح و غلبهٔ ابوعبیده در جناح چپ تا تمام و به شکست تبدیل یافت. در این محاربه سرداران عرب (مثنی و ابوعبیده) سعی بسیار وکوشش مالایطاق نمودند و مخصوصاً مثنی دواسب زیرپای خود بهلاکت رسانید لکن اقدامات اودرمقابل تهاجمات غیورانه و فداکارانه ایرانیان سودی نه بخشید و ازشصت وپنج هزار نفر لشکریانش بیش از چهل هزارنفر در اطراف او باقي نماند. هیجده هزار تن کشته و زخمی و گرفتار شدند و باقی روبفرار نهاده مقدار زیادی آذوقه و آلات پل سازی و دواب بجای گذاشتند. نه تنها قسمت عمدهٔ قشون عرب وسردارن آنها کشته وغرق وپریشان شد بلکه خود « ابوعبیده » نیز زیر پای فیلهای جنگی مالیده شد و « مثنی » هم سخت مجروح گشت و بقیة السیف قشون با هزاران زحمت در سایهٔ شجاعت و حزم سردار مجروح و غازی « مثنی » از ساحل غربي فرات تا « الیس » عقب نشستند.

این نبرد که به محاربه پل معروف است فتح مهمی برای ایران بود و اگر « بهمن » فرماندهٔ سوارنظام ایران فوراً قوای خود را ازپل گذرانده وقوای رجعت کنندهٔ عرب را تعاقب میکرد ممکن بود عراق را از وجود اعراب تصفیه نموده و شاید تا مدتی چشم دولت عرب را چنان میترسانید که دیگر به آساني جرئت تجدید تعرض نمیکردند. لیکن در نتیجه تاریکی هوا ایرانیان درموقع محاربه سوار نظام را در ساحل شرقي فرات نگاهداشته و پس از ختم محاربه نیز عبور دادن آنها

بسرعت انجام گرفت. گذشته از اینها وضعیت داخلی «مداین» اجازه نمیداد که قوای ایران ازحدود «الجزیره» خارج نشود فقط رستم بتصرف نقاطی که مسلمین تخلیه کرده بودندمشغول شد و پس‌از استقرار قوی لازمه‌در «حیره» بنا برلزوم به پای تخت عودت نمود ـ

۲ ـ تعرض متقابله طرفین

محاربه بویب

وصول خبر شکست وورود مجروحین بمدینه دولت عرب را مضطرب نکرد بلکه دعوت عمومی جدیدی برای جهاد اکبر درتمام عربستان منتشرساخت واز هرطرف مجمع آوری قشون تازه مشغول شد ازطرف‌دیگر مثنی باوجود اینکه مجروح و در تحت معالجه بود قوای خود را در «خفان» تمرکز داده مجمع آوری قوای امدادی از هرطرف پرداخت ومخصوصاً از اعراب مسیحی بادیه کمك زیادی بوی رسید بطوریکه پیش‌از رسیدن مدد از شهر مدینه خود او قوت کافی برای جلو رفتن پیدا کرد و در این بین به‌او خبر رسید که پس از انتظام اوضاع داخلی ایران باز در «مدائن» قشون احتیاطی معتنابهی از ایران برای دفع قوای عرب ازمنطقه غربی فرات حرکت کرده وبه استعداد کل‌قوا که در «حیره» بود ملحق و در تاریخ ۲۷ ـ ماه رمضان ۱۳ ﻫ. در سه ستون پیلان‌و عرابه‌های‌جنگی‌پیش میآیند. مشارالیه بافشون خود نیز شروع بحرکت نموده ودر«بویب» (که در پهلوی محلی بود که حالا قصبه «کوفه» در آنجاست) نزدیك به یك پل از پلهای شعبات غربی رود فرات اردو زد ولی این دفعه از عبورپل احتراز نموده قشون را در مغرب پل مذکور آماده بجنك ساخت.

روز ۲۸ ماه رمضان قشون ایران از پل گذشته و محاربه سخت و هولناکی در گرفت که بقول مورخین اسلام تا آن‌روز سخت تر ازآن جنگی درعملیات مختلف عرب پیش نیامده بود ومخصوصاً کشتار از طرفین فوق العاده بود.

نبرد بعدازظهر روز ۲۹ ماه باتعرض ایرانیان شروع شد؛ دراین‌موقع بواسطه اهمیت اوضاع پای تخت رستم در مداین ماند وهرمزان فرماندهی جبهه‌را بدست گرفته ومحاربه را اداره‌میکرد.

هرمزان قوای خودرا چنان ترتیب داد که هرجناحی درمقابل یك لشگر ازدولشگر عرب افتاد؛ جناح‌چپ دربرابر «ابوقتاح» وجناح‌راست درمقابل «مثنی» وخودش باتمام قوای‌احتیاطی که‌داشت در قلب جای گرفت.

دراین نبرد هردو طرف حالت تعرضی داشتند. هرمزان از این نقطهٔ مرکزی بیدرنگ کاهی بجانب جناح چپ میپرید وزمانی به سمت جناح راست میدوید که هردولشکر دشمن را ازپیشرفت بازدارد؛ پس ازیک ساعت کشت و کشتار قوای هرمزان ازپادر آمد وعلائم خستگی وانکسار روحیه افراد وکندی پیشرفت درناصیه قشون هویدا بود، هرمزان آخرین حمله خودرا انجام داده وخودرادر این راه قربانی کرد. عاقبت قشون ایران مغلوب وسردار ایشان مقتول گردید وکلیهٔ فداکاریهای سال سوم جنگ که از سال ۱۱ ه. الی ۱۳ ه. دوام داشت بیحاصل شد. سردار اردشیر بقیهٔ قوا را بسختی داخل الجزیره کرده بامستحفظین رود فرات بطرف مداین رجعت نمود پس ازاین نبرد وفتح عظیمی که درنتیجهٔ آن برای دولت عرب حاصل شد، قشون اسلام بسرداری «مثنی» درعرض وطول عراق جلورفته وتمام خطهٔ جنوبی را ازمشرق تساحل رود «دجله» وازشمال تا «تکریت» بتصرف آنها درآمد وتا دیوار شهر «مدین» را غارت وخراب کردند. چون کلیهٔ وسایل پل سازی را ایرانیان آتش زده بودند. لهذا عبور از رود دجله بتعویق افتاد وقوای عرب در روبروی ایرانیان درساحل غربی رود دجله موقعیت اتخاذ نموده منتظر قوای امدادی ووسایل پل سازی گردید.

اهمیت محاربات دوره دوم

بعد از آنکه در آخر سنه ۱۳ ه. منطقه الجزیره قراری روی سکونت و آرامش دید، نتیجهٔ تبلیغ دیانت عرب روشن شد، انقلاب دینی و مذهبی عالم اسلام مهمترین وقایع تاریخ نوع بشر محسوب گردید.

در نتیجه تغییرات فوق العاده، هم اصول نظام جدید عرب وهم دین مبین اسلام جنبهٔ عمومیت پیدا کرده و منحصر بهمان عربستان نبوده بلکه درسرتاسر آسیا وافریقا اثرات دینی، نظامی واجتماعی آنها نفوذوجریان یافت. تبلیغات اسلامیت وسلطنت سرداران عرب تغییرات بسیاردرنقشه جغرافیای سیاسی آسیا وارد کرد، چنانکه دراین مدت ۱۳ سال نقشه دنیا بیش ازپنج قرن سابق تغییر وتبدیل یافت. سوریه وبادیة الشام والجزیره والاحسا بیش ازهر کشوری مورد تغییر و تحول واقع شدند. تقسیمات پراز خطوط منکسرهٔ الجزیره در نتیجهٔ تعرض اخیر ساده ومستقیم گردید یعنی خط دجله آخرین حدود اسلامی شد. ازطرف دیگر تهاجمات وتبلیغات عرب نهضت ملی را که درایران ضعیف ودارای وحدت نبود وبقصد توحید خویش میکوشیدند متحد ساخت.

فصل چهارم

دوره سوم جنگ

ایران بعداز تعرض دوم عرب

پس از تعرض دوم قشون عرب که تا ساحل غربی رود دجله پیش آمده بودند در «طیسفون» حکومتی روی‌کار آمد که‌دارای عقیده راسخ وبراز محبت شاه پرستی ووطن دوستی بود. اوضاع ولایات «الجزیره» وپای تخت ایران، بزرگان مملکت را کاملاً متوجه خطر اساسی نموده وعرق وطن پرستی آنهـا را تحریك نمود. این دفعه همه اهل وطن به جنبش آمده دور یزدگرد را گرفته وقشون عظیمی آراستند که‌همه‌فدائی‌وطن‌ومطیع شاه‌بودند. در هیچ جا تهیه وسائل کینه‌خواهی نسبت به‌مهاجمین از ناحیه مرکزی ایران شدیدتر نبود، زیرا که ازاین‌تاریخ کلیهٔ اهالی شهرهای‌مرکزی‌بمیدان جنك شتافته شهرها ازوجودلاوران‌خالی‌شده بود. درولایات غربی یعنی در کلده، آشور، عیلام نیز گروهی سر تسلیم فرود آورده وجمعی در پی جبران شکست‌اخیر دامن همت بکمر زدند و در این تاریخ به نمایندگان عرب‌که برای مذاکره صلح به مدائن آمده بودند جواب رد داده شد.

شاهنشاه ایران قشونی درتحت فرماندهی «رستم فرخ زاد» آراست که‌بالغ بر یکصد هزار نفرپیاده، بیست هزار سوار وپنج هزاروعرابه وفیل سوار بود. این قشون در «مداین» تمرکز پیدا کرده وبرای محافظت معابر حوضهٔ رود دجله هم ساخلو های علیحده‌ای تعیین شده بود. دولت ایران تصمیم گرفت که قوای عرب را از خطهٔ الجزیره بیرون کرده سرحدات اولیه را که از خط بالای تپه‌های غربی حوضهٔ رود فرات میگذشت بدست آورد. در این دو ماه فاصله جنك،

---

[۵] ـ مأخذ این فصل، روضة الاحباب ـ روضة الصفا ـ از پرویز تا چنگیز ـ تتمه الجزیره ـ تاریخ عمومی جغرافیای نظامی الجزیره ـ تاریخ باستانی

قشون ایران حتي الامکان نواقص خود را اکمال نموده مهیای تعرض شد.

۱ ـ تعرض ایرانیان

در نیمه اول ماه ذی الحجه ۱۳ ه. قوای ایران از سه معبر رود دجله عبور نموده یك پیشروی سوق الجیشی در وضعیت رده بندي جناح راست بجلو از رود دجله تا رود فرات اجرا نمود. این پیشروی بمنزله تهیه حرکت وتعرض قضعي که رستم پس از عبور از فرات در نظر داشت محسوب میشود.

قواي عرب درمقابل این تعرض بسرعت شروع بعقب نشیني کرد. قشون ایران بلافاصله مجدداً خطهٔ بین النهرین را تصرف ودرهمه قصبات وشهر ها ونقاط مهم سوق الجیشی سا خلوهای کافي گذاشتند. مردم این نواحي به اطاعت دولت ایران باز گشتند و اغلب بر ضد مسلمین شوریده آنهارا مجبور بعقب نشیني کردند. بنابر این قشون عرب بر طبق تعریه «مثني» از رود فرات گذشته بساحل غربي رود مزبور رفت وقواي ایران نیز در ساحل شرقي رود فرات ماند، زیرا وسایل پل سازي هنوز ازروی آب دجله برچیده نشده ووسایل حمل ونقل آنها نیز مدتي وقت لازم داشت. بنابراین قواي عرب از این پیش آمد استفاده کرده درصدد اصلاح وتقویت قشون خود برآمد فرماندهٔ قواي مزبور باز از «مدینه» بعجله امداد خواست. رئیس دولت عرب اوضاع را نیك سنجیده وبه این نتیجه رسید که تا شهر «مدائن» پای تخت ایران گرفته نشود این جنك وگریز وحمله وعقب نشیني فایدهٔ ندارد وتادولت ایران و پایتخت آن بر پاست متصل اردوهای تازه تشکیل وروانه خواهدشد. علیهذا مصمم شد قشون بزرگی تهیه نموده بقلب ایران یعني به پای تخت آن مملکت تعرض کند و برای این مقصود حکم عمومی صادر شد که هر نفسي که قادر بجهاد باشد بسوي الجزیره سوق داده شود و یك قسمت ازقشونی که در حدود شام در جبهه جنگ روم شرقي بود نیز به آنها ملحق گردند زیرا شهر «دمشق» که محور عملیات جنگی قشون روم بود بتصرف مسلمین در آمده ونوقف قشون زیاد درآن صحنهٔ جنك لازم نبود. درنتیجه این اقدامات جدي در اوایل سال ۱٤ ه. لشکري گران مرکب از سي هزار نفر قشون احتیاط به امداد جبهه عراق به فرماندهي «سعدابن ابی وقاص» از مدینه بحرکت آمد.

در خلال این اوقات باوجود اینکه فرماندهٔ جبههٔ الجزیره سردار مثنی مریض ومجروح بود

تقدیمات خود را در جبههٔ مذکور عظیم نگذاشته اتصالاً در تقویت و تنسیق و تشکیل قشون میکوشید. ولی قبل از اینکه قوای سعد بجبهه مذکور برسد مشار الیه از جراحتی که داشت در پنجم ماه صفر ۱۴ ه. وفات کرد. در ۲۹ ماه قوای سعد به جبهه عراق رسیده به قوای اولیه عرب ملحق و بموجب حکم صادره که بوسیله جماز سواران سبک بجبهه رسیده بود سعد بن وقاص بفرماندهی کل جبهه مزبور منصوب شده و تا اواسط ماه ربیع الاول با آرایش لشگر های خود وستون بندیهای آنها مشغول گردید.

محاربه قادسیه

فرمانده قوای عرب پس از پرداختن این کار امر حرکت بجلو داده قشون را به آب نزدیك کرد. زیرا پس از رجعت اولیه قشون در حدود صحرا تمرکز یافته از حیث آب و آذوقه درمضیقه بود. بنا براین سعد ابن وقاص قوارا به اندازهٔ لزوم قدری جلوتر برده و در کنار نهرهای غربی رود فرات مدت یك هفته نگاه داشت.

روز ۲۸ ربیع الاخر سال ۱۴ ه. قوای عرب باز کمی جلوتر رفته واز صحرای وسیع «قادسیه» که در میان یکی از جوی‌های فرات در مشرق و خندق شاپور در مغرب که نیز جوی روانی بود اردو زد. پشت خندق درسمت مغرب هم کوه وسیعی بود ودر پهلوی این نقطه یکی از جوی‌های قدیم رود فرات وجود داشت. قشون عرب از ۲۹ ماه تا اواسط جمادی الاخر در اردوگاه قادسیه مشغول تحکیم و ترتیب مواضع اطراف بوده وبرطبق اصول تعبیة الجیش اعراب در مشرق قادسیه موقعیتی اتخاذ نمودند که وضعیت جبهه آن، هم برای دفاع وهم جهت تعرض مناسب بود.

در این موقع قشون ایران از رود فرات گذشته بطرف قادسیه پیش می آمدند. در آغاز ماه رجب ۱۴ ه. قشون ایران که باچهار ستون سوق الجیشی بطرف صحرا مشغول پیشروی بود، پس از عبور از جوی های غربی رود فرات ستون های مذکور در حوالی «کلتان» بهم پیوسته وروز ۲۴ ماه تمبان ۱۴ ه. درمقابل قشون هولت عرب صف قتال آراستند. در آغاز ماه رمضان سال ۱۴ ه. قشون عرب وعجم برای محاربه‌ای که وضعیت آتیه مملکت ودین، مذهب و بالاخره حیات اجتماعی ایرانیان را معین خواهد نمود، حاضر شده بودند.

شب پنجم ماه رمضان سال ۱۴ ه. قوای طرفین قریب حاصل نمودند، لیکن روز ششم ماه که روز عبادت ونیایش بود، محاربه نشد زیرا «رستم» سردار ایرانی بیرق [درفش کاویانی] را از

شهر (طیسفون) به اردوگاه قشون آورده و با مراسم لازمه از مقابل صفوف قشون مکذرانید و ایرانیان بتقدیس و تعظیم آن اشتغال داشتند.

روز ـ ۷ ـ رمضان ۱٤ ه. محاربه دو ملت معظم در میدان نبرد قادسیه درگرفت.

روز اول (۷ ـ رمضان ـ سال ۱٤) ـ خورشید بطول یك نیزه از افق بالا آمده بود که مطابق احکام نبردی روز قبل صداهای طبل «شیپور» اتصالاً علامت تعرض «حمله وهجوم راطنین انداز مینمود. قشون ایران از هرسوی با صفهای عمیق بجبهه قشون عرب حمله کردند. جدال در روی یك خط منکسر با کمال شدت شروع شد و یازده نفر سنگین وسبك طرفین شمشیر بدست اتصالاً می جنگیدند.

در خلال این زمان رستم عدهٔ کماندار وسوار نظام را به جناحین جبهه اعزام وقصد داشت بوسیلهٔ استفاده از حرکت سریع سوار نظام و جرای یك حرکت احاطه ای نسبت به دو جناح جبههٔ قشون عرب را مضمحل و نابود سازد.

کمانداران وسوار نظام بشدت به روی جناحین جبههٔ عرب حمله آوردند «ولی برخلاف انتظار کار عمده‌ای از پیش نبردند. خطا از جانب فرماندهٔ سوار نظام بود. زیرا مطابق دستوریکه قبلاً دریافت نموده بود میبایستی در تعرض اول محل تقاطع طرق صحرا را بگیرد که «قوای «ابوالفتاح» نتواند بکمك قوای مرکزی عرب برسد «سپس سه فوج از قوای خود را برای تهدید قوای مرکزی عرب از پشت سر مأمور نماید که حمله کنند ولی بواسطه غفلت نه نقطه اتصال راههای صحرا بدست آمد ونه ازحملهٔ سه فوج سوارنظام به پشت سر نتیجه‌ای حاصل شد. پس از صف روز مبارزه وکشت وکشتار تعرض ایرانیان باعدم موفقیت خاتمه یافت. رستم قشون را مجدداً بطرف مشرق خندق شاپور عقب کشیده اردوگاه بزرگی بشکل مربع مستطیل دایر نمود.

شب هشتم ماه رمضان بدون حادثه گذشت.

روز دوم (۸ ـ رمضان ـ ۱٤) ـ آخر ماه فصل پائیز بود باران وبادهای تندی میوزید زمین نبرد سخت گل شده «جدولهای فرات لبالب مملو ازآب بود.

صبح هشتم ماه رستم فرمانده قشون ایران میخواست قبل از ظهر بدشمن خود بتازد لیکن چون نظامیان ازمحاربه روزقبل خسته و فرسوده بودند برای اینکه بآنها قدری بیشتر استراحت بدهد وزمین تا اندازهٔ خشك شود تاعرابه های جنگی بسهولت بتوانند تاخت وتاز

کنند، محاربه را تاظهر شروع نکرد. ولی بظهر چیزی نمانده بود که غفلتاً وبدون مقدمه قوای عرب باکمال شدت شروع بتعرض متقابلی نمود.

این تأخیر قوای «رستم» را دوچار خطر عظیم ساخت چه دراین مدت اعراب فرصت یافته خودرا بمقابله حاضر نموده بمیدان محاربه رسانیدند.

این تعرض مهیب اعراب با یك هجوم شدید وسریع انجام گرفت که طولی نکشید صفوف جنگی عرب درجوار اردوگاه ایرانیان هویدا گردید.

ایرانیان ابتدا بانیر وکمان دفاع نمودند وتیر هائی که از ترکش‌ها رها میشد بقدری بود که مانند ابرسیاهی هوارا تیره میساخت وچنان باران تیر برسر قشون عرب میبارید که کمترین مجال وفرصتی برای پیشرفت تعرضی اعراب باقی نمیماند.

در این اثنا ازجناحین ردوگاه ایرانیان عرابه های جنگی بحرکت آمده از جانبین صفوف مهاجم اعراب را مغشوش و ازحرکت تعرضی باز داشتند.

مدافعه کنندگان وحملهٔ سریع عرابه‌های جنگی اردوگاه ایرانیان را از خطر آنی خلاصی بخشیده ومجالی برای مدافعه فراهم آورد. در این بین قسمتهای پیاده قمری جلو آمده در دو خط جبههٔ تدافعی تشکیل داده مشغول دفاع میکردند. در این وقت سپهسالار ایران، قوای احتیاط پیش آمده بعجله نظامیان را صف بندی کرده وآنهارا بمقابله اعراب حرکت میدهد. بعد از آنکه ترکشهای کماندران از تیر خالی گردید سربازان دست بنیزه وشمشیر برده تن به تن شروع بمبارزه میکنند وآتش حرب بشدت هرچه تمامتر شعله ور میگردد.

در این وقت بجناح چپ قشون عرب از حمله متقابله ایرانیها صدمات زیادی وارد می آید چه کلیه فیلها، عرابه های جنگی وسوار نظام سنگین بآن جناح فشار می آوردند. ولی جناح چپ ایرانیان هرآن قدم بقدم عقب میرود وواحد ها بسختی مکان‌های خودشان را حفظ می‌نمایند امارستم وضعیت را زود فهمیده مخفیانه یکدسته قشون بهمراهی فوج «درفش کاویان» بطرف جناح چپ جبهه میفرستد. وقتیکه فوج مزبور بابیرق مقدس وارد جناح چپ میشود نظامیان آن جناح پس از اجرای احترام بانهایت تعصب غفلةً ازجا کنده وخودرا بروی دسته جات حمله کنندهٔ اعراب که باحال جمع مشغول جدال بودند می‌افکنند.

ازروز اول جنگ تاآن روز که چهارسال تمام میگذشت فوج جاودان بیرق درفش کاویانی را

بمیدان مه تله نیاورده بود و این اولین دفعه بود که اهتزاز آن رایت ملی را افراد در میدان مقاتله زیارت میکردند. خون ریزی در یك گودالی بشدت سر گرفت. بیرق دار با کمال شجاعت به اتفاق مستحفظین داخل صفوف اعراب شد تهییج تهور وحس فداکاری ومحبت بعلامت ملی بمراتب بیشتر شده در پرتو بیرق افتخار آن بیرق مقدس دلاوران وطن بجوش وخروش آمده دیوانه وار بقلب اعراب هجوم میکردند

لیکن سیل هجوم افراد بمعاونت گارد سلطنتی که همه در پرتو در فش کاویانی جلو میرفتند موجب جدائی جبهه شده و بدون فشار قشون عرب در مرکز جبهه در بین افواج دست راست و دست چپ بقدر پنجاه قدم فاصله حاصل شد. اعراب از این وضعیت استفاده نموده بسوی شکاف جبهه ستونهائی را فرو بردند که موجب قطع جدال گردید. گر چه رستم برای ترمیم وضعیت واتصال جبهه جناحین را عقب کشیده درمحل اردوگاه اولیه مجدداً جبهه‌ای دایر نمود، ولی اعراب یك قدم جلو نیامده درمکان اولیه ماندند ومحاربه موقتاً قطع ونتایج قطعی نصیب هیچیك ازطرفین نگردید لیکن شب روز سوم باز مسلمین دایرهٔ نبرد را مشتعل نموده وتاصبح فردا ادامه دادند ولی باز هم فتح نصیب هیچ طرف نشد.

روز سوم (۹ ـ رمضان ـ ۱۴) قبل از ظهر قوای ایران شروع بتعرض نمود. در این روز سه حمله ازطرف ایرانیان شد: اول حمله پیاده نظام بمیسرهٔ اعراب که دفع شد، دوم حملهٔ تمام سواره نظام بقلب سپاه عرب که آن نیز باحمله متقابله آنها بی نتیجه ماند، سوم هنگام غروب حملهٔ عمومی ایرانیان که آنهم بواسطهٔ ورود سپاه « قعقاع ابن عمرو » رئیس قشون امدادیه منجر به عدم موفقیت شد.

شب روز دهم ماه مسلمین بدسته های متعدد تقسیم شده بقشون ایران شبیخون زدند ونگذاشتند قشون ایران استراحت کند (۶)

روز چهارم (ـ ۱۰ رمضان ـ ۱۴): روز بد خون، روز تیره، روز عاتم، روز بلائی بود که تاریخ نظیر آن را تا این روز ندیده بود.

صبح زود آفتاب بواسطه تراکم ابرهای کبود حودرانشان نداد، ابرهای متفرق افق میدان جدال را پوشانده یك صبح پر از غم واملال را به وجود آورد که خستگی افراد را بمراتب بیشتر نموده

---

[۶] — این شبرا اعراب (لیلة الهریر) نامیده اند. روضة الاحباب ص ۲۴۲

افکار سران سپاه را پریشان میکرد. هر سر لشکر میدان جنگ سکوت حیرت آوری وجود داشت به این ترتیب پنج روز گذشت. قدری بمدصدای مؤذنین عرب، ناطقین اسلام، حافظین قرآن کریم در اردوگاه مسلمین بایک ابهت وبایک هیجان حزن آوری بلندشد وآنی نگذشت یکصد وپنجاه هزار نفر شمشیر زن عرب باتکبیر (لااله‌الاالله) باصدای مهیب بافریاد [باغازی باشهید] پس از مدی باتصدقدم راه خودرا بروی جبهه ضخیم ایرانیان افکندند وبدین ترتیب آخرین نبرد قاطع جنگ باتعرض اعراب ودفاع سخت وپر افتخار ایرانیان شروع گشت.

چون فرماندهٔ قوای ایران از رسیدن قوای امدادیه عرب در تحت امر سردار « قعقاع » کاملا خبردار بود، لهذا شب قبل هر اردوگاه قادسیه جبهه بشکل هلال تشکیل داد که کلیه قوای موجوده در حدود این هلال مدور بقرار ذیل استقرار داده شده‌بودند: قلب جبههٔ قشون را پیاده

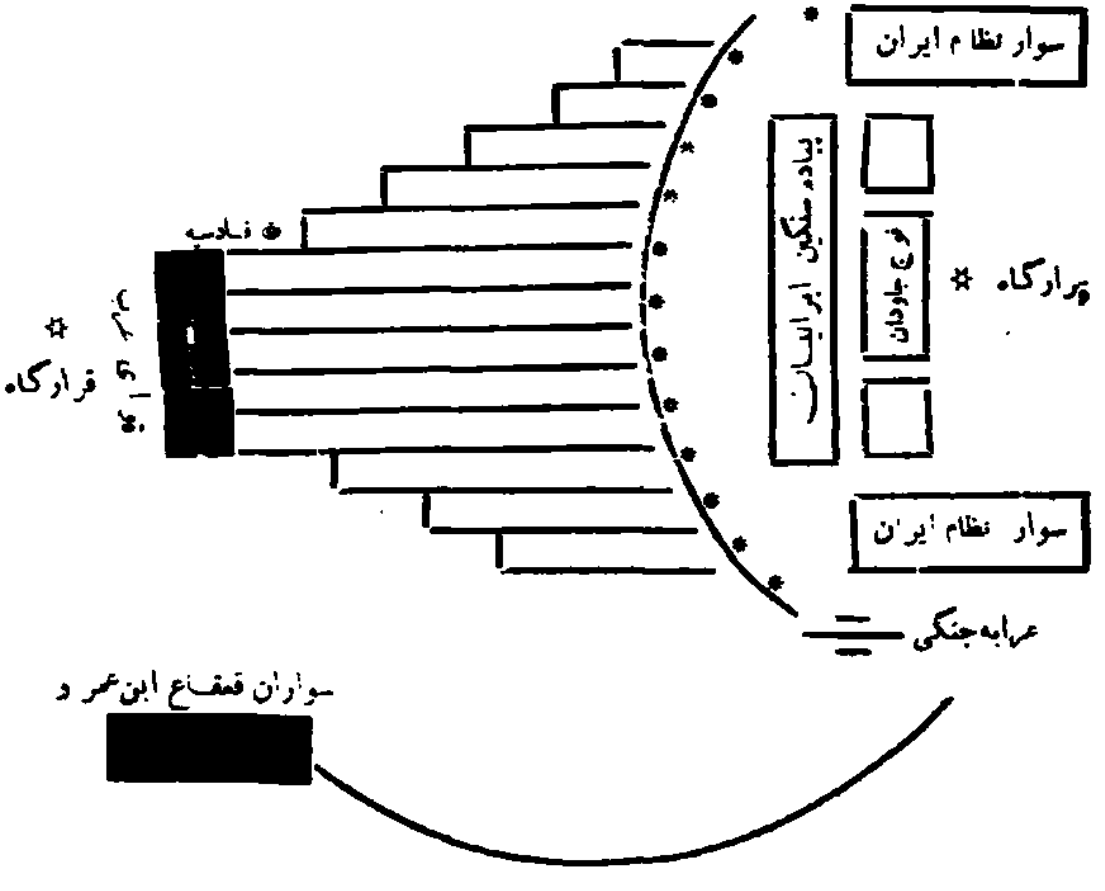

شکل نمره ـ ۱

وضعیت طرفین در روز چهارم نبرد

(محاربه قادسیه)

سنگین اشغال وافواج خودرا بعمق یکصد صف قرار داد. عدهٔ کا ندارن وسوار نظام در جناحین گذاشته شده ودویست عرابه داس دار را بمنزلهٔ پوشش اطراف قرار داده وگروه سوار کا ندار وشتر سوار را درعقب انتهای خط عرابه ها مستقر نموده بودند.

قسمت احتیاطهم بموازات پشت سر پیاده سنگین در وسط جبههٔ ایستاده بودند. این قسمت احتیاطی مرکب بود از افواج پیاده نظام قدیم سلطنتی وبهادران خانوادهٔ شاهی وقراولان خاصه وقره‌سوران وتفنگداران قرارگاه وفوج جاودان.

امـا آرایش جنگی قوای موجودهٔ عرب تماماً برضد اصول حرب ایرانیان بود، زیرا کـه آنها کلیهٔ قوارا بدون افراز قوای احتیاط داخل نبرد مینمایند و با ستونهای ضخیم پیش آمده در سی الی چهل قدمی جبهه‌خصم ستونها بحالت صف جنگی درآمده باشمشیر های آخته حمله مینمایند. اینك در این روز آخر ایرانیان و اعراب آنطور یکه در شکل نمره (۱) دیده میشود داخل نبرد سخت میگردند.

قسمت‌دوم بنه یك فرسخ دورتر ازمیدان نبرد قرار گرفته ولی بفاصلهٔ کهدرداخل آن‌مربع مستطیل واقعست ازدورمثل عدهٔ که مأمور پشتیبانی باشد جلوه مینماید.

ربع روز گذشته بود و میدان محار به‌قادسیه میرفت شاهد یك وقعهٔ نادر یعنی فوق‌العاده ای بشود که صحایف تاریخ نشر کمتر نظیر آنرا مشاهده کرده است.

حمله وتهاجم قشون کثیر العدهٔ اعراب را یك حرکات احاطه‌ای تعقیب کرد. این عملیات دورانی از طرف سواران سریع الحرکه تیپهای « قعقـاع ابن عمرو » اجرا گردید، دو مرد مشهور وآزموده در جنگهای بزرك [قعقاع وفتاح] فرمان میدادند، فتاح تحت فرمان قعقاع کار میکرد. وهردو مطیع سعدابن وقاص بودند. این تیپهای سبك سواران در روی یك خط منحنی طولانی شتابان وبدون نظم وترتیب میدویدند. یك فوج جـاز سوار بسرعت تمام ازطرف صحرای شمالی میآمد، بقیهٔ قوای کمکی کـه هنوز در راه شامات وقادسیه بودند، بحدود میدان جنك میرسیدند پیاده نظام کثیر سعدابن وقاص محور عملیات رابدست داشتند. صف اول شمشیر بدست مشغول‌زدن ضربت قطعی بوده وبالاخره قشون تازهٔ عرب از تپه‌های‌غربی‌قادسیه به میدان نبردفرود میآمدند.

جناح چپ جبهه عرب در نتیجهٔ اجرای حرکت دورانی منبسط واز قلب آرایش خودجدا

و بشکل چهار قشون مجزا به سه طرف جبهه هلالی قشون ایران که از ابتدای نبرد تشکیل شده است رو آور میشوند.

صف اول عرب متحمل تلفات زیاد میشود، صف دوم بجای آن وارد خطوط مقدم میگردد

در این اثنا عرابهای جنگی ایرانیان در تحت فرمان «شهرداد» وبانهایت سرعت به جناح راست اعراب حمله میکنند، محافظین آن جبهه را نابود باعماق صفوف اعراب داخل میشوند ولی بواسطه گودالهای متعدد نهرهای خشک‌شده پیشرفت آنها بلانتیجه‌مانده درتحت فشارقشون عرب ازهرسو حمله آورده بودند محو وتسلیم میگردند.

در این‌موقع نیز سواران ایران ویك قسمت از افواج قشون احتیاط به امداد جناح راست خودشان می‌شتابند که از عملیات دورانی سوارهای قعقاع جلوگیری‌نمایند. بالاخره موفق میشوند که حملات آنهارا خنثی کنند ولی این دفعه مرکز جبهه ضعیف شده پیش آمدگی هلال بطرف عقب شکل خط منکسری را بخود میگیرد.

سعی‌وافی، اقدام عاجل، غیرت ومردانگی قشون‌ایران در مقابل قشون کثیر العده‌اعراب کاری از پیش نمیبرد، باوجود این صفوف عمیقشان هنوز بابرجا مانده در پناه سپرهای بزرگ‌خود حملات اعراب را متهورانه دفع میکنند.

خورشیدبنقطه زوال نزدیك میشد که‌در سمت‌مغرب میدان محاربه درکنارافق سرستونهای قشون‌امدادی‌دوم‌عرب نمایان‌گردید وطولی‌نکشید این‌قشون خودرابه‌میدان مقاتله‌رساند ووضعیت نبردرا تیره ساخته، حملات اولیهٔ اعراب را بمراتب بیشتر نمود. بظهر چیزی نمانده بود که آخرین جدال متخاصمین داشت یکسره میشد. دیگر نه‌درجناحین تاخت‌وتازها‌میشد و نه عملیات دورانی اجرا میگردید و نه قسمتی از مرکز جبهه جدا میشد. قشون هر دوطرف بهم دیگر چسبیده سینه بسینه میجنگیدند. قشون ایران از هر دو سمت داشت محاصره میشد و سوای فوج جاودان ذخیره ای برای آنها باقی نمانده بود که ازخطرات جناحین جلوگیری‌نمایند. باوجود این‌قشون ایران قدم بقدم‌موقعیت خودرا حفظ نموده باخصم متهورانه میجنگید دیگردرخط‌جبهه بیش از یك صف باقی نمانده و در بعضی از نقاط جبهه‌حتی یکنفر هم زنده نمانده بود، لهذا ستونهای‌عرب درآن نقطه‌خودرا به‌داخله جبهه ایران فرومیبردند. دربعضی نقاط که‌علائم عقب

نشینی مشاهده شد فوراً فوج جاودان آنهارا مجبور به پایداری نموده و عناصری را که درحال عقب نشینی بودند جمع آوری و تحت حمایت درفش کاویانی قرار میدهد ولی در این اثنا وضعیت وخامت فوق العاده بخود میگیرد.

مقارن ظهر اطراف ستون مأمور درفش کاویانی قتلگاه شده بود، ایرانیان دوربیرق را گرفته دلیرانه میجنگیدند. کانون همانجابود، شهدای وطن مردان فداکار، سربازان شاه پرست ووطن دوست در همانجا بودند. در سایر قسمتهای میدان نبرد چیزی جز منازعات مختصر نبود. هرآنی هزاران مرد جنگی کشته شده تپه ای ازاجساد آنان بالا میآمد واین خود برتاریکی مخوف بحران میافزود.

در این موقع رستم از ضعف قوای خود در مقابل دشمن که من حیث المجموع مضاعف قوای اورا تشکیل میداد آگاه بود وهمچنین بخوبی میدانست که در شهر مداین قوائی وجود دارد که به کمك بطلبد وانه در اردوگاه نفری پیدا میشد که به یاری بخواهد، بنابر این دیگر خود را قادر به هدایت نبرد ندیده دیوانه وار در اطراف میدوید وهرکس را میدید، بطرف جلو سوق میداد بالاخره شیپورها آخرین علامت جمع وهجوم را نواختند، ایرانیانی که درنقاط مختلفه جبهه متفرق بودند، در اطراف درفش کاویانی گردآمده با مدافعین اولیه خودرا بروی خصم میافکنند. ولی این حمله و هجوم بیش از ده الی پانزده قدم جلوتر نمیرفت. قشون رستم از خستگی چهار روز محاربه بجان آمده وپنج ساعت جدال وکوشش فوق العاده درزیر آفتاب سوزان صحرا آنان راازپا در آورده بود وشکست افواج جناحین وظهور دشمن تازه نفس بجای افواج محوشده زمام اختیار را از کفها ربوده بود.

قدری ازظهر میگذشت، کلیه افواج جناحین جبهه که عدهٔ آنها از یکصد هزار نفر به بیست هزار نفر تقلیل یافته بود، یکباره بای بگریز نهادند، فریاد «خود را حفظ کنید ودر عقب جبهه احداث نمائید» ازهرسو برخاست، ولی گارد سلطنتی وکمی ازسربازان افواج دیگردر دور درفش کاویانی جمع شده بنای مدافعه را میگذارند. قشون عرب دراینوقت شروع به تعاقب نموده بالتمام از هر سوفرود آمده وبر سر فراریان تاختند، ازپهلوهم تیپهای قعقاع باجازسوارهای تازه نفس بنای حمله نهادند وکار چنان شد که افواج مغلوب شده ایران بهم بر آمدند قدری دفاع نموده باز رجعت مینمودند، ولی مستحفظین سلطنتی وفوج جاودان در اطراف درفش کاویان

دایره‌ای تشکیل داده ودو طرف جاده فرات را گرفتـه تنها با کلیهٔ قوای عرب مقـابله میکردند بالاخره این فدائیان وطن آنقدر دفاع ، وایـستادگی کردند که همه در زیر بیرق ملی جان دادند فقط تپه‌ای پراز اجساد شهدای وطن‌را بدست دشمن دادند که حتی یك نفر سرزنده هم درآن وجود نداشت وتمام جنگاوران خودرا به زیر سایهٔ درفش کاویانی انداخته بخواب ابدی رفته بودند .

قشون ایران پس از دادن شصت هزار تلفات وکلیه سران سپاه وصاحبمنصبان خود ، مغلوب شد ولی شرافت ملی خودراحفظ نموده درمقابل قشون مضاعف خصم تا نفس آخر مدافعه کرد . قشون عرب نیز بقدری خسته وناتوان شده وتلفات داده بودند که طاقت تعاقب کردن ایرانیان راندا شتند ، ولی غنیمت هنگفتی بدست قشون عرب افتاد که درآن میان لوای عظمت ایران یعنی « درفش کاویانی » نیز بود .

نبرد قادسیه برای هردو طرف بسیار گران تمام شد . طرفین سرداراني را از دست دادند که بي نظیر بودند وسربازانی درمیدان مقاتله برجا گذاشتند که پهلوانان مملکت راسر مشق شجاعت و دلاوری بودند آن روز سعد بن وقاص قشون خستهٔ خودرا راحت گذاشت . درآن شب مدائن غریق غصه و غم ومکهٔ مکرمه پر از نشاط فتح و غلبه بود .

رستم در خوابگاه ابدی مدفون ، سعد در سراي دنیا مسرور و شادمان می زیست

بالاخره روز نهم ماه رمضان هم به سرآمد ، ایرانیان در حوضهٔ غربی رود فرات خسته وغمگین ، اعراب در اردوگاه قادسیه ناتوان ولی مسرور بودند .

روزدهم ماه رمضـان ۱٤ هـ . بالاخره بقیهٔ قشون ایران بساحل رود فرات میرسند ، ولی فرمـانده قشون عرب بعد از این فتح بطرف فرات حرکت نکرده به امر دولت به قشون خود دوماه استراحت میدهد وبعد از دوماه بتدریج به تسخیر نقاط اطراف و بدفع دسته هاي قشون ایران که اینجا وآنجا تجمع کرده بودند ، پرداخت ودر این بین سوار نظام عرب در ماه ذی‌القعده ۱٤ هـ یعنی آخر سال چهاردهم هجری منطقه حیره‌را بارسوم تصرف کردند وچون بعد از محاربه قادسیه بقیه قشون ایران بایك قسمت قشون تازه در خرابه‌هاي « بابل » گرد آمده بودند ، سعدبن وقاص در ٥ ـ ذي‌الحجه ۱٤ هـ از رودفرات گذشته بطرف بابل تعرض کرد وایرانیان را پس از یك محـاربه مختصر بـاب‌احل غربی رود دجله عقب نشانید ودر بابل مرکـز اردوی خود را برپا نموده واز انجا مشغول تصفیهٔ خطهٔ « دورا » یعني بین النهرین شد .

نتایج محاربات دوره سوم جنگ

حوادث این چهار روزهٔ اخیر محاربه قادسیه نتایج بزرگی داد. چه‌قشون معظم ایران پس از دادن یکصد هزار نفر تلفات مغلوب شده بجز یکصده مجروح و سرباز جوان وکم تجربه چیزی باقی‌نمانده بود. این شهدای وطن پس از چهار سال جدال نتوانستند اعراب را مغلوب سازند و مقاومت چهار ساله قشون عرب دریك منطقه‌دوردست تمام دنیارا بحیرت‌افکند. اما اگر بدقت بنگریم‌غلبه اخیراً تنهاچندان‌حیرت‌آور نیست زیرا که علل آن واضح است: نخستین علت آن رسیدن قوای تازه نفس بفرماندهی قطاع این عمرو از جبهه شام، ثانیاً هوش ومهارت نظامی سعدبن وقاص ورئیس حکومت عرب که هردو مخترع فنون لشکر کشی و جلادت در سوق قشون بودند. ثالثاً ثبات قدم، ابرام و شجاعت بادوام سرداران‌عرب درانتشار دین مبین‌اسلام وهمچنین ازعلل‌پیشرفت‌او چنانکه خود معظم‌الیه قبل از هرکس گفته است اغتشاش داخلی ایران بود زیرا که رؤسای عشایر کلیه قسمت شرقی ایران در اغلب محاربات بایکدیگر همدست‌ومتفق نمیشدند وکاملاً قوای‌خودرا درجنك‌بکارنمیفکندند. رابعاً دولت‌ایران وسرداران قشون‌هم مقصودی جز فتح بین‌النهرین ومرمت قلاع آن [حیره ـ انبار ـ الیس ـ مذار] وتهیه وسایل دفع مهاجمات اعراب نداشتند وهمتشان از این‌حد تجاوز نمیکرد. چنانچه بعد از فتح محاربه پل قشون منهزمهٔ عرب را تعقیب نکرده بودند، علاوه بر این بعضی سران سپاه باهم رقابت وحسد بلکه خصومت سخت میورزیدند و رفتار آن‌ها تأثیر عجیبی درنظم قشون نموده بود. کار حسادت وخصومت سرداران در اواخر دوره سوم جنك بجائی کشیده که در حین نبرد تقویت لازمه را انجام نمیدادند. معذلك افراد نظام وسایر جمعیت جزء تا نفس آخر از روی صداقت و شاه پرستی میجنگیدند. فرمانده کل قوا سردار بی نظیری بود. حس‌شاه پرستی‌وطن دوستی، هوش وذکاء وفعالیت حیرت انگیز وبیشکار بی‌نظیر وقدرت تنظیم وسوق قوای معظم له از حد افزون بود. سربازان ایران طبعاً جنگجو قلباً مطیع بهاوامر مافوق بودند وهیچ سرداری‌هم تا به این حد ازلشکریان خود همراهی وفداکاری ندیده است بطوری که در فصل بعدخواهیم نوشت. سربازان کارد سلطنتی ونظامیان جدید در میدان محاربه قادسیه ازحیث‌جانبازی‌وشجاعت نهائی بایکدیگر رقابت ومسابقه‌میکردند وازآن طرف‌ملك‌نجیب ایران‌هم

دوبالائی که مورد هجوم اعراب واقع شد بجان ومال شاه را مدد میکردند. مدت چهارسال متمادیاً در مقابل تشویقات وتحریکات و تبلیغات ومهاجمات قشون معظم عرب ایستادگی کرده ضایعات بی‌حد و حسابی متحمل شدند، چنانچه دیدیم بعد از محاربه قادسیه با وجود اینکه یکنفر از قشون در میدان جنگ سالم نمانده بود باز قشون عرب مدت دو ماه از همان میدان معرکه نتوانست قدم بیرون گذارد.

ضایعات وتلفات قشون دولت عرب طوری بود که اگر درآن موقع یك قشون ده الی پانزده هزار نفری بکمك محاربین ایران میرسید، قطعاً وضعیت محاربه قادسیه دگرگون میشد، ولی پایتخت ایران «مدائن» نه در آن موقع بلکه شش ماه دیگرهم نمیتوانست لشکری تهیه نموده بمیدان مبارزه اعزام دارد. چنانکه دیدیم در موقع رجعت مجروحین و قسمتهای ثقلیه وافراد بدا کننده ای که بطرف فرات عقب نشینی میکردند، بیش از هزار نفر به مدد آنها نرسید وآنها هم بسختی پل بابل را محافظت نموده مجروحین ومعلولین را که در واقع بقیة السیف نبرد قادسیه بودند بساحل شرقی فرات انتقال دادند.

از انتشار خبر بازگشت مغلوبانهٔ قشون فداکار ایران که مدت چهار سال متمادی در سرزمین عراق عرب فدای نفس میکردند، تمام ملل مقهوره [عیلامیها، کلدانیها، آشوریها، آرامنه وغیره...] از شادی وامید برخود لرزیدند و آتش کینه های نهانی از نهاد همه زبانه بر آورد. شدت هیجان در قسمت شمالی ایران بیشتر نمایان شد، باوجود این حکومت مرکزی در بیداری مردم کوشش فوق العاده‌ای نموده ولی وضعیت جبهه جنگ بواسطه انحلال قشون کاملاً مغشوش واز استیلای قشون عرب خطر عظیمی متوجه سرحدات غربی می شد. اما قشون از وضعیت طبیعی رود دجله استفاده نموده بوسیله آن جبهه طبیعی از خطر خلاصی یافت. شکست قادسیه بهیچوجه اسباب دلسردی یزدگرد نشده بود و چون میدانست که سعد ابن وقاص در اینموقع چه اوقات گرانبهائی را ضایع و تلف میسازد لاینقطع موجبات گرفتاری او را فراهم میاورد.

خلاصه: پادشاه و بزرگان مملکت بعد از چهار سال جدال و وقعهٔ مؤلم اخیر، چون نظری بقلمرو خویش افکنده و از حقیقت اوضاعی که بر شمردیم مستحضر گشتند، بالطبع

نقشهٔ عاقلانه ای برای اعمال خود کشیدند .

اینها میخواستند از هر چیز مقدم قلمرو خود را از هجوم همسایگان محفوظ داشته حتی الامکان دولت روم را مجدداً برضد دولت عرب بر انگیزند و لشگری نیرومند تدارك کنند . میخواستند که سپاهی بسیار فراهم آورند و از تبلیغات عرب جلوگیری بنمایند .

خلاصهٔ اصول این دستور و نقشه عبارت بود از لزوم قشون بعبارة الاخری آغاز همه چیز را از سپاه و انجام هرکار را از قشون میدانستند .

فصل پنجم
دوره چهارم جنگ
۱ ـ محاربات تدافعی

« از اوایل سال ۱۵ ه الی اواخر ۱۶ ه »

موقعیت ایرانیان

« یزدگرد سوم » پس از آنکه از مذاکرات صلح با نمایندگان قشون عرب مأیوس گردید، از همان سرزمینی که در اوایل سال پانزدهم هجری بعد از محاربهٔ مشهور « قادسیه » کمان میرفت بکلی از پا در آمده و از مردان جنگی خالی مانده است قریب (۸۵ ۰۰۰) سپاهی جدید آراست. این قشون منحصراً از افراد ۱۸ ساله و ۱۹ ساله و از پیر مردان غیور تشکیل شد که در همان حین تجمع و حرکت و در میدانهای صحنه جنگ تعلیمات نظامی به آنها میدادند.

این جوانان و سالخورده ها با کینه و انتقام سخت به میدان جنگ آمدند که انتقام پدر و برادر و قوم خویش را بگیرند. آنها به میدان معرکه برای این شتافته بودند که وطن خود را حفظ و عقاید دیرینه قدیم را از تبلیغات عرب محفوظ دارند. بلی این سربازان آخر مملکت از حیث حرارت ونشاط جنگی با افواج سابق که در دورهٔ اول و دوم وسوم جنگ شرکت داشتند برابری میکردند. لیکن از حیث استعداد بدنی تاب تحمل مشقات جنگ و سفر های طولانی

---

[۸] ـ مآخذهای این فصل : ملخ التواریخ — روضة الصفا — روضة الاحباب — تاریخ عمومی احمد رفیق تاریخ عرب — کتاب از چنگیز تا پرویز — تاریخ ایران باستانی — جغرافیای تاریخی ایران — اصول محاربه درقرون وسطی — هجومهای عرب — جغرافیای نظامی الجزیره — نقشه $\frac{1}{100/000}$ بین النهرین — تاریخ قرون وسطی — کتاب استیلای غرب . ج — ق

را نداشتند. اما این اولاد آرین مثل جد خودشان صاحب وجدان، عقیده راسخ، ایمان، اطاعت و وظیفه‌شناسی بوده خصائل سلحشورانه را از آنها بارث‌برده بودند.

این قشون تازه بسرعت به پایتخت (مدائن) میرسیدند و در افواجی که قبلاً تشکیل شده بود تقسیم میشدند. تنها محلی که در تشکیلات جدید قشونهای شاهنشاهی ایران ضعیف بوده‌است همانا صاحبمنصب و سران سپاه میباشد. محاربات قبل کلیه رؤسای دسته را از بین برده و عده قلیلی که درقشون موجودبود، غالباً ازمحروحینی بودند که‌پس‌از چندین ماه توانسته بودندخودرا معالجه نموده‌بقشون‌ملحق‌گردند. ازطرف‌دیگرمسئله اسلحه خیلی اهمیت‌داشت، باوجود اینکه‌کلیه ساکنین ایران اسلحه موجودهٔ شخصی خود را بدولت هدیةً تقدیم نموده بودند باز یك ربع‌قشون بی اسلحه بود. قضیهٔ دواب هم اهمیت داشت. با اینکه ایران دارای نژاد های معروف اسب بوده جنگهای پیش عدهٔ آنها را بکلی کم کرده بود. هزاران اسبی که در دورهٔ سوم جنگ تلف شده بود، بجای آنها چیزی بدست نیامد و نظر بهمین فقدان و مسئله اسلحه، یزدگرد مجبور شد در طول مرحلات عربی که بعد از محاربه قادسیه بخط دجله رسیده بود وضعیت تدافعی اتخاذ نماید.

در تاریخ ۳۰ ماه صفر ۱۵ ه قشون ایران بقرار ذیل موقعیت داشتند:

۱ — یزدگرد سوم با (۳۵/۰۰۰ نفر) در مدائن و در سرمعابر رود دجله.

۲ — شهربار با (۱۰/۰۰۰ نفر) در قلعه سلوکیه

۳ — جالینوس با (۵/۰۰۰ نفر) در نینوا

۴ — مهران با (۱۰/۰۰۰ نفر) در حلوان

۵ — بهزاد با (۱۰/۰۰۰ نفر) در جلوله

۶ — هرمزان با (۵/۰۰۰ نفر) در اهواز که قسمتهای اولیه توسط مردابهای هور العظیم و جبل حمرین مجزا گردیده بود، یعنی در یك میدان علیحده قرار داشت.

۷ — مهران‌رازی‌با (۱۰/۰۰۰ نفر) در قصرشیرین بود که‌نصف بیشترعده او بی‌اسلحه بودند. این موقعیت بنابر ایجابات صحنه جنگ پیش آمد نمود، چه اولاً رود دجله از شمال تا جنوب در بین متخاصمین خط فاصله بود و ایرانیان را مجبور میکرد که در ساحل شرقی آن در مقابل قشون عرب موقعیت اتخاذ نمایند. ثانیاً قلاع [سلوکیه، مدائن، حلوان، جلوله

قصر شیرین، نینوا]واقعه‌درصحنه جنگ نیزمجبور میکرد که‌دولت‌ایران درمحیط آنها ساخلوهای مکفی گذارده برطبق نقشه جنگی که قطعاً مدافعه بود عمل نمایند. مطابق دستوری که از طرف فرمانده کل قوا صادر شد کلیهٔ وسایل پل سازی (قایقها، بلم ها، خیکها، الوارهای جنکلی و طنابها و ابزار هاي لازمه) میبایستی تخریب گردد و آذوقه یکسالهٔ کلیه قلاع هر چه زودتر تهیه شود و علامت مخابره دربروج‌قلاع مرتفع و رموز مخصوصی قبلاً در بین قلاع و قشون‌سیار دایر گردد. چون قلعه سلوکیه از تمام‌خطوط جبهه جلوتر واقع شده و احتمال میرفت قبل ازهمه مورد هجوم دشمن گردد، لهذا از حالا شهر را تخلیه نموده اهالی آنجا را به حلوان سوق‌دهند. خلاصه آنچه را که جهت دفاع لازم بود، قبلاً بعموم قسمتها و ساخلو ها ابلاغ گردید. با اینکه طیسفون درخط مقدم جبهه واقع بود، باز قرارگاه کل‌قوا انتخاب شد ویزدگرد بابیست ویك‌نفر ازوزراء و دبیران وسران سپاه در همانجا بودند. این شاه‌وطن پرست نه ازشکست خارج مأیوس میشد، نه از توطئه‌داخلی میترسید و نه از سستی زیردستان خسته و دلسرد میگردید. وظایف پادشاهی را احساس میکرد و در امر تملکت داری خودرا زیر بار مسؤلیتی گران میدانست و حتی‌المقدور این نظر بلند را باعمل توافق میداد ولی طالع حرب با معظم له وفا نمیکرد.

موقعیت اعراب

در تاریخ ۲۰ ماه ربیع‌الاول سال ۱۵ ه وضعیت قوای اعزامی اعراب در جبهه بین النهرین بقرار ذیل است :

بعد از محاربه قادسیه و تصرف بابل در اوایل سال پانزدهم هجری کار دولت عرب در الجزیره بالا گرفت. فتح قادسیه و تصرف الجزیره و استقامت سخت قشون عرب در طول مدت جنگ ومغلوب نشدن قطعی آنها نفوذ و قدرت وابهت دولت جدید عرب ودین تازه را در همه طرف مورد توجه نموده و آوازهٔ فتوحات و اصلاحات رئیس آن دولت در هرسوی پیچید ورجال نامی اعراب الجزیره ازهمه جا برای قبول‌اسلامیت میامدند و قبایل اطراف هیئت هائی براي دخول در تبعیت میفرستادند. بدین ترتیب تا آخر ماه صفر سال ۱۵ ه نواحی بین النهرین از انتهای خلیج فارس تا حدود کوههاي‌زاگروس و جودی، خابور، فورات در تحت اقتدار حکومت عرب در آمد.

فرماندهٔ کل قواي اعزامی عرب «سعد ابن وقاص» از اول سال پانزدهم مجدداً به تنسیق و تجهیز قشون‌خودپرداخت. دراین‌میدان جنگ بایستی هرچیز را ازنو تدارك دید زیرا که محاربه

قادسیه تشکیلات قشون عرب را بهم زده ونصف بیشتر افراد را از بین برده بود. سعد بنیروی عزم راسخ و فعالیت خود علی‌رغم تباین نژاد اهالی قلمرو دولت عرب و اختلاف تشکیلات و آداب و رسوم آنها موفق شد که مجدداً تمام نواقص را مرتفع و لشکری مرکب از یکصد و پنجاه هزار مرد جنگی در سرحد شرقی متمرکز ساخت. این قشون در داخله مثلثی که قاعدهٔ آن [سلوکیه ـ ساباط] و رأس آن در [بابل] بود استقرار داشت. درخارج این منطقه مثلثی دوقیپ سوار وجناح اتصالاً درحرکت بود، ازاین قبیلها یکی درجنوب درحدود شط‌العرب، دیگری درسمت شمال در حدود « نکریت » استقرار داشت. در این صورت صحنه جنگ از انتهای خلیج فارس در جنوب، الی دامنه های کوههای آسیای صغیر که در سمت شمالی الجزیره واقعند امتداد میابد که این دفعه وسعت صحنهٔ جنگ بمراتب بیشتر ازدوره های قبل بوده وبدین ترتیب هدایت و اداره قشون را مشکلتر میساخت و سرحدات قلمرو دولت عرب به ارمنستان، روم، عمان میپیوست. نظر به کثرت همسایه که بعضی مسیحی و برخی دیگر بت‌پرست بودند، فرمانده قوای عرب دوچار مدافعات زیاد بود، بنابراین مصمم بود همین حدود حالیه را که سر تاسر رود دجله را مستور مینمود حدود آخر مشرق دانسته جنگ را بوسیله صلح خاتمه دهد ولی رئیس دولت عرب برخلاف این عقیده بود و آخرین حدود شرقی را تا به دامنه غربی فلات ایران در نظر گرفته وبرای این مقصود در ۲۹ ماه ربیع الاول سال ۱۵ ه بفرماندهی قوای اعزامی امر اکید داد که در نیمه اول سال پانزدهم مجدداً شروع بتعرض نماید.

بنابراین سعدبن وقاص در اجرای این حکم ازهمین تاریخ شروع به تنظیم وتقسیم قوا نموده ودرنیمه دوم ربیع‌الاول حکم تعرض عمومی را بکلیه قوا که درآن تاریخ عدهٔ آنها به یکصدوهفتاد هزار نفر میرسید داد.

۲ ـ تعرض قوای عرب

این تعرض در آخر ربیع الاول سال ۱۵ ه شروع شد. کلیه قوای عرب پس از طی سی فرسخ مسافت خودرا بساحل غربی رودد جله رسانیدند. ولی بواسطه موجود نبودن وسایل پل سازی این حرکت تعرضی در ساحل غربی وقفه پیدا کرد وقشون مدت یکماه درآن ساحل به آرایش وتهیه وسایل عبور از رودخانه مشغول گشت و بالاخره در ۸ ماه جمادی الاول ۱۵ ه سعدابن

وقاص برآن شد که قلعه (سلوکیه) را در ساحل غربی رود دجله بچنگ آورده و سپس از رود مزبور بسرعت عبور نماید.

محاصره سلوکیه

ایرانیان قلعه سلوکیه را قبلاً از سکنه خالی کرده بودند، بدین جهت دفاع قلعه مزبور حتی المقدور سهل شده بود. قشون عرب از طرز محاصره و جنگ قلعه ای چندان اطلاع نداشت و منجنیقهائی را که توسط اهالی محل بطور ناقص تهیه کرده بودند برای آنها چندان قابل استفاده نبود.

روز ۹ ماه جمادی الاول قشونی بعده هشت هزار نفر در تحت فرماندهی (نعمان) قلعه سلوکیه را محاصره و شروع بحمله نمود. در نخستین محاربه که لشکر عرب فقط از راه خشکی حمله بردند، بالاخره مجبور بعقب‌نشینی گشتند. دوروز بعد نعمان وسایل محاصره چندی تهیه دید و پنجهزار نفر هم کمك گرفته بعد قلعه را از هر سمت سخت بمحاصره فکند و در اواخر ماه جمادی الاول مفتوح ساخت. ولی مدافعین پس از آتش زدن کلیه آذوقه و وسایل موجوده جنگی، بوسیلهٔ قایقها از رود دجله عبور نموده خود را به طیسفون رسانیدند و اعراب بلامانع قلعه را تصرف نمودند.

آوازه فتح سلوکیه با وجود اینکه مدافعین بنا بر لزوم و ایجابات حرب آنجا را تخلیه کرده بودند، در سرتاسر عربستان پیچید.

تسخیر قلعه سلوکیه با وجود اهمیت آن قوای عرب را بطور خیلی ناقص به طیسفون متصل میساخت، کم عرض ترین نقطه رود دجله در این نقطه بود ولی عمق رود مزبور بالعکس بیشتر از سایر نقاط ساحلی بود. بنابراین دربین سلوکیه و مدائن عبور دادن قشون کلی در مخاطره بود وقطعاً وجود پل را لازم میشمرد.

عبور از رود دجله

پس از سقوط قلعه سلوکیه، در سمت اراضی غربی دجله سعد ابن وقاص دشت وسیع سلوکیه و سابلط را مقرخیام خویش ساخت در اینوقت لشکر (ابوالهدا) نیز باردوی وی ملحق شده و دارای یکصد و هشتاد هزار مرد جنگی بود. سعد مطابق دستور عمر ابن خطاب عزم کرد که هر طوری باشد از رود دجله گذشته و خصم را یکباره معدوم و پایتخت او

را زود تر ضبط کنند.

پس از تفتیشات و تجربیات و اکتشافات زیاد محل عبور را در یک منزلی بالا تر از طیسفون در حوالی (ساباط) معین کردند که بشنا میتوان گذشت. ولی با وجود اهتمام فوق العاده تدارک زورقها ممکن نشد. بنا بر این قرار بر این شد که سواران به آب زده از دجله عبور نمایند و برای این مقصود قبلاً تیپهای قعقاع ابن عمرو و فوجهای عاصم ابن عمر و که هر دو برادر و از سرداران جوان و جسور قشون عرب بودند، در نظر گرفته شد.

بالاخره روز ۲۹ جمادی‌الاخر کلیهٔ قوای عرب در ساحل غربی رود دجله جبهه‌ای بطول سه فرسخ تشکیل داده منتظر عبور از آب بودند.

تیپ اول قعقاع ابن عمرو و فوج اول عاصم ابن عمرو در تاریخ ۸ ماه رجب در اطراف قریه (ساباط) تجمع پیدا کرد.

روز ۹ ماه پس از مذاکرات و مناقشات زیاد، بر این قرار شد که بدون پل در هزار و دویست و پنجاه قدمی طرف شمالی قریهٔ ساباط بطور مخفیانه یکصد و پنجاه نفر سوار مادیان و دویست و پنجاه نفر سوار اسب تمرکز یافته روز دهم ماه صبح زود قبل از طلوع آفتاب به آب زده بطرف ساحل شرقی رود دجله تعرض نمایند.

روز ۱۰ ماه رجب ـ ۱۵ ه در حضور سعد ابن وقاص که بنظاره ایستاده بود، قشون عرب خود را به آب زده از دجله شروع بگذشتن نمود.

عاصم و قعقاع دو برادر از همه جلو تر بودند، دسته مادیان در تعقیب آنها و سایر سواران در عقب آنها شنا کنان مشغول پیشروی بودند. این دلاوران اسلام در ضد جریان آب کل‌آلود دجله گاهی در زیر آب غوطه خورده، زمانی بروی آب می آمدند. بالاخره پس از سعی و مجاهدت زیاد که قریب یکربع ساعت امتداد داشت دسته اول مادیان سواران تحت امر عاصم ابن عمرو از آب گذشته، در آن طرف رود خانه در حدود برج کسرا پنجاه نفر قراول را که از طرف ایرانیان در آنجا کشیک میدادند بقتل رسانده برج مذکور را مسخر ساختند. دسته دوم نیز از آب گذشته در پنجاه قدمی طرف جنوبی برج کسرا پیاده شدند و با یکصد نفر سواری که یکمک ساخلوی برج بتاخت می آمدند بر خورده مصادمهٔ شدیدی قریب ده دقیقه انجام گرفت. در این اثنا عاصم هم مجدداً به قعقاع رسیده سواران ایرانیان را پس از تلفات زیاد عقب نشاندند.

درخلال این اوقات قسمتهای دیگر عرب متدرجاً ازآب گذشته درحدود برج کسرا اردوگاه بزرگی دایر نمودند. آن روز تا پاسی از شب قشون عرب ازرود دجله گذشته و بساحل شرقی رسید فردا روز ۲۱ ماه رجب، قعقاع این عمرو چون خودرا داراي بیست هزار مرد جنگی دید، حکم تعرض را بطرف «طیسفون» داد.

دراین موقع قوای ایران که [انتظار داشت قشون عرب ازسمت جنوب سلوکیه از آب عبور خواهد نمود] مدتي درمقابل آن نقطه وقت خودرا ضایع کرده و بالاخره روز ۱۱ ماه وقتیکه قشون دشمن را در شمال کشف کردند، بسرعت به آن سمت شروع بحرکت نموده در نهر (فون) با آنها تماس حاصل ودا خل محربه شدند واز پیشروی قشون عرب که دوروز از بدون آذوقه مانده بودند جلوگیري نمودند. قعقاع وعاصم چون در یافتند که قایقهای مختصر حامل ذخیره نتوانسته است از آب بگذرد لهذا عقب نشستند. ایرانیان از یمین ویسار فشارهاي سخت آوردند که قشون خسته وگرسنهٔ عرب را به رود دجله بریزند لیکن همه‌جانبه‌مراقبتشان بخطارفت. تعاقب وزد وخورد وبالاخره نبرد مختصر تاغروب دوام داشت. در این روز برج کسرا چندین‌مرتبه در دست محاربین گردش کرد، موقع غروب سردار عاصم‌ابن عمرو باضرب نیزه مهلکی‌از پای درآمد نزدیك بود اعراب بکلي مغلوب بشوند ولی قعقاع‌ابن عمرو از جراحت برادر خود غضبناك شده آخرین‌تکبیرخدائي را ورد زبان نمود واعراب بسرعت‌بروی ایرانیان هجوم کردند ودر این‌هجوم این قدر مداومت و پافشاری نمودند تا اینکه قشون دوم بسلامت توانست از دجله گذشته به ساحل برج کسرا پیاده شود. سعد آخر کسي بود که در آن سمت قدم بساحل شرقی گذاشت. شب بواسطه تاریکی هوا نبرد منقطع و تا صبح قشون عرب اتصالا از ساحل غرب به آن طرف دجله میرسیدند.

تعرض بطرف طیسفون

روز بعد (۲۲ ماه رمضان ۱۵) قشون عرب با دو ستون قوی بطرف مدائن شروع بتعرض نمود. کمي بعدابن‌قشون‌در حدود نهر (فون) به ایرانیان برخورده شروع به حمله‌مینماید افواج سوار نظام قعقاع از سمت شرق مأمور احاطه شدند این سواران باوجود خستگی زیاد بطرف جنوب شرقي رهسپار گشته‌غفلةً به پهلوي‌جبهه ایرانیان

رسیدند وقدری بعد سواران نعمان هم به آنها پیوست ، آنوقت ایرانیان از خطای خود متحیر و از عظمت خطر واقف و تمام قوای احتیاطی وتقلیه را تا نفر آخر بکار واداشتند . بالاخره قوای طرفین در توی دره خشك نهر (فون) آنقدر جنگیدند ، تا هر دو طرف از پا در آمدند مقارن همان وقت در جبن محاربه بقشون عرب کمکهائی میرسیده است و پس از نبرد خونین ایرانیان در مقابل قشون عرب مقاومت نکرده بطرف مدائن رجعت نمودند و سواران عرب آنها را تا حوالی خندقهای طیسفون تعاقب نمودند .

روز بعد (۲۳ ـ رجب ـ ۱۵)وقتی سعد ابن وقاص به محیط مدائن رسید فرمان محاصره داد لیکن محاصره این شهر خیلی سخت بود لهذا مدتی میبایستی در محیط آن توقف نمود . قسمت شمالی شهر دارای دو حصار مستحکم و سمت شرقی خندقهای عمیق پر از آب روان و طرف جنوب نیز با بروج مختلف محصور و جانب غربی را هم رود دجله محصور ساخته و علاوه بر اینها حصار داخلی مدائن فوق العاده عظیم و حیرت انگیز بود ، زیرا بلندی برجهای آن هر کدام به یکصد پا و ارتفاع خود دیوارها نیز بشصت پا بالغ میگردید .

محاصره مدائن

سعد بن وقاص ابتدا ازطرف شمال بحصار شهر حمله کرد (۲ شعبان ۱۵ ه) ولی مدافعین اعراب را بوسیله زوبین های بیشمار عقب رانده حملات اولیه آنها را دفع نمودند .

از روز (۱۹ ماه شعبان ۱۵ ه) تهاجمات اعراب نسبت بجبهه شمالی مدائن مجدداً شروع گردید .

در خلال این اوقات سواره های (حلوان) و (جلوله) متفقاً لشکر بزرگی عبارت از پیاده و سواره تشکیل داده بسرکردگی (اسفندیار) طرف طیسفون سیل داشت که بکمك یزد گرد شتافته و محاصره کنندگان را مغلوب سازند . از طرفی چون سعد خبر حرکت قشون شمال ایرانیان را شنید با سرداران خود مشورت کرده و تدبیر ذیل را بکار برد: اولاً کلیه پیاده ها در اردوگاه مدائن مانده مشغول محاصره باشند . ثانیاً عموم سواران و جمازان تشکیل یك سپاه داده در تحت فرماندهی قعقاع ابن عمرو بطرف شمال از برای جلوگیری قوای حلوان و جلوله حرکت نمایند . از تاریخ (۲۳ ـ شعبان ـ ۱۵) مطابق تصمیم فوق شروع بعملیات کردند .

سعدابن‌وقاص به‌فرمانده محاصره «سردار نعمان» دستورداد که عده‌ای‌ازسپاهیان خودرا بمحافظت جنوب بفرستد و ضمناً سفارش اکید نمود که بهیچوجه دست از محاصره و مقاومت نکشد تا ایرانیان‌را مجبور بتسلیم ساخته و مدائن را متصرف گردد. ضمناً معظم‌له در تعقیب قوای قعقاع بطرف شمال شرقی‌رفت که باتمام قوا معابر آن سمت را محافظت و حراست نماید.

روز ۲۴ ماه‌شعبان قبل از شفق قعقاع با سپاه سوار لظام خود بطرف شمال شرقی در راه [مدائن ـ حلوان] بحرکت در آمد وپس‌ازآنها قوای‌احتیاطی به راه افتاد. این‌قوا تمام روزرا راه‌رفته در (قریة الصباح) شب را بسر برد و روزبعد مجدداً براه افتاده مقارن ظهر به قوای‌شمالی‌ایران بر خوردند. آن روزطرفین چندین مرتبه بهم دیگر حمله کردند، کاهی‌این‌طرف وزمانی‌آن‌طرف‌غلبه میکرد. بالاخره‌موقع غروب قوای احتیاطیه‌عرب‌به قوای‌قعقاع پیوست. کار ایرانیان یکسره شد و مجبوراً بطرف قلعه های حلوان وجلوله رجعت کردند و ازاین‌رو عملیات استخلاصی که‌در اینموقع برای‌شهر مدائن کمال ضرورت‌را داشت‌بدون‌ترتیب بی‌نتیجه ماند. روز بعد سعد ابن وقاص قوای‌قعقاع‌را درقریة الصباح گذاشته وبوی‌دستورداد که مدتی در آنجاماندە تاصدور حکم ثانوی‌ابداً بطرف شمال حرکت ننماید و خود باعده مختصر بسوی‌مدائن بر گشت.

اما «نعمان» چون جوان بود و لیاقت مقابله با ایرانیان را نداشت نتوانست مأموریت خودرا در محیط قلعه مدائن بخوبی‌انجام رساند زیرا در موقعیکه باید تمام قوای خویش را برای این کار تخصیص دهد و مخصوصاً سمت شرقی قلعه را بخوبی حفظ نموده مدافعین را برای عملیات خروجی مجالی ندهد و حتی خودش هم در آن نقطه حاضر باشد اینموضع را در درجه دوم اهمیت پنداشته و فقط یکهزار نفر پیاده و پانصد نفر سوار به آنجا فرستاد. خود مشار الیه صبح روز ۲۵ ماه با تمامی لشکر به‌محاصره مدائن‌پرداخته ولی بااینکه از قوای‌ایرانیان جز عده‌معدودی در آنجا نبودند، نتوانست کاری از پیش ببرد. ساخلوی‌ایرانی مقیم مدائن درابتدای‌محاصره تقریباً به‌سی هزارنفر میرسید ولی چون فرمانده کل قوای‌ایران بامیدخط دجله که مانع بزرگی درجلو بود، وسائل مدافعه را در مدائن کاملاً فراهم نکرده بود، بدین جهت بعد از دو هفته مدافعه از حرکت قوای‌قعقاع وسعد ابن وقاص بسمت شمال شرقی استفاده کرده به‌امید ملحق شدن به‌ایرانیان مقیم حلوان و جلوله شب بیست و ششم ماه پس از گذاشتن یکعده مختصر جهت دفاع

قلعه خود معظم له با کلیه قوا از مدائن خارج و عده محافظ سمت راه را معدوم و بطرف حلوان حرکت نمود.

عملیات خروجی وحرکت شباله قوای مدافع قلعة مداین بطرف (حلوان) و (جلوله) بدون تصادف با قوای دشمن اجرا گردید و بوسیله این نقشه عاقلانه بیست وپنجهزار نفر قشون از مهلکه نجات داده شد چه اولاً قلعه مدائن نه گنجایش اینقدر عده را داشت و نه دارای آذوقه کافی بود وثانیاً حرکت سپاه سوار نظام قعقاع بطرف «حلوان» و «جلوله» خط رجعت قلعه را بخطر انداخته و امیدی که از آنسمت بود از بین برداشت لهذا خارج کردن این قوا از قلعه مداین بهترین تصمیم بود از برای آتیه جنك.

یزدگرد که قبلاً خانواده خود را با دستگاه سلطنتی به (حلوان) دربیست وپنج فرسخی طرف شرقی مدائن فرستاده بود، خود نیز با قوای قشون به آنجا رسیده به ترتیبات دفاعی مشغول گشت.

در خلال این اوقات سعد مجدداً به محیط قلعه مدائن رسیده ولعبان ابن ربیع را از فرماندهی محاصره انداخته خود مشارالیه این وظیفه را بعهده گرفت و از روز بعد (۲۳ محرم ۱۶ ه) به محاصره قلعه مدائن پرداخت و چون بواسطه خروج قوای یزدگرد از مدائن(۹) خط رجعت قوای قعقاع بخطر افتاده بود، لهذا حکم داد که سپاه سوار نظام فوراً موقعیت (قریة الصباح) را ترك گفته بطرف مدائن برگردد. روز ۲۸ محرم ۱۶ ه کلیه قوای عرب در محیط (مدائن) تجمع پیدا کرده و روز اول ماه صفر یکعده مخصوصی شروع بحمله کرد. با وجود اینکه مدافعین خیلی کم بودند باز با نهایت رشادت و دلیری میجنگیدند، بالاخره روز دوم ماه صفر سال ۱۶ ه پس از فشارهای سخت پایتخت باعظمت ایران بدست اعراب افتاد. ستونهای ضخیم عرب از هر سوی به داخل شهر هجوم آور شده از عظمت و ثروت و تجملات این شهر غرق حیرت وبهت گردیدند و غنائم و ذخائر

---

[۹] -- این پایتخت، در زمان سلوك اول بنام شهر سلوکیه بر ساحل یمین رود دجله قدری جنوبتر از بغداد کنونی دایر شد بعدها در ساحل دیگر دجله شهر طیسفون که یونانیها کتیفون میگفتند نباشد شهر سلوکیه در قرون دوم قبل از میلاد بدست عساکر روم شرقی خراب و در قرن سوم بعد از میلاد بدست اردشیر موسس سلسله ساسانیان بنام (ده اردشیر) تجدید عمارت یافت بدینطریق شهر مرکب [طیسفون - سلوکیه] در دوره اشکانیان و همگنا عهد ساسانیان که جانشین آنها بودند، یعنی تازمان فتح ایران بدست قشون اعراب شهر عمده سلاطین ایران بود.
برتولد [ص ۲۵٤]

بیشماری بدست آنها افتاد. بنا بر روایات یکهزار کرور مثقال در خزانه بود، و معادل آنرا نیز مرحوم سردار رستم برای محاربه قادسیه گرفته بود. ازنقدینه‌ای که بدست اعراب افتاد بهریك از افراد قشون دوازده هزار مثقال رسید (مقدسی ص. ۱۲۵) غیر از خس غنائم که بشهر مدینه فرستاده شد. مقدار معتنابه جواهرات و اسباب زرین و سیمین و آنیه پر از گوهر و طلا که در آنجا بدست آمد. افسانه آنزمان شد. (تاریخ الجزیره ص. ۲۱۲).

بعد از سقوط پایتخت فرماندهٔ قشون عرب قصد داشت ایرانیان را تعقیب کند لکن رئیس دولت عرب به او دستور داد که تابستان را درمدائن بگذراند. ایرانیان در دامنهٔ سلسله تپه های شرقی دجله یعنی در دامنهٔ غربی فلات ایران و قشون عرب در مشرق و مغرب رود دجله مدتی آرام بودند (از پرویز تا چنگیز ص. ۵۷)

۲ ـ تعرض آخر ایرانیان

موقعیت طرفین

ولی درپائیز (۱۵ رجب ۱۶ ه) ایرانیان باز برسر کینه جوئی آمده برای استخلاص پایتخت و استرداد مستعمرهٔ غربی از هر سو بدور پادشاه گرد آمدند (ایران باستانی ص. ۳۶۳) و درنقاط ذیل موقعیت گرفتند که در اول سال شانزدهم مجدداً شروع بتعرض نمایند:

۱ ـ یزدگرد با (۱۵/۰۰۰) نفر در حلوان
۲ ـ مهران رازی با (۱۵/۰۰۰) نفر در جلوله
۳ ـ هرمزان با (۶/۰۰۰) نفر دراهواز
۴ جالینوس با (۵/۰۰۰) نفر در اربیل

این قوا عملیات تجمع سوق الجیشی خودرا در دامنهٔ غربی فلات ایران انجام داده منتظر حکم تعرض بود. لشکر کشی شش سال اول تمام ذخائر جنگی را از سلاح جنك و مهمات حرب خالی کرده بود، با وجود این قشون وسران سپاه و اهالی ایران دست از مقاومت نکشیده مجدداً حاضر بجنك شدند. از طرف دیگر مذاکراتی که بادولت روم شرقی جریان داشت باموفقیت انجام گرفت، چه دولت اخیر وعده داده بود که هر چند نمی تواند عملاً داخل جنك گردد ولی قوای ساخلوی موصل و تکریت را برای کمك قشون ایران بطور مخفیانه خواهد فرستاد.

در خلال این اوقات اوضاع و موقعیت وآرایش قوای عرب بقرار ذیل بوده است:

فرماندهٔ کل قوای اعزامی قشون عرب در بین النهرین در آواخر ماه شوال سال ۱۶ ه از مرکز حکومت عرب حکم دریافت نموده که قوای خود را برای تعرض حاضر نماید و مطابق اطلاعاتیکه در دست داشت میبایستی باقوای خود باجتماع آبروی قوای مرکزی ایران بیفکند و باامثال آنها تقسیم سوق الجیشی کرده بطرف هدفهای مختلف حرکت نماید. در اطراف این نقشه چندین روزمذاکراتی بعمل آمد وبالاخره برطبق طرح جنگی رئیس دولت عرب، کلیه قوا بسه اردو تقسیم شد: سعد ابن وقاص مطابق نقشه معینه، سردار هاشم ابن عتبه را بریاست قوای مرکزی در جبهه شرق برگزید، قعقاع ابن عمرو، سعد ابن مالکی، عمرو ابن مالکی. عمر واین مرهٔ جهنی در قشون هاشم فرمانده واحد شده هر یکی یك لشگر را اداره میکردند، عبدالله ابن معتمری به ریاست قشون شمال درجبهه تکریت انتخاب شد. نعمان ابن هادی نیز بفرماندهی قشون جنوب واقعه در (کوت العماره) منصوب گردید.

در پائیز سال شانزدهم اوضاع جنگ وموقعیت قوای طرفین درکلیه نقاط صحنه جنگ چنان بود که تعرض سریع قوای عرب را برقوای ایرانیان درمغرب بین النهرین ایجاب میکرد. چه ازطرفی قوای ایران و روم در حدود نینوا و تکریت تمرکز یافته و ازطرف دیگر قلاع حلوان و قصرشیرین با ساخلو های کافی مستحکم و مهیای جنگ شده و در سمت جنوب هم قوای هرمزان از سمت اهواز شروع بتاخت وتاز نموده، قسمت سفلی بین النهرین را مورد تهدید قرار داده بود.

در نیمه دوم ماه رجب سال ۱۹ ه قوای ایران پیش دستی جسته شروع بتعرض نمود. قوای مرکزی بادوستون بطرف مدائن، قوای جنوب بسمت دجله وقوای شمال نیز با دو ستون [ستون شرقی از ایرانیان و ستون غربی از قشون روم تشکیل یافته بود] بطرف مدائن یك پیشروی سوق الجیشی اجرا نمودند. ولی در تاریخ ۲۷ ماه رجب قوای عرب از تعرض ایرانیان جلوگیری نموده و روز بعد خود آنها حالت تعرضی اتخاذ و شروع به پیشروی کردند.

نبرد در جبهه جنوب

تاخت وتاز قوای هرمزان

هرمزان باز شجاعتی بخرج داده بجلگه وسیع بین النهرین ایلغار کرد. چه معظم له از وضعیت جناح راست جبهه سوق الجیشی قشون عرب که بوسیله سواران نعمان از طرف کوت العماره بطور ناقص محافظت میشد استفاده نموده وجود

سوار نظام جسور خود را غنیمت شمرده‌اند و آنها را بجناح راست و عقب سر قوای سعد ابن وقاص سوق داد که از پشت سر آنها به عملیاتی مبادرت و باعث مزاحمت و اضطراب دشمن گردند. ریاست این تیپهای سوار نظام را خود هرمزان در عهده گرفت و پیاده های مختصر خود را در (اهواز) گذاشت. ۱۴ رجب ۱۶ ه این قوا در مغرب (اهواز) تمرکز یافت و به ستون در خط [اهواز ـ هویزه ـ عماره ـ لام] حرکت نمود. سواران جسور هرمزان بدون پروا در جلگه شرقی بین النهرین در بین [رود دجله ـ جبل مراد ـ هور العظیم] راه می پیمود. هوا نسبتاً صاف و مایحتاج سواران در عرض راه فراهم بود. هفته دوم این قوا حرکت خود را ادامه داده و چند نفر از سواران محلی عرب را اسیر کرده باز بطرف شمال غربی پیش رفت

هجوم به دمسی

در شب ۲۵ ماه هرمزان در یافت که اردوگاه نعمان در (عماره) قرار گرفته است لهذا همان شب تصمیم گرفت قرارگاه عرب را از جا بکند. نزدیک صبح سواران هرمزان تاخت وارد قرارگاه مذکور شده بحال سواره اردوگاه نعمان را مورد حمله قرار داد و مقاومت اعراب بحال پیاده قابل نه بخشید، نعمان پس از مقابله زیاد و دادن تلفات کلی با نصف قشون بطرف کوت العماره فرار کرد، و ایرانیان به تعاقب آنها پرداخته در عرض راه نیز با آنها هجوم میکردند. بالاخره نعمان در ۲۹ ماه در کوت العماره بقوای امدادی ملحق و در همانجا بمدافعه پرداخت. محاربه و زد و خورد مدت دو روز طول کشید و هرمزان بنابه وضعیت افراد و دواب از نبرد دست کشیده از خط [باغ شاهی ـ تندما ـ دل آرام ـ کرزان ـ دزفول] خود را عقب کشیده به مدافعهٔ قلعه های شوشتر و دزفول پرداخت. نعمان قوای هرمزان را تعقیب نکرد و بموجب حکم کوههای (جبل حمرین) را اشغال و در دامنه جبل فوقی اردوگاه تأسیس نمود.

محاربه در جبهه شمال

نبرد تکریت و پل زاپ

لشکر عبدالله ابن معتمری در ۲۷ ماه رجب در جنوب قصبهٔ (تکریت) بقوای روم و در جنوب مصب رود زاپ بقوای ایران برخورده شروع بمحاربه مینماید. چنانچه در فوق مذکور افتاد سردار عبدالله ابن معتمری قبل از حرکت

از مدائن قوای خود را بدو قسمت تقسیم نموده یکی در ساحل شرقی رود دجله دیگری در سمت مغرب آن حرکت مینمودند. ستون راست در حدود پل زاب با قوای جالینوس داخل نبرد شده بدواً بموفقیت بزرگی نائل شد ولی همان روز بعد از ظهر شکستی فاحش خورده که نتایج آن وخیم و مشئوم شد و بدون اظم بطرف اربیل فرار اختیار کردند

اما در ساحل غربی رودخانه وضعیت دیگری پیش آمد که در آنجا نیز رومیان وایرانیان مغلوب شدند.

یکی از بهترین سرداران دولت روم که از قهرمانان محاربات سوریه و الجزیره محسوب و به «هرقیل» موسوم بود مأمور آن جبهه شده وبه اتفاق ایرانیان درآن منطقه با قشون عرب میجنگیدند پس از دو روز محاربه هرقیل چون قوای خود را کافی ندید فرار اختیار کرده رو به سمت موصل عقب نشست ولی قشون عرب او را تعقیب نموده در قلعه تکریت محصورش ساختند. بعد از پانزده روز کشمکش و مجاهدات و دادن تلفات زیاد چون هرقیل دریافت که عنقریب متنفسی باقی نخواهد ماند امان آورد و بعد از دو روز مذاکره قلعه را بدست اعراب سپرد. لیکن اعراب مسیحی بین النهرین که در خارج قلعه با اعراب مسلمین جنك میکردند، تسلیم نشده بطرف موصل رجعت کردند، قشون عبدالله بزودی آنها را نیز مغلوب و مطیع خود ساخته و با مدد آنها به موصل حمله برد و آن شهر بزودی تسلیم شد وبعد بوسیله پل موصل قوای شرقی وغربی ملحق شده درقلعه موصل اردوگاه بزرگی ترتیب و منتظر وصول حکم از مدائن شدند.

جنك درجبهه شرق

محاربه جلولاء

هاشم ابن عتبه روز ۲۷ ماه رجب ۱۶ ه از رود خانه دیاله گذشته با (۶۰/۰۰۰) نفر قشون به منطقه جلولاء [که در ساحل شمال غربی رود دیاله و در جای قزل رباط حالیه بود] داخل شد. پس از طی چهار فرسخ راه بقوای «مهران رازی» بر خورده شروع بنبرد مینماید ــ آن روز تا غروب بین طرفین چندین حمله رد و بدل میشود، بالاخره قوای هاشم ابن عتبه ایرانیان را بجانب قلعه (جلولاء) عقب نشانیده سپس در ساحل شمالی رود دیاله آنها را تعاقب کرد. ولی ایرانیان روزبعد به اردوگاه و استحکامات قلعه جلولاء پناه بردند و بدین وسیله

عملیات قلعه ای شروع گشت،

پس مرکز اعمال جنگی از این تاریخ جلولاء شد. اینجا قلعه محکمی بود مشرف بر رود خانه دیاله که معبر مقدم فلات برای دخول به مملکت ایران محسوب میشد. چون هاشم ابن عتبه قبل از تسخیر قلعه جلولاء نمیتوانست عده های خود را بجلو سوق دهد، ابتدا به محاصره پرداخت. ایرانیان برای حفظ آن نقطه کمال سعی را کردند. محاصره قریب چهار ماه طول کشید و در این مدت سه لشگر ایرانی که پی در پی برای امداد قلعه جلولاء میرسید بدست هاشم ابن عتبه مغلوب گردید.

در اوایل محاصره پنجهزار نفر ایرانی بسرداری رستم فارس در ظرف یکهفته بکلی ازبین برداشته شدند. زیرا اعراب سه هزار نفر اسیر و یکهزار اسب از آنها گرفتند.

دو ماه بعد یزدگرد با پانزده هزار نفر به دره دیاله آمد، برای خلاصی مدافعین جلولاء کمال سعی را کرد. هاشم با سوار های خود حال حمله گرفت و در قسمت وسطی رود خانه دیاله جناح راست قوای یزدگرد را مغلوب ساخت، از آنجا بطرف خانقین لشگر راند و قوای امدادی یزدگرد را شخصاً در شمال خانقین شکست داد. ولی دو فوج از ایرانیان رو به جنوب نهاده خود را به اردوگاه جلولاء رسانیدند.

در ماه بعد سواران یزدگرد مجدداً درحوالی جلولاء شکستی فاحش خوردند وقلعه جلولاء از این تاریخ کاملاً محصور شد.

در خلال این اوقات چون قشونهای جنوب و شمال دولت عرب بر دشمنان خود غالب آمده بودند، لهذا بحکم سعد ابن وقاص نصف قشون جنوب یا ثلث قوای شمال برای کمک قشونهای هاشم ابن عتبه در جبهه شرق مأمور شدند. این قوا در اواخر ذی القعده بجبهه شرق رسیده به قوای اولیه ملحق و از آن پس کار محاصره بر ایرانیان سخت شد و امیدی که مدافعین از قشون یزدگرد داشتند بکلی از بین رفت. ولی فرمانده قلعه تصمیم گرفت که هر طوری هست از قلعه خارج شده به قوای یزدگرد در حلوان و قصر شیرین ملحق و بتوسط آنها گردنه پاطاق را مدافعه و بدین وسیله از تهاجمات عرب بر فلات ایران جلوگیری نماید.

در نیمه اول ماه ذی الحجه مهران رازی شروع بتعرض نمود و تصادفاً در همان موقع هم یک قسمت سوار از طرف قصر شیرین مجدداً برای خلاصی آنها آمده درظاهر قلعه پیداشد. در خروج

اول فرمانده قشونهای عرب سعی فراوان کرد که ایرانیان را ازمخرج شمالی جلولاء طردکندلیکن موفق نشد. آنگاه از راه خدعه قوای شمال را بعقب کشیده چنین وا نمود کرد که درصدد تخلیه جبهه شمال است اما حرکت قشون را ازانظار ایرانیان مخفی داشته دایره‌وار بدور آنها پیچیده‌وبا حرکتی متهورانه از پشت سر درجلگه شرقی جلولاء دشمن رامورد حمله قرارداد. بعدازیك روز مصاف فوجهای امدادی را بفرار وقشونهای مهران را مجدداً بطرف قلعه بعقب نشینی مجبور ساخت. محاربه درنهایت صعوبت و پرازخطر انجام گرفت. مهران وهاشم وجود خودشان را بخطر افکنده‌و برای دلدادن به قشون های خود پیشا پیش آنها افتاده در این گیر و دار از وضعیت عکس العمل قشونهای خودشان را نجات دادند.

یك هفته بعدایرانیان آخرین جد وجهدخودرا مبذول داشته ومحاربه‌ئی‌روی‌داد که بیش‌از سایر محاربات خطرناك و دشوار بود. مهران رزیاز دو سمت قلعه شروع بعملیات خروجی کرد. قسمت های جنوبی ضعیف و فقط برای اشتباه انداختن خصم شروع بعملیات کردند ولی قسمتهای شمالی قوی و ازبرای خروج از قلعه شروع به تعرض متقابله کرده بودند. آفتاب هنوز از فلات های آسیا در نیامده جلگه الجزیره در زیر ظلمت زمین در تاریکی مانده بود، شیهه اسبها صدای شمشیر و تیر و نیزه هدفهای نبرد را بطور تخمین بنظر افراد متخاصمین میرسانید. مهران ده هزار نفر سپاه داشت، هاشم صاحب شصت هزار نفر مردان جنگی بود. نبرد قطعی قبل از شفق درشمال جلولاء در انتهای اردوگاه منزوك ایرانیان اتفاق افتاد. این درخشان ترین فتوحات قشون عرب بشمار میآید و بدین جهت اعراب آنرا (فتح الکبیر) نامیدند. مهران لشکر شمال را در دست داشت و اتصالا فرمان پیش و حکم حمله میداد. اعراب از دو سمت بستون های ایرانیان حمله ور شده دو ستون ازستون های قشون ایران در هم شکسته شد، قدری بعد یك ستون دیگر ازلشکر ایران در ظاهر اردوگاه معدوم گردید. در اینموقع اولین شعاع خورشید بروی شهدای وطن میدرخشید، مهران ویاران وی با کمال شجاعت جدال میکردند و در هر حملهٔ یك قدم پیش میرفتند و دراین موقع گرد و بادشدیدی شروع شد ولی بالاخره بجز دوسه فوج همه در آن راه کشته شده در آغوش مهران جان سپردند ویك معبر پرازخون را بدست فاتحین عرب تسلیم نمودندو و بالاخره جلولاء هم بتصرف تازیان درآمد.

تعرض به حلوان

چون سعد ابن وقاص در ماه ذي‌الحجه سال ۱۶ ه کاملاً خود را به بین النهرین مسلط وازعصیان اهالی محل مطمئن دید ودارای یکصد هزار سپاهي شد، باینواسطه آهنك تسخیر (حلوان) پایتخت دوم ایران کرد. با اینکه دولت ایران قهرمان ترین سرداران جنگي خودرا بمقابله او گماشت معذلك ستونهای عرب از دامنه فلات ایران شروع به بالا رفتن کرده تیپ سوار نظام قعقاع با یك حمله کردنه سریل را بگرفت و در آخر ماه ذی الحجه هاشم ابن عتبه با تمام قوایس ازمحاصره قلعهٔ قصر شیرین به حلوان هجوم کرد چون ایرانیان قبلاً بطرف کرمنه باطاق عقب نشسته بودند، اعراب آنجا را به آسانی گرفتند. غنائم جلولاء و حلوان هم بیشمار بود، علاوه بر غنائمي که به سی ملیون در هم تخمین کرده‌اند، اسبهای زیاد وملزومات جنگي فراواني بدست قشون عرب افتاد خمس غنائم بوسیله فرستادهٔ مخصوص به شهر مدینه حمل گردید و ضمناً اجازه برای حمله بفلات ایران و تسخیر ولایات دور دست آنرا در خواست نمودند. ولی رئیس دولت عرب اجازه نداد و چنان صلاح دانست که میان ایران و ممالك اسلامی از کوههای متعددی سدی باشد و هیچ طرف را امکان تعرض بدیگری نباشد.

فصل ششم
دوره پنجم جنگ
۱ – فاصله جنگ

(از اوایل سنه ۱۷ ه الی اواخر سال ۱۸ ه)

دولت عرب پس از فتح عراق عرب و سوریه چندی از فتوحات خارجی خود داری کرده و مشغول تصفیهٔ امور داخلی ممالک مفتوحه و ترتیب ادارهٔ کردن آنها شد. یعنی میخواست ابتدا تسلط و تصرف دولت جدید باعظمت اسلامی را در حوزهٔ قلمرو خود از ساحل شمالی اوقیانوس هند تا حدود فلات ایران و ارمنستان و آسیای صغیر استقرار و استحکام کامل داده و چنانکه شرط عقل سیاسی است مملکت داری با کشور ستانی مقدم میدارد (ص ۵۸ از چنگیز تا پرویز) جنگهای روم با عرب نیز قوای اعزامی شرق عرب را از حیث عده ناقص نمود، علاوه براین اساساً ملت عرب احساس خستگی میکرد، رئیس جمهور دولت عرب این نقطه را بخوبی ملتفت شده بود. چه احوال روحی مردم در نهایت بدی بود، از هرچیز سیر و بیزار بودند. شش سال اتصالاً جنگ و جدال و قتال اعراب را چنان فرسوده ساخته بود که حتی از افتخار غلبه بر دشمن هم بیزار بودند. رئیس دولت عرب کاملا این وضع را میدانست و خیال صلح و آشتی داشت ولی ملت و دولت ایران از مدافعه وطن خود دست نمیکشیدند و از عقیده قدیم اجدادی خود ابدا صرف نظر نمی نمودند.

---

[۱] – مأخذهای این فصل : از پرویز تا چنگیز ص ۵۷ و ۵۸ – روضة الاحباب – روضة الصفا – تاریخ عمومی – مقدسی – جغرافیای تاریخی ایران – ایران باستانی – طبری. ج – ق

بدین لحاظ دولت عرب در هرکار بطور اصول و قوانین اسلامی و کاملاً عادلانه رفتار میکرد که بلکه به این وسیله ممالک مفتوحه را اداره کنند لهذا فرار بان سکنه عراق عرب را اذن عودت و تصرف اراضی خود داده و ادارهٔ اوقاف و خالصجات دولتی، متشمل به املاک میری ایران وجنگلها واملاک شاهزادگان واشراف واملاک جنگ کنندگان باسلمین واوقاف آتشکده‌هارا دایر نموده بمسلمین عرب قدغن اکید نمود که تاخاتمه جنگ وجدال املاک خریداری نکرده ومالمردم الجزیره وایرانیان مجاور سرحدات رفتار خوب نمایند. حکام وفرماندهان سپاه درمناطق مفتوحه شروع به اصلاحات واعمار اراضی نمودند، بجای شهر مدائن، شهر کوفه را درنزدیك حیره و بجای شهر (آبله) بندر بصره را در مصب شط العرب بنا کردند. قلعه های سرحدی قدیم ایران را نیز ترمیم و تحکیم نموده ساخلو های کافی گذاشتند و در تبلیغات خود از روی اصول و منطق اقدام مینمودند، مساجد و جوامع کبیره و عقارات و مدارس لازمه را بناء و دایر میکردند. باوجود این ایرانیان وضعیت حیات اجتماعی خودرا تغییر نداده، باهمان عادات واخلاق ودین قدیم خود برای دفع دشمن مهاجم قیام عمومی کرده بمقابلهٔ سخت عرب دامن همت به کمر زدند.

این دفعه در خوزستان و لرستان قیام ملت عام بود، تمام اهالی آن منطقه در برابر مهاجمین با کارد و چاقو، تیر وچماق بمیدان آمدند هر ایرانی سربازی شد که مثل زمان دفع مقدونیها از ایران تعصب ملی و تعصب دینی و شرافتی را بهم آمیخته داشت. علماء دین زرتشتی که درآنوقت عددشان خیلی بود، اعراب را بسبب تبلیغ دین دشمن داشتند و اعلان جهاد کردند و در کتب درسی مذهبی و رسالات تشویقات و تهییجات میکردند.

از اوایل سال هفدهم هجری که بطور غیر اختیاری فاصلهٔ جنگ پیش آمده بود، دولت ساسانیان پایتخت خودرا درشهر همدان قرار داد و مجدداً بتشکیل وتنسیق قوا پرداخت. هیجان مردم بطور محسوسی روزبروز شدت پیدا میکرد. حوادث شش سال اولیه جنگ نه سربازرا ترساند، و نه مردمرا از سعی و اقدام ملی بازداشت. گوئی ایران همان حال روز اول شروع جنگ عمومی را داشت که مردم با شوق واراده ملی درصحنه جنگ پر از نشاط وغرور ملی بادشمن برابری میکردند. هجوم واستیلای عرب دامنهٔ فلات ایران را پر از خون کرده بتدریج بداخله مملکت پیشرفت میکرد. خوزستان رفته رفته درزیر امواج استیلاغوطه‌ور شده، سدستونهای جنگی هرمزان

در آن صحنه ، ازسیلاب هجوم عرب جلوگیری مینمود . گردنهٔ « باطاق » بوسیلهٔ سواران دلیر الوار بروی سیل استیلای عرب بسته شد . معبر کردستان در دهنهٔ « کلهنبر » با دست آهنین سواران جالینوس مستور گشت .

این موقعیت قوائی را از نقطه نظر مدافعهٔ مملکت ایجاد کرده بود که : درطرف جنوب جبهه در منطقهٔ خوزستان قوای هرمزان بندی در جلو قلعه های رامهرمز ، شوشتر ودزفول قرار داشت . ودرجبهه مرکزی دربشت گردنهٔ « باطاق » قوای فرزان . ودرجبهه شمالی قوای جالینوس در مشرق کلهنبر درحدود گردنه «دالاهو» موقعیت داشت. واحتیاط عمومی قوا هم دربین [نهاوند و کرمانشاه] متمرکز بود .

دولت شاهنشاهی ایران در اواسط سال هفدهم بطور قطع تصمیم گرفته بود که درنقاط فوق وسایل دفاع دائمی را ایجاد و تا خاتمهٔ جنگ در آن مناطق که تقریباً حدود طبیعی مغرب ایران را تشکیل میدادند درمقابل قوای عرب دفاع نمایند .

طولی نکشید سال هفدهم هجری نیز بسرآمده . سال هیجده طی طریق میکرد . اوضاع جبهه جنگی بحال سال پیش ماند ، جز بعضی تاخت و تازها درطرف منطقهٔ خوزستان اتفاقات مهمی روی نداد. در این اوقات دولت عرب عمده قوای خود را صرف تسخیر ولایات شمالی الجزیره و سوریه و فتح فلسطین ومصر و رفع فتنه هائی که یی درپی در ممالک مفتوحه مخصوصاً در شمال شامات برپا می شد میکردند .

میان الجزیره و خاك ایران قلعه ها وسنگرهائی درنقاط متصرفی دوره چهارم جنگ یعنی در حلوان ، قصر شیرین ، پل زهاب ، نینوا ، بندکوه ، مندلی ، فس ، بصره و نقاط دیگر در طول سلسله تپه های سرحدی فلات ایران باساخلوی کافی دائر بود . درسمت جنوب این جبهه ؛ بندر بصره مرکزمهم تبلیغی عرب بود که والی آنجا مدخل خلیج فارس وسواحل شط العرب را درست داشت و در آنطرف شط با ایرانیان که مرکز قوای جنوبی آنها در اهواز و رامهرمز بود مجاورت داشتند .

مقرقرارگاه کل قوای اعزامی ووالی عمومی الجزیره کماکان درشهر (مدائن) بود، دراینموقع کفیل فرمانده قشون اعزامی «عبدالله ابن عتبه» بود . چه سعد ابن وقاص برای شرکت درشورای دولتی موقتاً به (مدینه) رفته وبجای خود مشارالیه را ابقانموده بود . عتبه دراواخرسال هیجدهم

هجری کلیه مناطق جبهه شرق را از خلیج فارس درجنوب الی کوه جودی درشمال شهر نینوا تفتیش نموده درعرض راه به اصلاحات لشکری و کشوری پرداخت و درجزیرة العمر قلعه‌ای بوجود آورد که نقطه اتصال قشون ایران با قشون روم مقطوع گردد.

۲ ــ جنگ در خوزستان

در اواخر سال ۱۸ هـ مبارزین مدتی بود که بترك جنگ میل داشتند مخصوصاً دولت عرب زیرا که رئیس دولت عرب جنگهای افریقا را برای عربستان مفید و اصلاحات مذهبی را در سوریه اهم میدانست به این ملاحظه عمر مایل بصلح بود. همچنین یزدگرد بختم جنگ علاقه داشت ولی در نیمهٔ دوم ماه ذی‌القعده سال ۱۸ هـ. واقعه غیرمترقبه درجبهه جنوب مجدداً موجب توسعهٔ نایرهٔ جدال در سرحدات خوزستان شد (احمد رفیق ص ۳۶)

«علاء» حاکم ولایت الاحساء برای تاجوئی بدون اجازه عتبه و رئیس دولت عرب و برخلاف میل او قشونی آراسته و با کشتیها از خلیج فارس گذشته ازراه جنوب منطقهٔ خوزستان بسوی منطقهٔ فارس تعرض کرد. قشون او ابتدا بلامانع پیش رفت (۲۹ ذی‌القعده) ولی همینکه ازساحل دور افتاد خط رجعت او از طرف سواران هرمزان بندی بریده شد قوای او که خیال تاخت و تاز داشت از هرطرف محاصره گردید و پس از محاربه سختی قدری عقب نشست اما راه او بطرف کشتیها تماماً بسته شده بود (از بروبز تاچنگیز ص ۵۹). بمحض رسیدن خبر مغلوبانه علاء به رئیس دولت عرب، معظم‌له بسیار خشمگین شده بشتاب تمام حکمی به کفیل فرماندهٔ جبهه عبدالله ابن عتبه فرستاد که بکمك علاء برود.

فرمانده جبهه الجزیره بعجله دوازده هزار نفر به امداد علاء فرستاد و این قوا خود را بموقع محاصره رسانیده علاء را ناصف قوایش نجات داد (از پ. ج ــ ۵۹) و بطرف شهر بصره مجدداً عقب نشست.

این وقعه سبب انتشار جنگ شده و قوای هرمزان بندی را جرئت داده سواران ایشان بتاخت و تاز در سرحدات شروع نمودند. (تاریخ عمومی ص ۱۳۸).

هرمزان والی و فرمانده قشون خوزستان که در محاربه قادسیه هم حضور داشت بساخلوهای سرحدی دولت عرب متعرض شده وحملاتی کرد. فرمانده قوای عرب بالاخره با اینکه اذن

تعرض نداشت بالمجبوریه مصمم بدفع قوای هرمزان شد.

در ماه ذي الحجه ۱۸ هـ. عبدالله ابن عتبه برای این مقصود در عمـاره اردوئی بعدهٔ (۱۷۰۰۰ نفر) تمرکز داده واعراب بدوي جدید الاسلام را هم که در حوالی اهواز وجبل الحمرین مقیم بودند بسوی خود جلب کرد وپس از آن تدارک وتجمع حکم تعرضی به اردوی جنوب داد.

این قوا بحالت ستون سوق الجیشي از شمال شرقی بـ ضلاقهای هور العظیم دور زده، در اوایل ماه نو بقوای هرمزان حمله برده، او ا ز (اهو ز) بیرون کرده بـه آن‌طرف رودکارون راند. در خلال این موقع در سایر نقاط جبهه ایران وعرب سکونت نـه حکمفرمابود. بعدازمحاربه اهواز در جبهه جنوب نیز مصادمه خـاتمه پیدا کرد. پس از مصادمات اخیر مجدداً شکل جبهه جنگی تغییرکلي پیدا کرد. جناح راست جبهه ازساحل شمالی خلیج فارس یعنی از محل (بندر مستور ـ اهواز ـ هویزه ـ شط جاموس ـ هور شیب ـ جبل الفوقی ـ جبل الحمرین ـ بدره ـ مندلی ـ حلوان ـ دالاهو ـ کلعنبر ـ پل زهاب ـ نینوا ـ جزیرة العمر) بجبهه روم منتهی میگردید. مدت چهار ماه وضعیت و موقعیت طرفین بهمین منوال ماند و از اواخر ربیع الاخر سال ۱۹ هـ. به بعد بواسطه نزاع سرحدی قوای هرمزان بازعلم جنگ برافراشت وبـاقوای امدادیه از رود کرخه عبور کرده به ساخلوي «بدره» حمله برد وآنجارا بزودی تصاحب نموده درجلگه شرقي بین النهرین مجدداً شروع به تاخت وتاز نمود.

درخلال این اوقات قوای جنوبی و مرکزی عرب از نقاط اطراف جمع‌شده وشروع بتعرض متقابله کردند. این‌مرتبه قوای هرمزان مغلوب شد وعربها باز پیشرفت کرده مصمم حمله بداخلهٔ ایران شدند ولی بازرئیس دولت جمهوری‌عرب اجازه نداد و ناچاراً قوای جنوبی ایران را تعاقب نکرده واورا مانع ازاستقرار درحدودشهراهواز نشدند.

فرمـانده قوای اعزامی عرب نماینده مخصوصي به نزد هرمزان فرستاد وبه وی وعده داد که کلیهٔ مناطق خوزستان را به او واگذار و اعلان استقلال او را نیز برسمیت خواهد شناخت ولی هرمزان تکلیف فرماندهٔ عرب را قبول نکرده جواب داد که برای آزادی دین ومحافظت‌وطن خود تا نفس آخر خواهد جنگید.

در خلال این اوقات قوای مرکزي ایران از برای تقویت جبهه‌عمومی حرکت کرده درمدت

یکماه جبهات خوزستان وباطاق وکردستان حتي المقدور تقویت شده ودرطول جبهه آثار حرکات مهمي مشهود گردید. بدین‌جهت خاطر فرماندهٔ قواي اعزامی عرب مشوش شده‌وضعیت رابتوسط باور خود « قریب‌بن‌ظفري » بمرکز حکومت عرب اطلاع‌داده اجازه تعرضی را در خواست نمود

۴ــ تعرض بزرك در خوزستان

درتاریخ ۲۵ جمادی‌الاول ۱۹ ه ر پورت فرماندهٔ‌قوای اعزامی الجزیره درشورای اسلامی قرائت شد پس از مذاکرات طولاني قرارشد که فرمانده مزبور از مقام خود منفصل و بجای او سردار « نعمان‌ابن‌مقرن مزني » تعیین گردد و مشارالیه دستور داده‌شد که فقط مبتوند درجناح راست جبهه در منطقهٔ خوزستان شروع بتعرض نماید ودر جبهات مرکزی وشمالی حالت تدافعي را اتخاذ نموده بعد بنابر وضعیت آنیه رفتار نماید ودر ضمن بعضی از سرکردگان بعنوان مشاور حربي در تحت اختیار نعمان گذارده شدند [سائب ابن اقرع ــ خلیفه‌ابن لیهان عبسي ــ ابوموسی الاشعری ــ جریر بن عبد الله بجلي ــ مغیره بن شعبه قیس] وعمرو ابن معدی یفرمندهی اردوی اول وطلیحه‌ابن سنی هم بفرماندهی اردوي دوم معین شد

این هیئت در اوایل جمادی الاخر ۱۹ ه با ده هزار نفر قوای امدادی ازمدینه بسوی بین النهرین حرکت نمودند ودر بیستم ماه مذکور به مدائن رسیده قشون اعزامی الجزیره را از عبد الله‌بن‌عتبانی تحویل و شروع به‌تشکیل دواردو نمودند. اردوی اول در « عماره » اردوی دوم در « حلوان » تمرکز یافت و بنا بر مقتضیات صحنه جنك اردوي‌سوم را هم درنهروا تشکیل‌داده عیاض‌بن‌مصطفی را بفرماندهی آن اردو معین نمود.

محاربه رامهرمز

برطبق تصمیم شورای اسلامی ومطابق قرارمشورتی حربي‌قوای‌اعزامی اردوی اول‌درتحت‌فرماندهی «عمروبن‌معدی» ازسرحد در سال ۱۹ ه. گذشته و هرمزان را که در این اواخر لشکر بزرگی دور خود جمع کرده‌بود، در حدود (رامهرمز) شکست داده وآن نقطه را تصرف کرد. قوای هرمزان پس از نبرد رامهرمز بطرف قلعه (شوشتر) عقب نشست و این قلعه را بشدت‌تمام مدافعه کرد، بطوریکه درطی چندین ماه قشون عمروبن‌معدی از فتح آن عاجز ماند.

درآخر سال نوزدهم هجری از راه لرستان قوای امدادی ایرانیان چندین مرتبه برای

استخلاص قواي هرمزان از شمال بجنوب بروی جناح چپ قوای عمده تعرض نمود ولی موفق نشده بطرف خرم آباد عقب نشست . عاقبت پس از هفت ماه محاصره قشون عرب باتلفات زیاد آنجا را نیز بیورش گرفته و هرمزان را اسیر کرده وبه « مدینه » فرستادند . بعد از آن قشون عرب شهر « شوش » را که شهری بزرگ بود محاصره نموده و در این نقطه عربهای خوزستان به قشون عرب ملحق شدند . معاونت این مردم قشون عرب را قوت مهمی داد ولی باوجود این فتح قلعه شوش بآسانی میسر نشد (از بدویز تا چنگیز ص ٦٠) وپس از محاصره طولانی بالاخره آن قلعه متین بدست سردار عمرو بن معدي افتاد (تاریخ عرب ص ٢١٠) . سردار مزبور بدون آرام بطرف شمال حرکت نموده قصبهٔ « جندي شاه پور » را با نواحی اطرافش تصرف کرده وآهنك حمله به اراضی کوهستان نمود . ولی ایرانیان در بند های شمالی خوزستان را محکم مسدود نموده از تعرض قوای جنوبی عرب جلوگیری کردند و جنگهای دوره پنجم درهمانجا خاتمه پیدا کرد و یك دوره جدیدی برای اوضاع جنك ایجاد نمود .

پیشرفت اردوي اول عرب درجبهه جنوب و تصرف کلیه نواحی خوزستان تصمیمات اولیه دولت عرب را بکلی تغییر داد ، عمر ابن خطاب از عقیدهٔ سابق خود که اینهمه در آن ثبات میورزید دست برداشته وقدغن تجاوز به فلات اصلی ایران را لغو نمود و بفرمانده قوای اعزامی اجازه تعرض داد . سردار نعمان ابن مقرن مزنی بعداز تحارباات جنوب یعنی پس از فتح منطقهٔ خوزستان قوای خودرا بسه قسمت تقسیم نموده وفرماندهان هریك از قوارا درمناطق معینه مستقل ساخت وموقتاً تاصدور دستور ثانوي محل توقف آنهارا معین نمود .

فصل هفتم
دوره ششم جنك
۱ ـ تعرض بزرك قشون عرب

(از اواخر سال ۲۰ ه الی اوایل سال ۲۱ ه)

موقعیت طرفین

بعداز محاربات خوزستان بازمدتی در جبهه طرفین سکونت حکمفرما بود ولی هردوطرف دائماً به تکثیر قوا وتجهیزات کامل اشتغال‌داشتند این اقدامات تا اواخر سال بیستم هجري امتداد یافت وبالاخره طرفین براي یك محاربه قاطع حاضر گشتند . عربها بواسطه انقلابات دائمی در متصرفات و مستعمرات خود و تاخت و تاز های سرحدی بطوریکه در فصل ششم مذکورافتاد خودرا ازخاتمه دادن بکارایران ناگزیر دیدند ودولت شاهنشاهی ایران نیز که ابتدا تصورکرده بود اعراب به نواحی‌بین‌النهرین قناعت‌کرده خاك‌اصلی ایران‌راآسوده ومصون‌میگذارندولی دراثر اقدامات‌اخیر آنها [یعنی‌جلورفتن اردوي اول‌عرب درمناطق خوزستان ومخصوصاًسقوط قلعه‌های شمالی‌آن منطقه که‌سابقاً پایتخت‌قدیم ایران‌بودند وازقصد حملهٔ آنها به‌طرف شمال‌ومشرق] مضطرب شده یکبار دیگر به جلوگیری قطعی از پیشرفت قشون عرب مصمم گردید . در تاریخ ۱۹ ماه شوال سال ۲۰ ه آخرین اعلان تجهیزات از طرف شاهنشاه ایران در تمام ولایات منتشرشد . طولی نکشید از همه طرف سرکرده و سرباز بشوق حقیقی گرد آمده و در زیر لواي پادشاهی در دامنهٔ « نهاوند » بهم پیوستند . این قشون ها « قوای آخری و این دفاع » مدافعه آخری بود .

---

(۱۲) — مآخذهای این فصل ازکتابهای‌ذیل میباشد ، از چنگیز تاپرویز — ایران باستانی — روضة‌الاحباب تاریخ قرون وسطی — عرب درملل ایران — خلیج فارس — سیروپولیا — جغرافیای ایران سوق الجیش در زمان عرب — تاریخ روم شرقی — طبری — مقدسی . ج . ق

در اینموقع قشون ایران در چهار نقطه ناحیه غربی ایران استقرار داشتند و فرماندهٔ این‌قوا با «فیروزان تازان» بود: ۱ ـ قشون جنوب‌درسمت جنوب (خرم آباد) ۲ ـ قشون غرب در مشرق گردنهٔ (باطـاق) ۳ ـ قشون شمال در (پنجوین) در مغرب کردستان ٤ ـ قشون احتیاط در (نهاوند) بود. نقشه عمومی یزدگرد این بود که جناح چپ جبههٔ سوق الجیشی‌خود را که بواسطه کوههای لرستان از جبهه مرکزی غرب مجزا شده بود، بسرداری «سیاوش» بمقابله قشون جنوب عرب که درشمال خوزستان موقعیت داشت گماشته وجناح چپ جبهه سوق‌الجیشی که او نیز بوسیله کوههای دالاهو ازمرکز جبهه دور افتاده بود بفرماندهی جالینوس به برابری قوای شمال عرب فرستاده وخود با کلیهٔ قوا جلو رفته در انتهای بغاز (باط ق) در پشت سرقوای مقدم قرار گرفته متناوباً به جناحین جبههٔ عمومی کـه بواسطه عوارض طبیعی چندی از جبهه مرکزی دور افتاده بودند کمك بفرستد. برای انجام این مقصود قبلاً از قوای احتیاط برای تقویت هرسه منطقه، قوای امدادی کافی اعزام کردید و قلعه های کرند، کرمانشاه، نهاوند نیز حتی المقدور تجهیز و تحکیم و در سمت جنوب قلعه (بروجرد) و در طرف شمال قلعه (کروه) مستحکم شد. یزدگرد باین موقعیت اکتفا نکرده با دولت روم و خان توران و با پادشاه هند و اغلب امراء مجاور ایران عقد اتفاق بست.

سلطان روم که کینه دولت عرب را در دل داشت و ازتبلیغات آن خشمناك بود، بمحض استحضار از دوستی شاهنشاه ایران بلادرنك من غیر رسم بدست اندازی وترکتازی‌شروع کرد و انتظاری که داشت این بود که قوای‌عمومی یزدگرد کاملاً حاضر شود آنگاه بجنگ‌رسمی‌بپردازد.

تا اواخر سال بیستم هجری‌قشون ایران در جبهه غرب تا اندازه‌ای که بتواند از تهاجمات قشون عرب جلوگیری نماید حاضر گشت.

درخلال این اوقات ازهرسوی خبر تمرکز قوای شاهنشاهی در معابر غربی ایران پی‌درپی به پایتخت دولت عرب میرسید و بالاخره از راپورتهای فرمانده قوای اعزامی هم کاملاً معلوم شد که قشون عظیمی مرکب از یکصدو پنجاه هزار نفر به سپهسالاری فیروزان تازان آراسته شده و در نهاوند اردو زده از آنجا بسوی حلوان و بیتوا و خوزستان در حرکت هستند. خبر اتحاد دولتین روم و ایران نیز در همه‌جا منتشر شد و مطابق راپورت سردار «نعمان ابن مقرن مزنی» اگر فوراً از این تجمع ایرانیان جلوگیری نشود ممکن است خودرا بحوالی مدائن و کوفه‌برسانند

دولت عرب از این اخبار کاملاً مشوش شد وواضح است که شکست قشون عرب درسرحد موجب شورش الجزیره وخوزستان وشاید ازدست رفتن کلیه مستعمرات شرقی دولت عرب میشد. بنابراین بقویت قوای اعزامی را از هرطرف تقویت داده ولشکر عبدالله ابن عمر را نیز ازمدینه بکمک آن اردو اعزام نمودند.

در خلال این اوقات مجدداً شورای عالی عسکری دولت اسلامی در تحت ریاست علی ابن ابوطالب(ع) یك جلسه فوق العاده تشکیل داده راجع به کلیهٔ وضعیت جبهه شرق مذاکراتی بعمل آوردند و قرار براین شد که سردار نعمان ابن مقرن مزنی کافی السابق در فرماندهی جبهه شرق ابقاء و بمراتب ارشدیت ؛ هیئت مشاور حربی او اگر فرمانده مذکور شهید و یا مجروح گردد بجانشینی آن برقرار گردند وکلیه قوای اعزامی درتحت عنوان جبهه شرق جبههٔ واحدی تشکیل ومجموع قوا را نیز بپنج قشون تقسیم کرده با قشون اول بسرداری علاء قبلا دربندر (منشور) اجتماع وموقع شروع عملیات بطرف منطقهٔ فارس تعرض نمایند.

قشون دوم در (شوشتر) تمرکز یافته بعد بسوی محال بختیاری و اصفهان تعرض کرده از الحاق قشون جدید ایرانیان آن ممانعت به اردوی بزرك ایران جلوگیری نماید. قشون سوم در دینور قول استقرار یافته برای تسهیل حرکت قوای مرکزی از جنوب بشمال حمله بیاورد. قشون چهارم که از همه قویتر است از راه مستقیم حلوان در صورتیکه سواره نظام او از جناح راست آن مأمور احاطه شده باشد ؛ بطرف گردنهٔ پطاق تعرض نماید وقشون پنجم هم بجبهه کردستان تعرض نموده جناح راست جبهه سوق الجیش ایران را تهدید نماید.

راجع به وضعیت جبهه شمال که در مقابل قشون روم بود ؛ دستوراتی بفرماندهٔ آن جبهه صادر گشت و نیز مأمور مخصوص سیاسی هم بنزد امپراطور روم شرقی اعزام شد که راجع بجبهه شمال مذاکره نماید. چون رئیس دولت عرب عمر بن خطاب آرزو داشت خودشخصاً بطرف بین النهرین حرکت کند و در میان بصره و کوفه قرارگرفته جبهه شرق را اداره نماید ؛ ولی شورای حرب به این تصمیم مانع شده حرکت او را به آن سامان برای دولت عرب مضر دانست. رئیس دولت عرب هم قرار و تصمیمات اخیر شورای حرب را قبول و آن را از اول سال ۲۱ هـ. بموقع اجرا گذارد.

شروع شدن تعرض بزرگ

نعمان ابن مقرن مزنی پس از ابلاغ فرمان حکومت مرکزی قرارگاه کل را از مدائن به حلوان انتقال داد. این سردار گرچه بنیه و مزاج قوی داشت و معلومات نظامی او فوق العاده بود ولی اخلاقاً مردی ضعیف النفس و از جزئی حادثهٔ بیمناک میشد و بسیار بدبین بود، لیکن مستشاران و هیئت نظامیش از اشخاصی تشکیل یافته بود که از هر حیث لایق و دارای شجاعت بی حد و حسابی بودند. سوم ماه محرم سال بیست و یک هنگامیکه نعمان مشغول تهیه مقدمات تعرض بزرگ بود، ایرانیان نیز مشغول تمرکز قوای عمومی بودند. نظر به کثرت عدهٔ افراد که درقرون وسطی تا آنوقت سابقه نداشت، نعمان عجله داشت هر چه زودتر شروع بعملیات بنماید. مطابق دستوری که قبلاً بفرماندهان قشون اول؛ دوم، سوم وپنجم صادرشد میبایستی آنها قبل از قشون چهارم، درهفتم ماه محرم بسمت هدفهای معینه شروع بتعرض نمایند و قشون چهارم هم بنا بود روز پانزدهم ماه بجبهه مرکزی ایران [که عناصر مقدم آن درگردنه بلاط واستعداد کل آن درراه کرند ـ ماهیدشت ـ کرمانشاه ـ نهاوند ـ بودند] شروع بتهاجم نماید. روز هفتم ماه قشونها در طول جبهه وسیع سوق الجیشی شرق که هیچیک از آنها ارتباط نزدیکی بهمدیگر نداشتند شروع بعملیات کردند. تعرض قشونهای عرب تا اندازه‌ای آنی و حتی المقدور سریع بود، تأثیر این تعرض بزودی در اوضاع عملیات ایرانیان محسوس گردید چه فرزان فرمانده کل قوای ایران از پیش رفت قشون عرب متوحش شده پس از گذاشتن ده هزار نفر در جبهه بلاط بقیهٔ قسمتهائی که در بین کرند و نهاوند بودند بفوریت عقب کشیده در محل تلاقی کلیه راههای سرحدات غربی ایران (در نهاوند) جبهه بزرگی احداث و مشغول تحکیم آنجا گشت. زیرا که آن محل ازنقطه نظر سوق الجیشی و تعبیهٔ الجیشی بسیار مناسب و برای محافظت پایتخت خیلی مفید بود هم طوری که یکراه از نهاوند از طریق کرمانشاه و کرند به بین النهرین میرفت راهی هم از جلگه ملایر و لرستان و خوزستان از طریق شوش به بین ـ النهرین یعنی به محل اجتماع قوای اعزامی دولت عرب امتداد مییافت.

راهی که از پایتخت سوم ایران ونهاوند به مدائن میرفت در قرون وسطی و بعدها همیشه اهمیت بیشتری داشت. از خلقت بشر این راه شاه راه عمومی بود.

در دورهٔ اعراب راه مزبور در جزو شاهراه تجارتی و خط سوق الجیشی عمده بود که از آسیای غربی به آسیای شرقی میرفت (بارتولد ـ ص ۲۴۹) . کلیه این اراضی نسبت به مملکت عربستان و جلگه بین النهرین کوهستانی و از حیث آب و هوا نیز معتدل و زمستان ها بالنسبه سرد بود بنا براین در چنین سحنه جنگ قشون عرب میبایستی با عوارض زمین و با تغییرات هوا نیز بجنگند .

روز ـ ۷ ـ ماه صفر ـ ۲۱ ه ؛ باستثنای قشون چهارم هر چهار قشون عرب مطابق دستورالعمل اولیه بحرکت در آمدند .

قشون اول بدون مخاصمه بطرف منطقهٔ فارس پیش میرفت . پنج روز بعد از حرکت هنوز بیست فرسخ راه نه پیموده وکاملاً به اراضی کوهستانی نرسیده بودند که آن کمیاب شد . دواب آنها چنان برخاك هلاك میافتادند که اعراب میترسیدند مجبوراً پیاده بروند . در راه شمالی نیز قشون دوم بدون مانع به قشلاق بختیاری قدم گذاشت .

قشون سوم نیز از انتهای شمالی جلگه خوزستان بالارفته به اراضی کوهستان آر قدم نهاد و در گردنه آب گرم باقشون جنوبی ایرانیان تماس حاصل نموده داخل نبرد شد . دهقانان بدست خود محصولات را در خاك نهفته یا همراه برده و دهات را خراب کرده معبر قشون جنوبی عرب را به صحرائی لم یزرع مبدل میکردند . این قشون در این اراضی کوهستان با تلفات زیاد خیلی آهسته پیشروی میکرد . چون اسلحه ناریه هنوز ایجاد نشده بود لهذا مدافعه اهالی محل درسر کوهها و معابر آن نسبت بقشون عرب چندان موثر واقع نمیگردید .

قشون چهارم هنوز شروع بتعرض نکرده در قریهٔ (سربل) مشغول تهیه وسایل تعرض و حرکت بود و مطابق حکم واصله میبایستی روز پانزدهم ماه شروع بتعرض نماید . اما قشون عجم که در سمت شمال در انتهای جناح چپ جبهه سوق الجیش عرب استقرار داشت ، صبح روز هفتم ماه بطرف مشرق درخط [نینوا ـ کلهنبر ـ بنجوین ـ سنندج] شروع بتعرض نمود . پیشروی این قشون چندان به اشکال برنخورد ، جالینوس فرمانده قشون شمالی ایران ، همیشه به جنگ گریز عادت داشت . این دفعه هم همینکه قشون عرب از معبر دیاله در شمال شرقی کلهنبر عبور نمود ، مشار الیه بعده خود حکم عقب نشینی را داد و تا گردنه غربی سنندج که موسوم به گردنه

« داهو » بود رجعت کرد و قشون پنجم عرب او را مورد تعقیب قرار داد .

تا روز چهاردهم ماه حرکت پیشروی هرچهار قشون با کمال موفقیت روبه مرکز فلات ایران انجام گرفت ولی چون قواي عمده و هدف اصلی ایرانیان در خط کرند و نهاوند بود لهذا بار سنگین جنك بگردن قشون چهارم عرب افتاد و او نیز روز پانزدهم شروع به تعرض بزرك نمود .

روز ۱۵ ـ ماه محرم سال ـ ۲۱ هـ ؛ بالاخره تعرض قشون چهارم عرب با یك قدرت وشدتي که تا آن روز نظیر آن در محاربات تدافعی کمتر دیده و شنیده شده بود ، شروع گشت ایرانیان مقیم جبهه (پاطاق) مصمم شدند ، بهر قیمتی باشد گردنه مذکور را حفظ نمایند ، زیرا این تنگهٔ طبیعي نه فقط سدراه پایتخت است که باید راه تهاجم ملت غربی عرب را مسدود سازد بلکه بمنزله دروازهٔ واقعی فلات مرکزي ایران است . آن روز سیل تهاجمات قشون چهارم عرب در قوي‌درهٔ معبر پاطاق بدواً مواضع ایرانیان را مستغرق خطر نمود ، ولی بعد از ظهر بکمك قشون امدادي ایرانیان جاهاي خالی صحنه جنك را حتی المقدور پر کرده ، یزودی در مکان هـاي اولیه‌خود آرائی کرده در مقابل فشار های سخت اعراب کـه در تمام نقـاط معبر مداومت داشت پایداری نمودند . آن روز تا شب نبرد طرفین ، چه از طرف رؤسا و چه ازطرف افراد نظـامی با نهـایت شجاعت بعمل آمد . شب باز اعراب چندین مرتبه شبیخون زدند . ولي‌موفق نشدند .

روز بعد در (۱۶ ـ ماه محرم سال ۲۱ هـ) قوای عرب مطابق نقشه فرمـانده کل قوای اعزامی‌عرب (که قرارگـاهش در زد قرارگاه فرمانده‌قشون چهارم‌بود) پیاده های قشون چهارم مجدداً بجبهه « فرزان » شروع بتعرض مینمایند واز طرف دیگر سواران این قشون هم از سمت جنوب پاطاق از راه [حلوان ـ جوکار ـ کرند] براي تهدید و احـاطه موقعیت قشون ایران بحرکت در آمدند .

برطبق تصمیم فرماندهٔ من ور پیاده هاي قشون چهـارم عرب با کمال شدت بموضع هـاي ایرانیان حمله آوردند و امیدوار بودند کـه امروز در سرراه خود بهیچ مانعي بر نخورده بـه آسانی معبر (پاطاق) را خواهند گشود . چه از احاطهٔ سواران امید بزرگي داشتند .

اما برخلاف تصورات جنگجویان عرب همه‌جا درسرراه خود به نظامیان ایرانی برخوردند که با قیافهٔ مهیب از بالاي تکافهاي سنگلاخهای کوهستان پاطاق سرازیر آورده و از تمام نقاط الکاه

خود مردانه و بی پروا مدافعه میکردند. افواج « فتاح » چندین مرتبه بمواضع ایرانیان هجوم کرد ولی در حین حمله نیزه ای به قلب « فتاح » اصابت نموده بلادرنگ بزمین غلطید بدون اینکه کلمهٔ شهادت را ورد زبان آرد. عبدالخالق افواج او را گرفته بحمله اولیه مداومت داد در نبرد گاه پارههای آهن، سنگ، نیزه، گوشت و استخوان روی هم ریخته تلالی ایجاد کرده بودند که خود آنها موانع دیگری را تشکیل میدادند.

تعرض حمله، هجوم و ضربت آنروز هم تا ظهر ادامه داشت ولی وضعیت محاربه باطاق بعد ازظهر دگرگون گشت. چه کلیه سواران قشون چهار عرب پس ازطی سه فرسخ راه از جنوب جبهه ایرانیان دورزده خود را به مخرج شرقی تنگه یعنی به پشت سر مدافعین ایرانی رسانده شروع بتعرض نمودند. همین که سواران عرب از پشت سر نمایان شدند، ایرانیان فوراً بهر دو سمت جبهه تشکیل داده مدتی جنگیدند و بعد از دادن تلفات زیاد بطرف کوههای دالاهو عقب نشستند، یعنی بجای اینکه به سمت مشرق رجعت نمایند، مجبوراً بطرف شمال توی کوهها رفتند و معبر تماماً بدست قشون چهار عرب افتاد.

در خلال این اوقات قشون های عمده ایرانیان بسوی نهاوند درحال عقب نشستن بودند قوای احتیاط هم در نهاوند مشغول تحکیمات بود.

تا اواخر نیمه دوم ماه محرم قشون های پنجم و چهارم و سوم عرب بتعرضات خود ادامه داده در اوایل ماه صفر بجلگه « جاماسب » رسیدند و قشونهای دوم و اول هم بطرف مشرق مشغول پیشروی بودند

۲ ـ آخرین نبرد و آخرین دفاع

محاربه نهاوند

فتوحات و عملیات نظامی که مجموع آنرا « نبرد نهاوند » میگویند، یک ماه دوام یافت از اوایل ماه صفر ۲۱ ه الی آخر آن ماه نبرد در ابتدای جلگه « جاماسب » یعنی از مغرب کرمانشاه شروع و در منتهی الیه شرق (نهاوند) یعنی تا گردنهٔ ملایر ختم شد.

این جدال آخرین محاربه و این دفاع آخرین مدافعهٔ دولت شاهنشاهی ایران بود و پس

از این نبرد دولت باستانی ایران منقرض و مدافعهٔ وطن بدست اهالی مملکت میافتد و ۵۰ سال قوم عرب با نژاد فارس جدال کرده وبالاخره به ایران تسلط مییابند.

چنانچه در عملیات جنگی مقدماتی پنج قشون عظیم عرب مذکور افتاد: بعد از یك ماه تعرض وتعقیب بالاخره قشون‌های پنجم، چهارم، سوم عرب از کوههای لرستان، کرمانشاهان، کردستان سر در آورده دراول ماه صفر وارد جلگهٔ جاماسب (جلگه قره‌سو حالیه) میگردند و قشون های دوم و سوم که در مقابل آنها قشون مختصر ایران بتدریج عقب نشینی میکردند، آنها نیز از کوههای که گیلویه زردالان، بینالوت گذشته داخل فلات مرکزی میشوند.

بالاخره در نهم ماه صفر ۲۱ هـ سه قشون عرب بقریه (دکان) (۱۲) رسیده وپس از یکهفته استراحت خودرا برای تعرض به نهاوند حاضر ومهیا میسازند. درخلال این اوقات قشون مرکزی ایران در تحت فرماندهی «فرزان» در فاصلهٔ پانصد قدم از نهاوند، در جنوب غربی و شمالی آن قصبه‌صف آرائی نموده به عده (۶۵/۰۰۰) نفر بود وچهل ستون منجنیق وسه‌هزار مشعل داشت و میدان نبرد را با ساختن سنگر و خندق مستحکم گردانید، درمقابل برج ساباطی سه دیوار از خاك و سنك و آجر بر افراشت و در برابر قلب‌سپاه بنای مهمی که‌عبارت از خندق عمیق و سنگری‌عظیم باشد ساخت. در این سنگر چهل ستون منجنیق بر قوه ای بود که اعراب آنرا (حصار الکبیر) نام نهادند.

در این مواقع مستحکم کلیه قشون ایران تمرکز داده شد فرزان در پشت سنگر بزرك و قرارگاه سلطنتی در روی تپه شرقی استقرار داشت. و عده‌ای سوار برای محافظت راههای‌شرقی که ارتباط محل مستحکم با مراکز ایران بود، گذارده شد.

روز ـ ۲۴ ماه‌صفر ـ ۲۱ ه؛ قشونهای‌این دوملت‌بهم رسیدندروزبیست چهارم محاربه‌نشده طرفین به آرایش لبرد و اکتشافات میدان محاربه مشغول بودند.

روز ـ ۲۵ ماه صفر ـ ۲۱ ه «نعمان ابن مقرن مزنی» به جبهه «فرزان» حمله‌برد.

فرمانده‌قشونهای عرب تقریباً دارای‌شصت هزارنفر سپاهی بود. صبح‌زود روز یکشنبه محاربه شروع شد، کلیه پیاده نظام عرب بطرف استحکامات ایرانیان تعرض نموده و سواران ازجناحین

---

[۱۲] رامیکه رو بجنوب شرقی بنهاوند و اصفهان میرفت از همین قریه دکان جدامیشد. «ازبرتولد»

داخل نبرد شدند. سوار نظام ایرانیان در جناحین جبهه جلو تهاجمات سواران عرب را گرفته با ضایعات زیادآنها را بر گرداندند. اما پیاده‌های عرب با جبهه متراکمی حمله آوردند. اگر چه در مقابل استحکامات بلند و صعب العبور ایرانیان مجبور بعقب نشینی شدند.

روز ـ ۲۵ ماه صفر ـ ۲۱ ه: سپیده دم پس از نماز صبح قشون عرب مجدداً بجبهۀ ایرانیان هجوم کردند. دراین تهاجم یکی از استحکامات مرکزی ایرانیان را بتصرف آوردند، در آنجا جنگی خونین رخ داد، اطراف خندق و میان سنگر دوزیر تلی عظیم از اموات واجساد نیمه جان پوشیده شده بود، طولی نکشید تپه دوم دریهلوی چپ استحکامات مرکزی بدست اعراب افتاد ولی افواجی که به استحکامات متصرفی داخل شدند، بسیار ضعیف بوده و از فرمانده جبهه تقویت خودشانرا خواستار شدند.

نعمان علی رغم اصرار و ابرام افواج مرکزی از روانه کردن قشون احتیاط خود داری کرد چه از دفاع جدی واستقامت محکم ایرانیان متعجب بود و میترسید که فردا باز بجنگ بیایند و قوه احتیاطی را برای آن جنگ لازم داشت، گذشته ازاین وضعیت افواج مقیم جناحین جبهه هم احتیاج به تقویت داشتند. هرنقطه از جبهه درشروع محاربه تقویت خودشانرا میخواستند معلوم نبود کدام نقطه بیشتر احتیاج به تقویت فوری داشت، لهذا نعمان در تقویت هیچ یکی از قسمتها را از برای محاربه امروزه لازم نمیدانست و امتداد نبردرا تا چند روز دیگر پیش بینی میکرد، ایرانیان با کمال خون سردی و بدون تلاش موقعیت خودشانرا حفظ و از فرصتهای نبرد آنی غافل نبودند.

نبرد بااین وضعیت درهم وبرهم، وتصرف وتخلیه مواقع مختلفه جبهه ناظهر ادامه داشت وبعد ازظهر، فقط سواران طرفین به تاخت وتازهای موضعی اشتغال داشتند بالاخره آفتاب امروزهم غروب کرد، غالب و مغلوب باز معلوم نشد. شب بیست وششم ماه نیز بدون حادثه گذشت.

در آنشب قرارگاه «نعمان» را یك سکوت عمیق استیلای کرده فرماندهان و سربازان در فکر بی پایان غوطه ور بودند البته فتح و فیروزی در میدان محاربه (نهاوند) اعراب بسود بمراتب بزرگتر از فتوحات قدیم خواهد بود. وضع و حالت ذهنی نعمان بدینگونه بود. در همان حال که بدینگونه به تخیل و تفکر مشغول بود. در حالتیکه از محاربه روزخسته، فرو مانده، ولی مصمم معهذا مردد؛ و رویهمرفته در مقابل کاری که میخواست قدم در آن گذارد مرتعش و لرزان بود.

روز ۲۶ ماه صفر ـ ۲۱ : صبح زود نعمان در آن واحد از دو خدعه احاطه ای استفاده نمود ، باین طریق که سه هزار سواره بهمان قدر هم پیاده نظام منتخب در ظلمت شب به پشت سر جناحین ایرانیان فرستاده درآنجا (عقب پرتگاه‌های مسیر سیلابی‌دره کوچکی) خود را مخفی ساختند تا زمانی که قسمت عمده قشونهای عرب بمرکز و جناحین جبهه ایرانیان هجوم نمود، قوای اولی از کمین در آمده مبادرت بحمله نمودند. محاربه تا نیمه زوال دوام داشت. اعراب سعی بی فایده کردند که به پای برج عظیم مرکزی برسند ، یا از خطوط مقدم ایرانیان تجاوز کنند. بالاخره مقارن ظهر قوای عرب بتدریج عقب نشست و در محل اردوگاه اولیه جبهه مربع مستطیلی دایر نمودند.

در شب بیست و هفتم ماه دلاو. ان طرفین شهامتی بخرج داده شبیخونی بهمزدند. این زد و خورد آن تا صبح ادامه داشت.

شهامت در قبال مرگ تنها همین نیست که نظامی در موقع نزدیك شدن خطر مرگ، خود را عقب نکشد بلکه وظیفه سربار آنستکه بدون ترس و وحشت بامرگ مواجه گردد. شکل و جریان نبرد هر طوری باشد ، نباید اعتدال را ازدست داد.

اغلب زمانی که اجل فرامیرسد ، طریق رجعت باقی نیست ؛ دراین مواقع حس شهامت سرباز را وادار کند که با صبر و متانت ملی انتظار آن را بکشد و با پیشانی گشاده، با اراده محکم ، خیال اطمینان بخش آماده پذیرائی مرگ پر افتخاری گردد.

شب مذکور دسته ای از مجاهدین عرب بطریق اکتشاف پیش رفتند ، مدتی در بین جبهه متخاصمین سرگردان بودند و بالاخره جائی رسیدند که تا حصار برج عظیم چیزی باقی‌نبود. سر دستهٔ مجاهدین خواست شهامتی بخرج داده با عده مختصر خود به آن نقطه حمله کند ، همین طور هم شد. دسته بیست نفری به پای حصار عظیم شبیخون زدند و مستحفظین سر راه را معدوم کرده باز پیش‌رفتند ولی قدری بعد بعدهٔ زیاد تر خصم مصادف شده بکلی معدوم شدند. فقط یکنفر از آنها نیمه جان ماند و ایرانیان او را بعنوان بلد برداشته بطرف اردوگاه عرب رفته آنها نیز بجناح جنوبی اردوگاه‌عرب شبیخون زدند که موجب اغتشاش اردوی‌اعراب گردید. ولی قعقاع ابن عمرو فوراً باعده مختصر داخل معرکه شده دسته فدائیان ایران را محاصره واسیر نمود.

موقع شفق ایرانیان مجدداً بایك دسته مخصوص شبیخون زدند ولی نتیجه عمده ای نگرفتند.

روز ۲۷ ـ ماه صفر ـ ۲۱ هـ؛ قشون عرب محاربه نکرد. بگمان این که ایرانیان از نبرد دیروز مغرور شده وشایدخود آنها تعرض کنند ولی برخلاف این تصورایرانیها موقعیت خودشان را تغییر نداده باز در سنگر های خود ماندند. اما نعمان خیلی میل داشت که ایرانیان سنگرهای خود را ترك گفته به زمین هموار بیایند و از خندقها و سنگر های عظیم خوداستفاده ننمایند.

شب بیست و هشتم ماه بدون حادثه سپری شد.

روز ۲۸ ـ ماه صفر ـ ۲۱ هـ؛ اعراب بعد از نمازصبح مجدداًشروع بتهاجم نمودند. نعمان ده فوج پیاده نظام را باکمك سوار نظام بر اثر مساعد بودن زمین و استحکامات جناح راست با روش صحیحی به جلو راند. افواج مذکور همینکه به تیر رس کمانداران ایران رسیدند آغاز هجوم نموده در جلو و توی خندقهای آنسمت مقابله خرنینی در گرفت. در خلال این احوال فرزان با دو فوج به کمك جناح مذکور رسیده نه تنها حملات اعراب را دفع نمود؛ بلکه نصف آنهارا بخاك هلاك ریخت. درمرکز جبهه نیز بفاصله کمی افواج رشید ایران اعراب را شکست داده پرا کنده نمودند. لیکن درجناح چپ جبههٔ سواران عرب بر ایرانیان برتری جسته قسمتهای ایلی را مغلوب و چند فوج را نابود ساختند. دفاع فوج گودرزی جناح مذکور را نیز از خطر احاطه نجات داده در نیمه وقت زوال نبرد با عدم موفقیت اعراب خاتمه یافت

شب بیست و نهم ماه بآرامش گذشت.

روز ۲۹ ماه صفر ـ ۲۱ هـ؛ نعمان تصمیم گرفت موقتاً از حالت تعرض دست بکشد و اردوگاه خودرا مستحکم نماید و در نزدیکهای حصار های ایرانیان هم تپه مصنوعی چندی برپا نماید و برای این منظور امر داد عده زیادی درخت از نواحی مجاور بریده همه را با شاخه و برگ در میدان وسیعی که تا سنگر های جبهه نهاوند یك تیر انداز فاصله داشت و زوبین ایرانیان بدانجا نمیرسید روبهم افکنده و بعدمقدار کثیری خاك و سنك بر روی آن ریخته و ضمناً برای آنکه هرچه به ارتفاع تپه افزوده میشود ازقوت و استحکام آن کسر نگردد؛ الوارهای بزرك مابین طبقات خاك و سنك قرار دادند. عده دیگری هم باستحکام اردوگاه اشتغال داشتند تا نزدیکیهای ظهرقسمت زیاد قوای عرب باین کار مشغول بودند؛ اتفاقاً فرمانده قوای ایران

« فرزان » از نیت و مقصود اعراب آگاهی یافته و برای جلوگیری از عملیات آنها یك تیپ سوار نظام را که به محافظت راه عقب مشغول بودند، مأمور ساخت که به اردوگاه اعراب حمله برد و اسباب زحمت کارگران ایشان را فراهم سازد.

موقع زوال این تیپ با صفوف جمع بحرکت درآمد و طولی نکشید که به محل عملیات اعراب رسیده بغتةً بر سر آنها ریختند و جمع کثیری از ایشان را بقتل رسانیدند و بعد باز شجاعت و رشادت خرج داده بدون معاونت پیاده نظام به اصل اردوگاه بزرك اعراب حمله آورد، ولی با سواران عرب مقابل شده مجبوراً رجعت نمود. از اینموقع به بعد اعراب مراقب عملیات خود شده و دیگر کسی را مجال آن نماند که به مقابله ایشان برود. ولی ایرانیان بوسیله کمان و فلاخن بر قوه محل عملیات اعراب را هدف خود ساخته وحتی المقدور مانع کار آنها گردیدند.

شب سی‌ام ماه زد و خورد مختصری بعمل آمد در این شب شورای عالی حرب عرب مشغول طرح عملیات جنگی روز بعد بودند.

روز ۳۰ ـ ماه صفر ـ ۲۱ ه: طرفین در جبهات خود آرام بودند. فرمانده کل قوای عرب رسولی موسوم به « مغیرة ابن شعبه » به نزد فرزان فرمانده قوای ایران فرستاده ترك جنك و پذیرفتن صلح را پیشنهاد کرد، شاید به این بهانه چند هفته فرصت پیدا کرده کاملاً مهیا گردند و با ایرانیان بگمان ضعف اعراب شاید حالت تعرضی اتخاذ نمایند و بدین وسیله از سنگر ها بیرون بیایند.

فرمانده قوای عرب در حقیقت طالب صلح بود ولی نمیخواست از فتوحات اولیه اش چیزیرا ترك کند. لهذا خواست از سیاست جنك استفاده نماید.

رسول عرب روز سه شنبه اول ماه صبح زود از جبهه گذشته بنزد فرزان آمد. آن روز در قرارگاه فرمانده جبهه متوقف ماند تا بعد از ظهر که اجازه یافت با همراهانش در خیمه سلطنتی حاضر شود.

یزدگرد سوم با ابهت وجلال بسیار و با حضور جمله بزرگان از سرداران ودبیران هفتگانه به رسول اعراب بار داد.

نمایندگان عرب همگی بلند قامت بودند و جامهٔ آنها عبارت بود از یك پیراهن بلند و سر پوش از عگل ولی اسلحه نداشتند زیرا شمشیر های آنها را در جبهه گرفته بودند. پادشاه

از آنها پرسید: برای چه اینجا آمده اید؟! « مغیرة ابن شعبه » جواب داد: « خداوند ما را آورده ومأمور فرموده است که بندگانش را از فشار و تنگی رهانیده به نعمت برسانیم وازظلم وجورسایر ادیان به عدل وداد اسلام هدایت کنیم حال هرکس اسلامیت را قبول نمود ما برادر دینی او هستیم وازسر مملکتش بر میگردیم و هر کس نپذیرفت با او می جنگیم یا فاتح میشویم ویا کشته شده به بهشت میرویم . . »

پادشاه فرمود: « عدالت آن است که هیچ کس به ملك دیگری تجاوزنکند. شما مدت ده سال است که با ما جنگیدید و بجز مردی و مردانگی چیزی دیگر از ما ندیدید. در صورتیکه خاك ایران را تخلیه نمائید و خط دجله را حدود مابین دولتین قرار دهید برای صلح حاضر هستیم و الا مصالحه غیر ممکن است . » نماینده عرب باعدم موفقیت به قرارگاه عودت نمود . شب اول ماه ربیع الاول به آرامی گذشت .

روز اول ماه ربیع الاول ۲۱ ه ؛ نعمان ابن مقرن مزنی با اینکه در حملهٔ اخیر خسته بمقصود نرسیده بود بفتح قطعی خویش اطمینان داشت .

شب آخر ماه صفر جلسه ای که از مستشاران وباوران حرب تشکیل شده بود ، « سردار اسدی و سردار مغیری در ضمن بیان عقاید و تشریح نقشه های جنگی خود شان اظهار کردند که « الحرب خدعة » بواسطه مهیا بودن قشون ایران و موقعیت آنها در استحکامات متین نهاوند ؛ بایدموقتاً حالت تعرضی را ترك گفته برای اینکه ایرانیان را ازمحل‌های مستحکم دائمی خودشان بیرون آوریم ، بایستی بوسیله‌عقب‌نشینی ساختگی آنهارا بطرف خود جلب وبعد غفلةً در زمین هموار وغیر مستحکم باتعرض رجعتی کار آنهارا یکسره کنیم والا اگر بناشود باز هم درنقشه اولیه اصرارنمائیم عاقبت‌ما اضمحلال‌خواهد بود . . . ولی‌این تعرضی‌که من پیشنهاد میکنم ؛ این تعرض‌بازگشت باید باسرعت انجام گیرد تاحریف رامجال‌استراحت وتجدید آرایش نبردی نماند . اینك برای این مقصود باید بمسافت نصف منزل یعنی تا بمحل (بینهما) رجعت کرد و دشمن را به یك وضعیت‌مناسبی ارجاع نموده بوسیله تعرض باز گشت او را محو و نابود ساخت . »

شورای حرب ؛ پیشنهاد « اسدی » را با اکثریت آراء قبول و از اول ماه‌ربیع الاول‌بموقع اجرا گذاشت . آنروز نعمان و سرداران او درسر ستونهای رجعتی عرب مشغول نطق وتعریف

و تعلیم نقشه آنیه بودند که اقر اد بواسطه ترك وتخلیهٔموقعیت، قوای روحیه‌را از دست ندهند.

عقب نشینی با یك انتظامی تا به(بینهما) اجرا شد ولی ایرانیان آ ن روز آنهـا را تعاقب نکردند وبر مکان اولیه ماندند.

روز ۲ ـ ماه ربیع اول ـ ۲۱ ه؛ نعمان صبح زود قوای خود را در کنار دره ای استقرار داده و ضعیت تدافعی بخود گرفت. در این بین سوار نظام عقیدار عرب پیشروی قوای ایران رابطرف خودشان باکمال بشارت اطـلاع داد. تا نیمه وقت ظهـر اعراب آرایش تدافعی ظاهری و تعرض متقابله باطنی را اتخاذ نمودند.

نزدیکیهای ظهر نعمان سوار اسب سفیدی شده در اردوگـاه حلق بلیغی‌راجع به مقصود عقب نشینی و احوالات دشمن ایراد نموده و بعـد فرماندهان جدید را نیز معرفی نمـود نعیم‌ابن مقرن مزنی بفرماندهی خط مقدم، « مجاشع ابن مسعودی» به فرماندهی عده‌های جناح چپ و « سوید ابن مقرن مزنی » راهم بفرمانده عده های جناح راست جبهه و « حذیفته ابن الیمان » رهم بفرماندهی خط دوم جبهه معرفی کرد و به آنها دستور داد که تا حکـم ثانوی (کهبوسیله چرخانیدن‌شمشیر بطور رمز اعلان‌خواهدشد) در مقابل تعرض ایرانیان دفاع نمایند و در ضمن امر داد کلیه مجروحین سخت و مرضی را بطرف کرمانشاه حرکت دهند که بدین وسیله اشتباه ایرانیان را راجع به ادامه‌رجعت، قطعی نمایند. سه ربع روز با اتخاذ ترتیبات دفاعیه گذشت. تصادم ارادها وآرزوهای علمی متعدد در میدان نبرد (بینهما) میرفت کـه به منتها درجهٔ شدت برسد. چه اعراب خود را کاملاً مهیا ساخته برای انجام هر دو شق عملیات مترصد، و ایرانیان به امید فتح کامل جداً لشگر های خود شان را آماده بتعرض کرده بودند.

کمی از سه ربع روز میگذشت که ستونهای عظیم ایرانیان بمقابل جبهه أعـراب رسیده و بدون توقف و استراحت شروع بتعرض نمودند.

قوای عرب که قبلاً خود آرائی کرده بود، در مقابل تهاجمات شدید ایرانیان که لاینقطع تجدید وتقویت میشد پایداری نموده و آیاسی ازعصر نبرد باکمال شدت‌دوام داشت‌ولی پاسی‌نگذشت که‌صفوف‌جنگی ایرانیان عقب‌رفته درسه هزار قدمی جبهه اعراب اردوگـاه مربعی تشکیل داده و شب را در آنجا بسر بردند.

روز ۳ـ ماه ربیع الاول ـ ۲۱ ه؛ صبح زود، فرزان، بخیمه یزدگرد رفته آخرین نقشه سودمندخودرا تقدیم نمود. فرزان خیال داشت محاربه‌را تأخیر اندازد و بترتیب منظمی به‌خطوط دفاعیه تهاوند برگردد. ولی شاهنشاه عظیم پیشنهاد او را قبول نفرموده، حکم تعرض را تکرار کرد، لهذا قشون های ایران مجدداً در قیمه اول زوال بجبهه موقت عرب تعرض کردند.

دلاوران ایرانی گرز ها و شمشیر های خود را دور سر چرخ داده از صف خارج و رو به مواضع قشون های عرب پیش میرفتند. در این اثنا در برابر سرودملی ایرانیان از جبهه اعراب صدای تکبیر بر خاست آنی نگذشت طرفین بهمدیگر چسبیده، گیرو داری برپاشد که ازهرمقاتله و از هرنبرد خونینی مدهش تر بود.

درنتیجه این تعرض قریب پانزده فوج ایرانی از بین رفت و نبرد بدون اینکه خیلی طول بکشد، با تخلیه مواضع از طرف ایرانیان خاتمه یافت و اعراب باز در جای خودشان ماندند.

عصر همین روز پس از آنکه طرفین زخمداران و کشتگان خود را از میدان مقاتله بیرون بردند، محاربه مجدداً آغاز شد ـ از حیث پرستاری مجروحین اعراب وضعیتشان بهتر از ایرانیان بود زیرا نسوان زیادی در پشت اردو مأمور این کار بودند، نبرد باز باتهاجم ایرانیان شعله ور گردید، در این بین قریب پنج فوج هم از راه (ملایر) سر رسید و وضعیت محاربه رنگ و نوائی تازه گرفت، حملات ایرانیان برای اخذ نتیجه بمراتب بیشتر شد. مقاتله‌وضعیت هولناکی بخودگرفت، در میدان مبارزه، سر های دلیران مثل گلوله توپ میپرید، بالاخره شب فرارسید طرفین من غیر اختیار دست از جدال کشیده در اردوگاههای خود قرار گرفتند. مسلمین شب‌را با ناله‌مجروحین وتضرع مضروبین وقرائت قرآن ودعا ونیاز اصحاب‌غزا گذراندند. ایرانیان نیز این شب تاریخی را با راحتی و جدان بسر بردند.

شب چهارم ماه بدون حادثه گذشت.

روز ٤ ـ ماه ربیع الاول ـ ۲۱ ه؛ که روز سوم محاربه، بینهما، و تتمهٔ نبرد تهاوند باشد، مقارن صبح هیچ طرفی بشروع نبرد مبادرت نورزید. با وجود اینکه آفتاب کم‌حرارت فصل پائیز اردوگاه طرفین را درزیر پرتوافشان خود فرا گرفت، باز آثار سرما درسمت مسلمین محسوس بود، هوا صاف بود و چیزی نگذشت جلگه پر عوارض تهاوند و بینهمادرزیرشعاع آفتاب

قرار گرفته برای یك روز سیاه و پر غم و اندوه گرم میشد.

رفته‌رفته شعاع خورشید بقدردو نیزه بالا آمد، شیپورهای دو اردوی متخاصم از هر طرف طنین‌اندازولی هیچ علائمیکه آثار شروع ویاخیال محاربه باشد ازهیچ طرفی محسوس نبود چه‌هر دو طرف کاملاً خسته و بیتاب و توان بودند، یك خس روز بدین منوال گذشت.

شورای حرب ایرانیان که در طول شب منعقد بود در فکر ایجاد یك نقشه مجهول غرق تفکر بودند... ولی مشاورین و یاوران نعمان در انتظار انجام تصمیم شب قبل بسر میبردند.

یك ربع روزنیز در ایام گذشته داخل شد؛ هنوز از محاربه اثری نمایان نبود.

قشونهای عرب انتظار وقت ظهررا داشتند، افراد دسته بدسته بکنار نهر (جاماسب) رفته وضو ساختند. در این موقع برای اینکه ایرانیان را کاملاً به اشتباه اندازند، یك قسمت ثقلیه را بسمت مغرب راه انداختند، کند های ثقلیه که خالی از بار بود بطرف کرمانشاهان روانه شدند، بآنها حکم شده بود تا غروب حرکت نموده در منزل اول منتظر حکم ثانوی شوند. حقیقةً این حرکت رجعتی سران سپاه ایران را به اشتباه انداخته در ختم شورا قرار این شد که امروز بعد از غروب با تمام قوا به اردوگاه اعراب شبیخون بزنند.

بالاخره وقت زوال بسر رسید، بانك مؤذنین؛ اردوگاه عرب را غریق نشاط نموده یك هیجان پر از مسرتی در بین محاربین ایجاد کرد. پیش نمازان آخرین دعای فتح و ظفر را خواندند وطولی نکشید لواء محمدی درجوار قرارگاه نعمان به اهتزازآمد. حالا دیگرتمام نظر ها به آنسمت معطوف گشته استحضار عمومی را آشکار میساخت. لحظه ای بعد لواء سبز پیغمبری باز عرض اندام نمود، در این نوبت فریاد هلهله از اردوگاه عرب بلند شد، صفوف جنگی عرب به وضعیت حربی در آمد، حرکات افواج مقصود خودرا آشکار ساخت وایرانیان ازآمادهشدن افواج خیال آنها را حس کردند ولی‌دیگروقت گذشته بود، جز اتخاذوضعیت دفاعی برای آنها چارهٔ دیگری نبود. در خلال این اوقات دفعه سوم لواء اسلامی بلند شده و سمت دشمن را ارائه میداد. لحظه بعد صفوف اعراب مطابق دستور العملهای قبل با تکبیر بر مهابت خود بطرف ایرانیان هجوم آور شدند.

نقشه عمومی نعمان این بود که میمنهٔ سپاه خود را بسرداری برادر خود بمقابلهٔ سواران

ایران گماشته و میسره را بفرماندهی سائب ببرابری افواج سلطنتی ایرانیان فرستاده خوداوهم در قلب قشون قرار گرفته متناوباً بطرف خصم حمله ببرد.

صفوف جنگی عرب با کمال شوق و جسارت بیحد و حساب داخل صفوف ضخیم ایرانیان شده جدال بر مهابتی را بکار انداختند که از تمام محاربات خونین‌تر و برنده تر بود. نبرددرقسمت جناحین بالنسبه آهسته‌تر ولی درمرکز سریعتر بود. افواج مرکزی عرب آنطوری که میبایستی وضعیت قابل استفادهٔ راانخاذ نمایند، میسرنشد. اماچون بارتفاعات رسیدند جای تفرقه وتوسعه نیافتند وبحال اجتماع ماندند واغلب افراد هدف‌های نهایانی راتشکیل دادند. شمشیر زن‌های ایرانی با کمال مهارت ودلاوری حملات اعراب‌رادفع مینمودند، چنان‌ازافراد عرب بروی‌هم ریخت که ناچار از حرکت باز ایستادند. در این اثنا نعمان مجبور شد شخصاً به خط مقدم محاربه داخل شود.

نعمان بافوج غازیان داخل مهمترین نقطه خط‌جدال شد. این‌وضعیت نعمان را وادار کرد که بقلب ایرانیان بتازد و قوای احتیاط را نیز بسمت خودبطلبد..

در خلال این دقایق از میان صفوف جنگی اعراب مجدداً صدای مهیبی بلند شد و این صوت مقدس از قراء قرآن بود که باآهنگ مهیجی سورهٔ جهاد را میخواندند. استماع این آهنگ مایهٔ هیجان مجاهدین گردیده بسیاری را بگریه مسرت آمیز در آورد.

اماوضعیت ایرانیان پر شوق‌تر ازاعراب بود چه آنها نیز در اطراف سرداران خود سرود خسروانی را میخواندند و این آواز ملی نیز حس تفاخر نژادی و قومی را در ایرانیان بهیجان آورد، بنوعی که شمشیر ها بی اختیار از نیام بر آمده دلاوران فارس گرزهای محکم خود را دور سر چرخ داده ازصف خارج شده بطرف اعراب می تاختند.

در این اثنا «نعمان» فرمانده کل قوای‌عرب آخرین تهاجمات خود را بکار برد، معظم له شمشیربدست باسواران خوددرمهلکترین نقطه جبهه‌رسیده بافشارهای‌سخت‌ومصرانه‌خود رخنه‌ای در جبهه مرکز ایرانیان احداث نمود ولی چند خون آلود او اولین سد رخنه را تشکیل داد چه معظم له در یك آن باچهارضربت محکم ایرانیان‌شهید شده درزیر سایه لواء محمدی جان‌خود را تسلیم کرد. فوراً جانشین نعمان مقام فرماندهی را اشغال نموده بسعی واهتمام جدی تهاجمات اولیه را ازخطرات نجات داد وآخرین سرباز خود را نیز داخل نبرد نمود. صفوف متعددی داخل جبهه ایرانیان کرد و معاون خود را نیز بجناح چپ جبهه مأمور نمود.

« سائب » معاون فرمانده جدید قوای عرب « فوج محمدی » را با آخرین سرباز عرب داخل نبرد نموده بدینوسیله صفوف متعددی مجدداً وارد جبهه مرکزی ایرانیان کرد و پیامی بکلیه افواج فرستاده شهامت و استقامت بی نظیر ایشانرا توصیف کرده و این را نیز علاوه نمود که : « قوای دشمن نزدیك است که مضمحل گردد و گوی سر افرازی و فیروزی بهرهٔ شما ها شود . میدانه شما تا فتح و ظفر یکدم بیشتر نیست ، سعی کنید تا اوامر خلیفه را بجا برسانید . جسارت ، شجاعت ، ایمان داشته باشید . پشت سر بهشت است . » بدین منوال قوای طرفین یاسی از ظهر با کمال جدیت میکوشیدند ، هر آنی هزاران جان تلف میکردند ، اجساد مقتول ومجروحین میدان نبرد را پوشانده ، گودالها را پر از خون کرده و انتظام محاربه را از کفها ربوده بود .

قعقاع که در این مصاف پنج اسب در زیر پایش بخاك هلاك افتاد اول با سه هزار سوار نظام زره پوش و نیزه دار ، سپس با تمام سپاه سوار نظام خود که در جناح راست جبهه اعراب بود ، بروی جناح چپ ایرانیان تاختن برد ، این امواج انسان بجنبش آمده باتکبیر بلند درسمت مغرب جادهٔ عمومی « نهاوند » صفی بعرض دو هزار قدم را اشغال نموده حمله کنان راه نهاوند را پیش گرفتند . قعقاع خیال داشت قبل از رسیدن قوای ایران به نهاوند بروج و باروی آنجا را تصرف نموده نگذارد ایرانیان مجدداً به حمایت محلهای مستحکم اولیه خودپناه برند . در این بین مربعات سواران ایران از هر طرف آنارا احاطه کردند ولی قعقاع دیوار مربع را شکافته برای انجام مقصود خود بطرف نهاوند پیش رفت .

این سردار ابداً بقواعد سوق الجیشی رعایت نکرده مطابق وضعیت خصم وبشکل میدان نبرد رفتار نمود . او دیگر بهیچ اصول و قواعدی قائل نبود ، نه از خط رجعت خود خائف بود و نه از جناحین ستون شك داشت ، او آرزوی این را در مد نظر گرفت که بهروسیلهٔ ممکن شد نهاوند را ضبط وخط عقب نشینی ایرانیان را بتصرف در آورد . بنا براین ایشان بتاخت میرفت وستون سوارنظام را نیز بهمراه خود میکشید .

پس از طی دو فرسخ راه به یك قافله ای رسید که پر از آذوقه و زره بود ، او را تصاحب و افراد نقلیه را کاملاً بهلاکت رساندند ، بازپیش رفتند ودمی قبل از غروب آفتاب به حدود نهاوند رسیده پس از زد و خورد مختصری با عده قلیل ایرانیان ، شهر و بروج و باروی اطراف

عرب در پای این حصار مدفون گشته بودند اذان محمدی را خواندند. قعقاع نهاوند را تصرف نمود آیا اردو در « بینهما » در چه وضعیتی ماند ؟!...

در موقعی که نیب سوار نظام قعقاع از جناح چپ جبهه ایرانیان دور زده بطرف راه نهاوند شروع به پیشرفتن نمود؛ اردوی بزرگ عرب هم آخرین فشار خود را بکلیه نقاط جبهه ایرانیان متوجه نموده شروع به پیشرفت کرد. کفیل فرماندهٔ قوای عرب «حذیفه» در عین نبرد میبایستی هم لشگر خود را اداره کند و هم وظائف فرماندهی کل را انجام دهد.

سائب مقارن عصر در صدد حمله بزرگ بر آمد، لشگر خود را برای هجوم قطعی تقویت داد: کلیه قسمت ها از هر جانب بایستی بمدد این لشگر بروند.

طرفین نصف بیشتر قشونهای خود را در این معرکه از دست داده بودند. سپاه فرزان که از خستگی چهار روزهٔ تعرض بجان آمده و بعلاوه در این نصف روز کوشش و جهد فوق العاده در مقابل تهاجمات اعراب فرسوده شده ونصف بیشتر عده بخاک هلاک افتاده و یک قسمت بزرگ هم جراحاتی بر داشته بودند که از تاب مقاومت میکاست، با وجود این احوال اولاد آرین با کمال عزم و اراده میجنگیدند. تهاجم شدید عرب صفهای آنها را از هم جدا ساخته قسمتی در جلو، قوجی در عقب بدون ترتیب و آرایش جنگی مشغول جدال بودند. کمی بعد لشگر « سائب » از قلب ایرانیان نیز تجاوز کرده دو وسط نبردگاه عرض اندام نمود. دیگر آثار شکست قشون شاهنشاهی آشکار شد، انتظام نبرد بکلی از بین رفت، زمام اختیار از کفها ربوده شد

در این موقع فرزان با سوران مختصر سلطنتی بخطرناک ترین نقطه میدان نبرد روآورده وطول نکشید که او نیز در آغوش خاک مدفون گشت.

خورشید، آخرین اشعه زردرنگ خود را داشت از جلگه (جاماسب) میکشید، افق در سمت مشرق نهاوند و هدفهای تک به تک در سمت نهاوند پدیدار بودند. هزاران شهدای وطن بخاک و خون میغلطیدند.

سیل تهاجم عرب بالاخره آخرین سربازان فداکار ایران را محو و نابود ساخت. در انتهای افق تموج ببرق سلطنتی بزد گرد با یک مشت سوار محافظ بسختی تشخیص داده میشد حالا دیگر نه تنها راه نهاوند بلکه دروازه های ایران برای قشون عرب گشاده شد.

اردوی یکصد هزار نفری ایران در این نبرد مضمحل ونابود گشته، دولت باستانی منقرض

و دین قدیم از بین رفت و عرب بر عجم مستولی شد.

یك فوج ایرانی در سر راه نهاوند مربعی تشکیل داده و در وسط فراریان و مجروحین بر جای باقیماند

این دلاوران ابداً اعتنائی بتکلیف خصم نمیکردند اما طولی نکشید آنها نیز از دم تیغ و سر نیزه گذشته و نابود شدند. هزاران سوار دیگر که در جناح راست جبهه قدیم باقی بود، دو سمت دره (بینهما) را گرفته و تنها با لشکر های عرب مقابله کردند. از هیچ تیر و شمشیر و تکبیر های ثبات آنها از میدان نبرد بدر نرفت، در اطراف آنها از کشتهٔ مردان و اسبان تپه هائی تشکیل یافت، عاقبت این قهرمانان هم به شهدای وطن ملاقی شدند.

خلاصه، ایرانیان بفرمان «سائب» تعاقب شد و شمشیر اعراب در آن مجروحین و معلولین افتاد. فتاح فرمان داد که تا یك نفر و یك اسب بر پای است از کشتن فرو گذار نکنند. تا پاسی از شب این قتال دوام یافت، ضیاء قمر هم به مهاجمین کمك میکرد، بالاخره ماه از افق غربی فرو رفت ظلمت شب همه جا را فرا گرفت و جدالی که تمام یازده سال امتداد میکرد با مغلوبیت ایرانیان خاتمه یافت.

کابوس جنگ برروی جلگه‌های پرعوارض (نهاوند) پنجه گذارده سکوت عمیقی همه جا را فرا گرفت. شهدای وطن به ارواح خود وداع کرده در دره های اطراف ابدیاً مدفون گشتند وطن بی سرباز پادشاه بی دلاور، معابد بی زوار، خلق بی سر و سامان ماند. دیوار های وطن در مقابل سیل عرب باخاك یکسان گشته، آبادیها طعمهٔ غارت فاتحین گردید.

فصل هشتم
استیلای عرب بر عجم
۱ ـ تعرض بزرگ قشون عرب

(از اواسط سال ۲۱ ه الی اواخر سال ۳۰ ه)

تسخیر ایالات ایران

کنز جنگی چنین نتایج مهمه داشت. بیك ضربت جنگی و دینی دولت باستانی ایران بخاك افتاد و دیگر کمر راست نکرد. در تعقیب فتح الفتوح دولت عرب نخستین دولت آسیای غربی و افریقای شمالی و خطرناکهائی قطعهٔ اروپا گشت. فتح الباب « محاربه قادسیه » قوای ایران را پریشان کرد. اما فتح الفتوح « محاربه جلولا » عظمت ایرانیان را از بین برد، لیکن فتح الفتوح که « محاربه نهاوند » باشد، دولت کهن سال ساسانی را منقرض ساخت.

بعد از محاربه نهاوند (۱۲ ـ ربیع الاول ـ ۲۱ ه) یزدگرد سوم با یك عدهٔ مختصر پس از دو روز توقف درشهر (ملایر) تاج و تخت را ترك گفت. مقدمات انقراض معظم له و این بار اعراب کاملاً فراهم آوردند.

بعد از این فاجعه جگر خراش مدافعهٔ شهرها وقراء بعهدهٔ ساکنین آنها محول شد: آنگاه دهقانان و ساکنین شهر و قصبه ها تبر ها و داسها و شمشیر های کهن خود را برداشته دسته دسته مستقیماً بجنگ میتاختند. فردای ختم نبرد نهاوند « حذیفه » کفیل فرماندهٔ قوای عرب از کلیه سواران سپاهی تشکیل و در تحت ریاست سردار قعقاع بطرف ملایر اعزام نمود.

بقیه قوا پس از چهار روز استراحت بترتیب تشکیلات جدید [بواسطه تلفات زیاد قشون

---

[۱۳] ماخذ های این فصل: فتوح البلدان ـ تاریخ الکامل ـ از پرویز تا چنگیز ـ واقدی ـ طبری ـ مروج الذهب ـ تاریخ قرون وسطی ـ ایران باستانی ج ۲ ق

پنجم ملغی و از قشونهای سه و چهار و پنجم دو قشون بعنوان قشون مقدم و تالی] تشکیل شده قشون مقدم رو بمشرق بطرف ملایر و قشون تالی رو به سمت شمال بطرف همدان حرکت نمودند و بقشونهای جنوب (قشونهای اول و دوم) نیز وقعهٔ نهاوند اطلاع و حکم شده بود که بطرف استخر حرکت نمایند.

پس از اضمحلال قشون و دولت باستانی ایران ظلم و تعرض عرب بمراتب بیشتر شده جنگ دولتی مبدل به استیلای بیگانگان گردید. فراریان زمتواریان نهاوند درملایر و همدان بهم رسیده و چون زن و بچه پیر و علیل از عظمت حادثه الیم واقف شدند، خوف و هراس عظیم در آنها افتاد. نظامیانی که تازه از ولایات شرقی آمده بودند، چون از سقوط دولت آگاه گشتند، اسلحه ریخته و گوش بهیچ فرمانی نداده راه فرار پیش گرفتند و سر به بیابانها نهادند. سواران تعقیب کنندهٔ قعقاع که بدستگیری فراریان رفته بودند، هزاران اسیر گرفته و فردای محاربه (بینهما) قریب هشت هزار تن را به قرار گاه کل آوردند.

همین روز ـ ۱۵ ربیع‌الاول ـ ۳۱ ه شهر ملایر وروز ۱۹ همین ماه شهر همدان فتح شد. از این تاریخ مملکت ایران عرصهٔ نمایش محو جمیع قوی و اضمحلال کلیه خصائل اجتماعی گردید

« حذیفه » چون به همدان رسید، مردمان غیر پارسی استقبال شایان فاتحین بزرگ از او نموده و دین اسلام را قبول کردند. اما پارسیان اصیل روبه مهاجرت گذاشته بدلالت علماء و نجبای مملکت از قوم اصیل فارسیان دسته هائی تشکیل داده قدم بقدم با سیل تهاجم عرب میجنگیدند.

نواحی غربی ایران که بجز بچه ها و پیر مردان هفتاد ساله کسی در آنجاها زنده نمانده بود، در مقابل شمشیر و نیزه عرب سرتسلیم فرود آورده جزیه ودیانت آنان را قبول کردند وغنایم هنگفتی در هر نقطه در صفحات غربی بدست عربها افتاد و بین افراد مهاجم تقسیم شد.

استیلای عرب، از استیلای مقدونیها مهلکتر و عظیمتر بود چه، قشون مقدونی مملکت را ضبط نموده به عقاید مردم و حیات اجتماعی جماعت ابداً مداخله ننموده بلکه معتاً تحت مراسم و آداب ایرانیان درآمدند و بروح ملیت لطمهٔ وارد نساختند. ولی ستونهای عرب آبادیها را ویران، معابدرا با خاك یکسان نموده کتب و نفائس جامعه را به خاکستر تبدیل مینمودند.

[قل لا الله الا الله] اولین و آخرین اخطار سرباز عرب بوده در مقابل این حکم بیگانگان سر بتسلیم میاوردند. گوئی هر کسی میخواهد در ابراز اطاعت و اظهار ضعف بر رفیق خود پیش بجوید. ولی پارسیان قدیم ابداً تسلیم نمیشدند، ضعفا مهاجرت، اقویا مدافعه میکردند. علماء ملیون را تشویق میکردند که در پی تحصیل استقلال از کف شده خود بر آیند و وطن تجزیه کشته خویش را بار دیگر بهم به پیوندند. یزدگرد هم درمقابل فداکاری جماعت ملی دست از مدافعهٔ مملکت و حقوق ارثی خود بر نمیداشت ولی ده سال جدال عظیم خزائن دولت را تهی، منابع آلات وادوات جنگی را بکلی معدوم کرده بوده. با این حال، این پادشاه وطن دوست از هیچ وسیله ای دست نکشیده، با عدهٔ دویست نفری خود، بشهر (ری) آمده کوشش و اقدام زیادی ازبرای جمع آوری قشون بکار برد ولی اوضاع وشیرازهٔ مملکت طوری متزازل نموده بود که احدی وانمیشد به تحت انضباط در آورد. لهذا معظم له مجبور شد دسته جات ملی را در معابر عمومی آزاد گذارده، از شهر ری به اصفهان رفت و در آنجا پس از اقدامات فوق العاده ده فوج پیاده و یك فوج سواره نظام جمع آوری نموده بنای دفاع را گذاشت.

در خلال این اوقات قشونهای عرب با کمال سرعت از هر سمت در فلات مرکزی پیش میرفتند. حذیفه دراین موقع فرمانده کل قوای مسلمین ووالی عمومی مملکت ایران بود، قرارگاه و مقر فرمانفرمائی را در شهر (همدان) قرار داده عملیات استیلای ای قشونها را از همان نقطه اداره مینمود. معظم له در اواخر ماه جمادی الاول بنابر لزوم و اوضاع و قیام ملت ایران را بکمك هیئت مسلمین ومشاورین حرب، تشکیلات واحد های سوق الجیشی را تغییر و بترتیب ذیل دایر نموده بسمت هدفهای معینه سوق داد:

۱ ـ قشون اول (۱۵۰۰۰) نفر تحت فرماندهی «عزلی» رو به استخر

۲ ـ قشون دوم (۱۵۰۰۰) نفر بریاست «محمودابن ولی» بطرف اصفهان

۳ ـ قشون مقدم در تحت فرماندهی «قعقاع» از راه [ملایر ـ خوانسار ـ اصفهان] بسمت قوای یزدگرد.

٤ قشون تالی از راه [همدان ـ ساوه ـ رباط کریم ـ ری] در تحت فرماندهی «اسدی» حرکت مینماید.

۵ ـ قشون شمال (۱۵۰۰۰) بریاست «ناطق ابن محمد» از راه [همدان ـ زنجان ـ میانج

تبریز ـ قفقاز] به مناطق شمال ایران تعرض مینماید.

۶ ـ قشون احتیاط در شهر (همدان) اقامت خواهد نمود.

این قوا از تاریخ ۲۹ ـ جمادی‌الاخر ـ ۲۱ ه به آنطرف بعملیات جدی میادرت نموده بتدریج ولایات مرکزی مانند [عراق عجم ، خزرمان ، خمسه ، ساوه ، چهار محل ، دینور و منطقه غربی فارس] را فتح نمودند ، بعضی از والیان و مرزبانان بواسطه عجز از مقابلهٔ با عرب شهر ها و قراء خودرا به آنها وا گذاشته بداخله فرا کردند وبعضی دیگر تسلیم شده عهد صلح بستند . قشون تالی از راه ساوه بطرف شهر (ری) رفته پس از محاربات زیاد با وجود اینکه دیلمیان کمک مهمی به مرزبان آنجا کرده اند باز مغلوب شدند .

فرمانده قشون اول دراراضی کوهستانی سخت نواحی فارس بواسطه مقاومتهای ملی خیلی آهسته و با اشکالات گوناگون پیش میرفت . این قشون با وجود فداکاریهای بحد و حساب در « حوند » دراواخر سال ۲۱ ه توانسته بودند خود را به خرابه های (استخر) برسانند .

قشون احتیاط در همدان و کردستان اصلاحات مهمی بعمل آورده بایه دولت اسلامی را پا برجا نمود.

قشون دوم پس از دادن تلفات زیاد به بام فلات مرکزی ایران قدم گذاشته و سعی میکرد که در اواسط سال ۲۱ ه با قشون مقدم عرب در حدود اصفهان تماس حاصل نموده به اتفاق آن قشون بقوای ملی ایران که در شهر اصفهان مجتمع گشته بودند حمله نمایند .

قشون مقدم پس ازتصرف کردنه (کمره) از جلگه گلپایگان گذشته به اصفهان رو آورد و در تاریخ اول رمضان سال ۲۱ ه با قشون دوم ارتباط حاصل نموده در اواسط ماه مذکور هر دو قشون به اصفهان تعرض کردند . قوای ملی پس از چهار روز مقاومت و جانفشانی نتوانستند شهر را از تهاجم عرب مصون نمایند ، بالاخره بطرف کرمان عقب رفتند

یزدگرد در نزدیک شدن دو قشون عرب از شهر اصفهان بهیزد و از آنجا به کرمان و بعد راه سیستان و هرات به شهر (بلخ) پی در پی با قوای ملی عقب نشست .

قشون شمال درنواحی شمال غربی ایران فتح نمایانی کرد ، پس ازفتح خمسه این قشون از هر سوی بفتح ناحیه آذربایجان روی آورد و با شش ستون از کوههای سهند و سبلان گذشته در جهات مختلفه حوضه ارس و کر بفتوحات پرداختند و این ستونها دائماً بوسیله تکمیل

و تعویض پی در پی کاسته های آنها در عده قوت اصلی نگاهداشته میشد و بدین طریق متوالیاً نواحي (قره باغ) و (طاغستان) تا محل [در بند] یکی بعد ازدیگری بتصرف عربها در آمد .

در سال ۲۳ ه ؛ فتوحات عرب بدرجهٔ عالي رسیده چهار قشون از جنوب و از مغرب بنواحي [سیستان و خراسان و مرو] تعرض کردند ، چه آخرین قواي ملي ایران در حوضه هری رود و رود تجن اجتماع نموده منتظرورود قواي خاقان ترك بودند .

خاقان ترك برای اینکه نفوذ و عقاید اعراب بممالك وی سرایت نکند ، بیست هزار نفر قشون بکمك یزدگرد فرستاد و چند سال در نواحي مرو و بلخ و قندور جنك با قوای عرب با غلبه وشکست های موقتی از طرفین مداومت کرد ، عاقبت خاقان ترك با قوای خود به خط رود جیحون برگشت و یزدگرد نیز با آنها به مملکت ترکستان رفت .

دولت ترکستان از تهاجم عرب فوق‌العاده در تشویش بود ولی وضعیت و امور داخلي آن مملکت ازبرای تمدید جنك مساعده نبود معهذا آنها نیزمعابررود جیحون را محکم کرده وضعیت تدافعی بخود گرفتند . بعد از این یزدگرد ؛ از پادشاه چین کمك خواست ولی او نیز بواسطه بعد مسافت وبي علاقه گي دخالت بر اوضاع عرب ننمود

درسال ۲۵ ه ؛ یزدگرد از خط (بهاردون) به نواحی بین سیستان و خراسان تعرض کرد ولی باز موفق نشده به جلگه (مرو) و (آلتون یازی) عقب رفت ؛ پس از چندی که در نواحی شرقی (خراسان) و (تجن) شورش جدیدی بر ضد قشون عرب برپا گردید ، یزدگرد از [ماهان] برگشت وآخرین جهد خود را نمود ولی اوضاع قشون اوفوق العاده پریشان گردید در حوضه تجن آخرین نبرد خود را کرد و تا نفر آخر جنگید و با وجود اصرار و ابرام که در آن نقطه مانده در روی وطن خود جان به فرشته‌ها بسپرد بواسطه تاریکی هوا سواران عرب در دره (مرو چاي) معظم له را ندیده و پادشاه هم شب را در حدود [آسیاب ماهان] گذراند و دمي قبل از طلوع آفتاب به مطابق آرزوی دیرینه جسد خود را به خاك وطن سپرد .

در اواخر سال ۳۲ ه ، با وجود انقراض دولت باستانی و شکست مجاهدین ملی ، اولاد آزین‌به آسانی تبعیت دین عرب را قبول نکردند و هر ناحیه از امالات ایران پی درپی و چندین دفعه قیام عام نموده باساطلو هاي عرب جنگیدند و سالهای دراز این قیام وشورشها و مقاومتهای ملی در هر نقطه ایران طول کشید . با وجود اینکه کلیه حکام عرب از اشخاص نظامی و

دارای صلاحیت وسیعه و عدهٔ کافی بودند باز از قیامهای ملیون ایران نمیتوانستند کاملاً جلوگیری نمایند.

مدت چندین سال حکام و ساخلوی های عرب در خارج قلعه های خود که قشون و سنگر داشت ایمن نبودند و جرأت استقرار در مملکت مفتوحه و میان مردم نداشتند خلاصه هیچ قومی بیشتر از ملت ایران در مقابل دولت عرب مقاومت نکرده و این مقاومت های ملی آنان بحدی شایان حیرت و غبطه بود که نظر دولت عرب را از همه مستملکات و مستعمرات منصرف ساخته بسوی مملکت ایران معطوف داشت. حکام مستعد، قشون قوی و فرماندهان با تجربه در آن مستعمره کار میکردند زیرا که با اهالی الجزیره، شامات و فلسطین و نواحی روسیه پس از فتح آرام ماندند و اصول و قوانین وعقاید دولت غرب در آنجا ها بآسانی مستقر شده و بتدریج آنها را مسلمان و عربی لسان نمودند ولی با وجوه اینکه از ایران خیلیها بسمت هندوستان مهاجرت کردند باز باقی ماندند ها در مقاومت خود بقدری با فشاری کردند که نه تنها زبان خودشان را از دست ندادند، بلکه کیش زردشت را هم در بعضی ولایات بیش ازیك قرن کاملاً محفوظ و دوسایر ولایات درمیان قسمت زیادی از اهالی تا چندین سال نگاهداشتند ازسال ۳۳ ه به بعد که آخرین حدود شرقی ایران یعنی بلوچستان و افغانستان و خوارزم بتصرف دولت عرب در آمد دل مردم ایران هم دیگر ضعیف شد و فرماندهی شرق بواسطه قائل شدن امتیازاتی که برای قبول کنندگان اسلام مرعی بود، سکونت و آسایش را قدری عملی نمود که کمی بعید برای احیاء عقاید دیرینه قدیم معابد و کتب قدیمه را طعمه خویش ساخته و مبنای علم را (حروف) و طرز تدریس را تغییر داده به مملکت وسیعهٔ ایران کاملاً غلط کنند.

بعد حیات اجتماعی و امتیازات طبقاتی ملغی و حقوق ملوك الطوایفی منسوخ بر قانون اسلامی مجری گردید، چنانچه مقدونیها در سال [۳۳۰ ق ـ م] توانستند سوء و اصول قدیمه را از بین ببرند اما تأثیرات تبلیغات اسلامی در هر جا قوت خود را به هدف رسانده گرچه استیلای عرب و عجم بعضی از ملل غیر ایرانی را در مشرق خرسند و راضی ساخت ولی عدهٔ کثیری از ساکنین را رنجیده خاطر گردانید.

انتها جبل ـ قوزانلو